

ماہنامہ تحلیلی
ویژہ ہادیان سیاسی بسیج

حد اہل

سال چہارہم

سال ۱۳۹۳

شمارہ - ۱۴۷

انصاف و عزت باب غم کے مدیریت جہاد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه

هدایت

«نشریه تحلیلی سیاسی»

«ویژه هادیان سیاسی»

معاونت سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

شماره ۱۴۷ - سال ۱۳۹۳

«هدایت»

«ماهنامه تحلیل سیاسی»

صاحب امتیاز: نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مدیر مسئول: عبدالله داورزنی

سردبیر: حمید عبداللهی

تایپ و صفحه آرایی: شهلا مهدوی

طرح جلد: عباس رستمی

ویراستار: غلامرضا گودرزی

مخاطبان: هادیان سیاسی

همکاران این شماره:

۱- رمضان شعبانی سارویی ۲- علی مرادزاده ۳- عبدالله داورزنی

۴- حسین عبداللهی فر ۵- بهزاد کاظمی ۶- احد کریم خانی

۷- عباسعلی بیگدلی ۸- علی کریمیان

شمارگان: ۷/۵۳۲

نشانی: تهران - صندوق پستی ۳۶۴ - ۱۷۸۴۵

تلفن و نمابر نشریه: ۶ - ۳۳۲۳۹۶۷۳

پست الکترونیکی هادی (ایمیل): E-mail: ssb۱۱۰@yahoo.com

نشانی ما روی شبکه: www.hadinews.ir

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

خوانندگان ارجمند:

- ماهنامه هدایت متعلق به هادیان سیاسی است، بنابراین بخشی از مقالات نشریه به مطالب ارسالی هادیان سیاسی اختصاص دارد. انتظار می‌رود هادیان، عزیز ما را یاری فرمایند.
- انتقادهای و پیشنهادهای ارسالی هادیان سیاسی، موجب غنای مطالب این نشریه خواهد شد.
- مقالات و مطالب ارسالی برای نشریه، مسترد نخواهد شد.
- نشریه هدایت در اصلاح، ویرایش، تلخیص و چاپ مطالب آزاد است.
- نقل مطالب با ذکر مأخذ، بلامانع است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
------	-------

۱.....	سفن هدایت
--------	-----------

۵.....	کلام نور
--------	----------

بخش سیاسی

۹.....	* مؤلفه‌های اقتدار ملی از منظر مقام معظم رهبری
	* عزم ملی و مدیریت جهادی راه برون‌رفت نظام جمهوری اسلامی از چالش‌های اقتصادی
۱۷.....	و فرهنگی نظام سلطه
	* بررسی پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات شهرداری‌ها در ترکیه و چشم‌انداز
۲۶.....	دولت آینده اردوغان
۳۵.....	* تحولات اوکراین؛ صحنه زورآزمایی شرق و غرب، ابعاد و پیامدها
۵۰.....	* نقض حقوق بشر غربی؛ راهبرد جدید اروپا علیه ایران

بخش اقتصادی

۶۱.....* تبعات و آثار اجرای فاز دوم هدفمندی بر اقتصاد کشور.....

اندیشه سیاسی اسلام

۶۹.....تشکیل نظام جمهوری اسلامی و مردم سالاری دینی از نگاه شهید مطهری.....

مفاهیم

۸۹.....مراجع فرهنگی و آزادی بیان.....

۹۷.....بخش پرسش و پاسخ.....

نام‌گذاری هر ساله، یکی از ابتکارات ارزشمند و اثربخش رهبر معظم انقلاب است که در آغاز هر سال به عنوان شعار سال در پیام نوروزی برای مسئولان و مردم ایراد می‌شود، پیامی که جهت‌گیری‌ها و اولویت‌های برنامه‌های سال را مشخص و مسیر پیش رو را روشن و راه را برای حرکت ملت ایران هموار می‌سازد. علاوه بر این، سخنرانی معظم‌له در نخستین روز سال کنار بارگاه علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام در جمع زائران و مجاوران آن حضرت که از همه اقشار و گروه‌های مردم از سراسر کشور اجتماع دارند، فرصتی مناسب برای بیان چرایی و چیستی شعار سال و تحلیل و تبیین آن است.

پیام نوروزی مقام معظم رهبری علاوه بر این که حکمت‌ها و آثار فراوانی به دنبال دارد، به نوعی هدف‌گذاری برای نشاط، حرکت، همدلی و همسویی، وحدت، انسجام ملی، امید در جامعه و هشدار نسبت به خطرها و تهدیدهای پیش‌رو و آماده‌سازی نظام و مردم برای مقابله با دشمنان است؛ بنابراین شعارهایی که از سوی معظم‌له انتخاب می‌شود، بر اساس نیازهای اساسی

و کلان جامعه و همچنین متناسب با شرایط و اقتضائات سال که در برگیرنده دغدغه‌ها و اولویتهای اصلی نظام اسلامی است، می‌باشد.

توجه به شعارهای سال‌های گذشته همگی ریشه در ضرورت‌های آن سال‌ها دارد که هر یک در ردیف اولویت اول قرار داشته و موضوع راهبردی مورد نیاز کشور را منعکس کرده است. به تعبیری دیگر نام‌های برگزیده، مهم‌ترین ضرورت و نیاز کشور بوده است، شعارهایی همچون کار و همت مضاعف، اصلاح الگوی مصرف، جهاد اقتصادی، اقتصاد مقاومتی و حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی از جمله راهبردی‌ترین مسائل کشور است.

بیانات مقام معظم رهبری را می‌توان طرخی مهم با ابعاد مختلف مبتنی بر معارف عمیق اسلامی و بر اساس تحلیلی جامع از وضع جمهوری اسلامی به عنوان منشوری در حوزه اقتصاد، فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی دانست. چهار واژه‌ای که هم به موضوعات کلان کشور (اقتصاد و فرهنگ) و هم به دو موضوع دیگر (عزم ملی و مدیریت جهادی) به عنوان شاه‌کلید این حرکت اشاره دارد؛ بنابراین تحقق دو موضوع اول مبتنی بر دو کلید واژه بعدی خواهد بود.

نکته قابل ملاحظه اینکه، توجه به برخی از واژه‌ها و جملات بکار رفته در بیانات سال گذشته رهبر معظم انقلاب اسلامی با موضوع اقتصادی و فرهنگی از جمله مواردی است که با کنار هم قرار دادن آنها ترکیب شعار امسال را شکل می‌دهد. جملاتی مانند عدم موفقیت در تحقق حماسه اقتصادی در سال ۹۲ که زنگ هشدار آن در گوش بسیاری از دلسوزان انقلاب و نظام اسلامی با این جمله به صدا در آمده است؛ «در باب حماسه اقتصادی کاری که باید انجام بگیرد و توقع بود که اتفاق بیفتد، اتفاق نیفتاد. تلاش‌هایی انجام گرفت که مورد سپاس است، ولی کار بزرگی که باید در زمینه حماسه اقتصادی انجام بگیرد، همچنان در پیش روی ما است و ما موظفیم که این

حماسه را به وجود بیاوریم». علی‌رغم هشدار معظم‌له در ماه‌های آغازین سال گذشته، گویا حماسه اقتصادی در میدان رخداد انتخابات که صحنه اصلی حماسه سیاسی بود گم شد.

بنابراین توجه به استحکام، نفوذناپذیری و غیر قابل تأثیر بودن کشور و حفظ آن در برابر دشمن از توصیه‌های مؤکد رهبر معظم انقلاب در سال جاری است که یکی از اقتضائات آن «اقتصاد مقاومتی» می‌باشد. البته سیاست‌های کلان آن در سال گذشته در دستور کار نهادهای علمی و تقنینی کشور قرار گرفت و به عنوان سند سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی از سوی رهبر معظم انقلاب به قوای سه‌گانه و مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ شد. سندی که معظم‌له از آن به عنوان مجموعه‌ای که سیاست‌های آن از یک الگوی بومی و علمی که برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی و متناسب با وضعیت امروز و آینده کشور هست، یاد فرمودند.

فرهنگ به عنوان مهم‌ترین بُعد بیانات مقام معظم رهبری و توجه به نقطه مقابل آن (تهاجم فرهنگی) یعنی مهاجمان به فرهنگ دینی- اخلاقی- ملی است. مقوله‌ای که هم مشتمل است بر جنبه‌های اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... و هم مرتبط است با روحیه عزم ملی و مدیریت جهادی. پس فرهنگ به عنوان دومین واژه شعار سال که هم مورد دغدغه معظم‌له است و هم محوری‌ترین مسأله کلان کشور به شمار می‌رود و این نگرانی رهبری را می‌توان در دیدار اسفندماه سال گذشته معظم‌له با اعضای مجلس خبرگان رهبری مشاهده کرد، نگرانی‌ای که زنگ هشدار آن سال‌ها قبل به صدا در آمده است.

توصیه مقام معظم رهبری به جوانان مؤمن متعهد و انقلابی و حمایت صریح از فعالیت‌های فرهنگی خودجوش و گسترش جدی فعالیت‌های فرهنگی و سفارش به اظهارنظر نقادانه علما، اساتید، روشنفکران انقلابی و

هنرمندان متعهد به عنوان مراجع فرهنگ فرهنگی، نسبت به اوضاع فرهنگی کشور، با استفاده از منطق محکم، بیان روشن و پرهیز از تهمت‌زنی، جنجال‌آفرینی، تکفیر و متهم کردن دیگران از دیگر موارد مؤکد معظم‌له است، که در تحقق شعار سال نقش فزاینده‌ای خواهد داشت.

عزم ملی به عنوان سومین عنصر شعار سال توجه ویژه به نقش مردم در اقتصاد و فرهنگ دارد. حضوری که باید به گفتمان‌سازی و باور عمومی مبدل شود، چرا که اعتلای این شعار منوط به همراهی ویژه مردم است. در بحث مدیریت جهادی، همانگونه که نقش مردم لازمه تحقق عزم ملی است، در مدیریت جهادی نقش مسئولان و مدیران پررنگ‌تر است و تحقق شعار سال به ایمان، روحیه جهادی، قدرت معنوی، گذشت و فداکاری، عدالت‌طلبی، دشمن‌شناسی، عمل به هنگام، دوری از هرگونه منفعت‌طلبی، پرهیز از اشرافی‌گری و بسیاری از صفات و شاخص‌های دیگر یک کار مدیریتی بستگی دارد. این صفات و شاخص‌های بیان‌شده برای مدیریت خرد و کلان کشور در راستای تحقق شعار سال لازم و ضروری است؛ بنابراین هادیان سیاسی با نگاه تکلیف‌مدارانه ضرورت و اهمیت کار را باید به گفتمان نظام تبدیل نموده و این به عنوان یک اصل که هر کدام از ما الگو هستیم، برای این رسالت (تحقق شعار سال) و به سهم خود باید الگوسازی کنیم.



توصیه‌های هسته‌ای

دلیل موافقت با مذاکرات با گروه ۵+۱

موافقت با این مذاکرات برای شکستن فضای خصمانه جبهه استکبار بر ضد ایران بود و این مذاکرات باید ادامه یابد، اما همه بدانند که با وجود ادامه مذاکرات، فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران در زمینه تحقیق و توسعه هسته‌ای به هیچ وجه متوقف نخواهد شد و هیچ‌یک از دستاوردهای هسته‌ای نیز تعطیل‌بردار نیست، ضمن آنکه روابط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با ایران نیز باید روابط متعارف و غیرفوق‌العاده باشد.

مهم‌ترین فایده دانش هسته‌ای

اگرچه از دانش هسته‌ای برای تولید انرژی و همچنین در صنعت، بهداشت، کشاورزی، امنیت غذایی و تجارت استفاده می‌شود، اما مهم‌ترین فایده دانش هسته‌ای در کشور ما تقویت اعتماد به نفس ملی بود.

برنامه‌های جبهه استکبار مقابل انقلاب اسلامی

یکی دیگر از برنامه‌های جبهه جهانی مقابل انقلاب اسلامی، که تلاش زیادی هم برای آن انجام داده،

تأثیرگذاری بر سیاست‌های کلان و مقهور کردن اراده مدیریت سیاسی کشور است، اما جبهه استکبار تا به امروز در این برنامه، شکست خورده و در آینده هم به لطف الهی شکست خواهد خورد. ... موضوع هسته‌ای، یک نمونه از مسائلی است که تلاش کردند، به بهانه آن، بر ضد نظام اسلامی فضا سازی و دروغ‌پردازی کنند.

سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال هسته‌ای

حتی اکنون که با توجه به حکم شرعی و عقلی و سیاسی، مسلم شده است که جمهوری اسلامی ایران به دنبال سلاح هسته‌ای نیست، مقامات آمریکایی هرگاه که در مورد موضوع هسته‌ای صحبت می‌کنند، با اشاره و یا تصریح، موضوع سلاح هسته‌ای را نیز بیان می‌کنند، در حالی که خودشان هم می‌دانند که نداشتن سلاح هسته‌ای، سیاست قطعی جمهوری اسلامی ایران است. ... هدف آنها این است که با این بهانه، فضای بین‌المللی را بر ضد ایران حفظ کنند و بر همین اساس بود که با طراحی جدید دولت برای مذاکره در خصوص موضوع هسته‌ای موافقت شد تا این جوّ جهانی شکسته و ابتکار عمل از طرف مقابل گرفته شود و حقیقت نیز برای افکار عمومی دنیا مشخص شود.

مذاکرات به معنای کوتاه آمدن از حرکت علمی هسته‌ای نیست

مذاکرات به این معنا نیست که جمهوری اسلامی ایران از حرکت علمی هسته‌ای خود کوتاه خواهد آمد. ... پیشرفت‌ها و دستاوردهای هسته‌ای که تا به امروز به دست آمده‌اند، در واقع بشارت و مژده‌ای برای ملت ایران است که می‌توانند راه‌های منتهی به قله‌های رفیع علم و فن‌آوری را بپیمایند؛ بنابراین حرکت علمی هسته‌ای، به هیچ وجه نباید متوقف و یا حتی کند شود.

پافشاری مذاکره‌کنندگان ایران بر ادامه تحقیقات و توسعه

هسته‌ای

هیچ‌یک از دستاوردهای هسته‌ای کشور قابل تعطیل شدن نیست و کسی هم حق معامله بر روی آنها را ندارد و کسی هم این کار را انجام نخواهد داد.

خطاب رهبر معظم انقلاب اسلامی به متخصصان و دانشمندان

هسته‌ای

راهی را که شما آغاز کرده‌اید باید با جدیت و قدرت تمام ادامه یابد؛ زیرا کشور نیازمند پیشرفت در علم و فن‌آوری به‌ویژه فن‌آوری هسته‌ای است. ...اگر حرکت علمی در فن‌آوری هسته‌ای با قدرت و جدیت ادامه یابد، طیف متنوعی از فن‌آوری‌ها، با شتاب، به‌وجود خواهد آمد، بنابراین مطلقاً در زمینه حرکت علمی هسته‌ای، امکان توقف و یا کُند شدن وجود ندارد. ... در هر زمینه‌ای که زیرساخت‌های لازم وجود داشته باشد، دانشمندان جوان کشور قادر به کارهای خیره‌کننده و شگفت‌آور هستند.

هزینه فایده موضوع هسته‌ای

چنین نگاهی به موضوع هسته‌ای ساده‌اندیشانه و ساده‌لوحانه است؛ زیرا اگر برخی تصور می‌کنند هزینه دستاوردهای هسته‌ای، تحریم‌ها و فشارها بوده است، باید گفت: قبل از بهانه هسته‌ای نیز، تحریم و فشار بر ضد ایران وجود داشته است.

دلایل تحریم و فشار

تحریم و فشار ناشی از موضوع هسته‌ای نیست، بلکه آنها با هویت مستقل ملت ایران و جمهوری اسلامی که از ایمان و اعتقاد اسلامی سرمنشأ می‌گیرد، و همچنین با افق‌های آینده این ملت و نظام و زیر بار حرف زور نرفتن آنها مخالفند. ... بنابراین اینکه گفته شود، تحریم‌ها و فشارها هزینه دستاوردهای

هسته‌ای است، موضوع صحیحی نیست؛ زیرا اگر موضوع هسته‌ای هم نبود، آنها بهانه دیگری می‌گرفتند، همانطور که اکنون و در حین مذاکرات، آمریکایی‌ها بهانه حقوق بشر را مطرح می‌کنند. ... اگر موضوع حقوق بشر هم حل شود آنها دنبال بهانه دیگری خواهند رفت، بنابراین تنها راه این است که به مسیر پیشرفت خود، با قدرت ادامه دهیم و زیر بار حرف زور نرویم.

دیدار مدیران، متخصصان و کارشناسان سازمان انرژی اتمی با رهبر معظم انقلاب
(۱۳۹۳/۰۱/۲۰)

مؤلفه‌های اقتدار ملی از منظر مقام معظم رهبری

حسین عبداللہی فر

اشاره:

در نخستین روز سال ۹۳ که رهبر معظم انقلاب مطابق یک سنت حسنه، شعاری را به منظور تعیین و ترسیم خطوط کلی کشور اعلام می‌فرمایند، با انتخاب «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی» از این شعار به عنوان نقشه راه سال سخن به میان آورده و آن را در قالب یک راهبرد کلان با عنوان «قوی شدن ملت و اقتدار ملی» تعریف و تبیین کرده و فرمودند: «حرف من به‌طور خلاصه و در یک جمله عبارت است از اینکه ملت ایران باید خود را قوی کند؛ این حرف من است. حرف، درباره اقتدار ملی است.»^۱

معظم‌له در خصوص چرایی و ضرورت این امر به رابطه ظالمانه نظام سلطه با ملت‌ها به عنوان یک واقعیت تلخ اشاره نموده و فرمودند: «من عرض می‌کنم به ملت

سیاسی

^۱ - مقام معظم رهبری، ۹۳/۱/۱

عزیزمان که اگر ملتی قوی نباشد و ضعیف باشد، زور خواهد شنفت، به او زور می‌گویند؛ اگر ملتی قوی نباشد، باج‌گیران عالم از او باج می‌گیرند، از او باج می‌خواهند؛ اگر بتوانند به او اهانت می‌کنند؛ اگر بتوانند زیر پا او را لگد می‌کنند. طبیعت دنیایی که با افکار مادی اداره می‌شود، همین است.^۱

سؤال اساسی در این رابطه این است که چگونه باید قوی شد. قوی شدن ملت به قدرت ملی است یا اقتدار ملی؟ وجوه تمایز این دو چیست و مؤلفه‌های اقتدار ملی کدامند؟

مفهوم‌شناسی اقتدار ملی

در گذشته «قدرت» را به عنوان تنها راه قوی شدن کشورها توصیه می‌کردند که در آن به شاخص‌های مادی نظیر؛ موقعیت ژئوپلیتیک، جمعیت، اقتصاد، پیشرفت‌های عملی و فن‌آوری، توانایی نظامی و دفاعی و ... توجه می‌شد، اما گذشت زمان نشان داد که تکیه بر قدرت صرفاً مادی بدون داشتن مؤلفه‌های معنوی، نظیر؛ وحدت و انسجام ملی، اعتماد و خودباوری، فرهنگ و هویت مستقل، روحیه گذشت و شهادت‌طلبی و قدرت کامل شکل نمی‌گیرد.

تحول و پیچیدگی در عرصه امنیت ملی و بین‌المللی و سیر تغییرات از تهدیدهای سخت به نیمه سخت و نرم، عدم توانایی و کارآمدی قدرت برای تأمین امنیت و منافع ملی را به نمایش گذاشت که مقوله «اقتدار» جایگزین آن شد.

اگرچه ارتباط بین دو مفهوم قدرت و اقتدار پیوند تنگاتنگی وجود دارد، اما هر قدرتی اقتدارآور نیست. قدرتی منشأ اقتدار است که مشروع باشد؛

^۱ - همان.

بنابراین اقتدار را تلفیق دو مفهوم «قدرت و مشروعیت» ذکر کرده‌اند.^۱ با وجود تعاریف زیادی که از قدرت ارائه شده است در یک جمله می‌توان قدرت را «امکان تحمیل اراده خود بر رفتار دیگران»^۲ دانست. در تعریف مشروعیت نیز آمده است: «درجه باور قدرت‌پذیران به اعتبار و لزوم اعمال قدرت تولیدشده بر آنان به وسیله تولیدکنندگان قدرت است».^۳ برخی مشروعیت و حقانیت را مترادف دانسته و گفته‌اند: «مشروعیت و حقانیت، هماهنگ بودن و چگونگی به قدرت رسیدن رهبران و زمامداران جامعه با نظریه‌ها و باورهای اکثریت مردم جامعه است که نتیجه این باور، پذیرش حق فرمان دادن برای رهبران و وظیفه فرمانبری برای اعضای جامعه یا شهروندان است».^۴

اما آنچه به مفهوم اقتدار در مقابل قدرت برتری بخشیده و لزوم بهره‌مندی از آن به جای قدرت را در عصر حاضر گوشزد ساخته، وجه کاربردی اقتدار است. بدین معنی که در قدرت اعمال زور اجتناب‌ناپذیر است، اما در اقتدار، الزاماً نیاز به کارگیری زور نیست. پس اقتدار فی‌نفسه قابلیت بازدارندگی دارد، در حالی که توانایی بازدارندگی قدرت نه تنها منحصر در عرصه عمل بلکه به نحوه بکارگیری آن بستگی دارد.

بر همین اساس رهبر معظم انقلاب اسلامی اقتدار ملی را «یک مفهوم و مقوله کاملاً پیچیده و مرکب که نه به معنای نظامی‌گری است و نه

^۱ - رضا تابش، جعفر محسنی دره بیدی، مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰)، ص ۲۸

^۲ - سید عباس نبوی، فلسفه قدرت، (تهران: سمت، ۱۳۷۹)، ص ۵۱

^۳ - همان، ص ۴۴۷.

^۴ - عبدالحمید ابوالحمد، مبانی سیاست، (تهران: نشر توس، ۱۳۷۳)، ص ۱۲۶.

نظامی‌گری نبودن آن باید بهانه‌ای برای منزوی کردن کار نظامی شود».^۱

توصیف کرده و در پاسخ به این سوال که اقتدار ملی چیست؟ می‌فرمایند:

«اقتدار ملی دست قدرتمندی است که مجموعه نیروهای فعال قوای سه‌گانه در تشکیل آن سهم دارند و باید وظیفه خودشان را با شجاعت و اقتدار و امید و بدون رودربایستی و با همکاری کامل انجام دهند».^۲

احساس اقتدار ملی

نکته حائز اهمیت در خصوص «اقتدار ملی» آنچه بیش از خود اقتدار اهمیت دارد، «احساس اقتدار» است؛ چراکه ممکن است ملتی در عالم واقع شاخص‌های اقتدار را داشته اما احساس آن را نداشته باشد که در این حالت اقتدار ملی به علت نداشتن یکی از مؤلفه‌های اصلی با عنوان «رضایت عمومی» دچار نقص و کاستی می‌شود. از این رو، رهبر معظم انقلاب احساس اقتدار را مورد توجه قرار داده و از مسئولانی که قدرت را در اختیار دارند می‌خواهند تا کاری کنند که مردم احساس اقتدار کنند. چنانچه می‌فرمایند:

«اقتدار ملی، یعنی اقتدار ملت. اقتدار ملت در عملکرد مسئولان یک کشور خود را نشان می‌دهد. اگر عملکرد مسئولان در گذاردن و اجرای قانون‌ها، در صداقت و پاکدامنی، در تلاش و خستگی‌ناپذیری، در به میان آوردن ابتکارهای خلاق و کارساز، در الگو قرار دادن انسان‌های برجسته و نمونه، در طرد کردن انسان‌های فاسد - که این زمینه‌ها هم جز با ایمان مخلصانه به خدا به طور کامل میسر نیست - عملکرد خوبی باشد، ملت احساس اقتدار می‌کند».^۳

۱ - مقام معظم رهبری، ۸۰/۱/۲۸.

۲ - همان، ۸۰/۱/۱.

۳ - همان، ۸۰/۱/۲۸.

احساس اقتدار در عرصه‌های مختلفی قابل دستیابی است. چنانچه فرماندهی معظم کل قوا می‌فرماید: «اقتدار ملی، هم زمینه نظامی دارد، هم زمینه اقتصادی دارد، هم زمینه سیاسی دارد، هم زمینه سازمانی دارد. در همه زمینه‌ها مسئولان می‌توانند کاری کنند که ملت احساس اقتدار کند». معظم‌له در تعریف احساس اقتدار در هر یک از عرصه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی می‌فرماید:

۱- احساس اقتدار در عرصه نظام و دفاعی

وقتی دشمنی به مرز حمله می‌کند، اگر مسئولان دفاع از مرزها وظیفه خودشان را خوب به انجام رسانند، ملت احساس اقتدار می‌کند.

۲- احساس اقتدار در عرصه سیاسی

هنگامی که سیاستمداران زورگوی جهانی با انواع بازی‌های سیاسی خواستند بر کشور و ملتی چیزی را تحمیل کنند، اگر دستگاه سیاسی آن کشور توانست هوشیارانه و مدبرانه تحمیل دشمن را پس بزند، ملت احساس اقتدار می‌کند.^۱

۳- احساس اقتدار در عرصه اقتصادی

اگر مسئولی در بخش اقتصاد تلاش کند و کارآمدی خود را نشان دهد - پول ملی را تقویت کند، تورم را مهار کند، در جامعه رونق اقتصادی به وجود آورد و طبقات محروم را از حقوقی که متعلق به آنهاست، برخوردار نماید - مردم احساس اقتدار و توانایی می‌کنند.^۲

وقتی که همه سرمایه‌اندوزان بین‌المللی سعی می‌کنند یک ملت و یک کشور را در چنبره اختاپوس اقتصادی خودشان درآورند و با نام‌های فریبنده و

^۱ - همان، ۸۰/۱/۲۸.

^۲ - همان، ۸۰/۱/۱.

بناحق، منابع یک ملت را جذب کنند، اگر مسئولان اقتصادی کشور توانستند با تدبیر و هوشیاری و با سرعت عمل متناسب، تدابیر لازم را پیش گیرند و مانع از نفوذ پنجه دشمن در اقتصاد کشور شوند و اقتصاد ملی را شکوفا کنند، ملت احساس اقتدار می‌کند.^۱

یعنی کشور از لحاظ اقتصادی بتواند پول ملی خودش را تقویت کند؛ در بازارهای اقتصادی دنیا حضور تأثیرگذار داشته باشد؛ در بهبود وضع اقتصادی کشور از امکانات خودش استفاده کند؛ فقر را در کشور ریشه‌کن یا حداقل کم کند و بتواند به‌عنوان یک کشور ثروتمند و غنی، در مقابل چشم دنیا، کارایی نظام خودش را نشان دهد. این می‌شود اقتدار اقتصادی... . اقتدار اقتصادی همچنین به‌معنای این است که در کشور، بیکاری وجود نداشته باشد؛ اشتغال وجود داشته باشد؛ تولید صنعتی و کشاورزی در حد مطلوب باشد؛ از منابع و معادن کشور به نحو بهینه استفاده شود.^۲

۴- احساس اقتدار در عرصه امنیتی

اگر فرضاً مسئولی در بخش امنیت، کار خود را خوب انجام دهد، مردم احساس عزت و اقتدار می‌کنند.

مؤلفه‌های احساس اقتدار ملی

مهم‌ترین سؤال در رابطه با اقتدار ملی عبارت است از اینکه احساس اقتدار ملی در عرصه‌های مختلف چگونه حاصل می‌شود؟ به بیان دیگر مؤلفه‌های احساس اقتدار ملی از منظر مقام معظم رهبری کدامند؟

۱- رابطه واقعی با خدا

اقتدار ملی که در حقیقت قدرت دولت است، دو پایه دارد: یکی ارتباط

۱- همان، ۸۰/۱/۲۸.

۲- همان، ۸۰/۲/۲۸.

واقعی با خدا؛ یعنی کار برای خدا انجام گیرد و هیچ کس برای جهات مادی و مسائل شخصی آن را انجام ندهد... اگر انسان رابطه خود با خدا را درست کرد، خداوند رابطه او با مردم را درست خواهد کرد. همه اینها ارتباطها و مکانیسم‌های علمی جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دارد که فعلاً نمی‌خواهیم آنها را تبیین کنیم. آنچه که بیان شرع متکفل است، تبیین علمی این مسائل نیست. آنچه که شرع بیان می‌کند، حکمت است. حکمت یعنی بیان حقایق. این حقیقتی است که اگر شما خودتان را با خدا مرتبط کردید، رابطه شما با مردمی که به خدا معتقدند و بنده او هستند، خوب خواهد شد.^۱

۲- برخورداری کشور از دولتی مقتدر

آنچه که به عنوان اقتدار ملی در یک کشور ذکر می‌شود، همین است که دولتی مقتدر و دلسوز و علاقه‌مند در رأس کارها باشد و مصالح مردم را درست تشخیص دهد و راه‌ها را با قدرت و قوت بپیماید و از تهدیدهای خارجی و خصومت‌های گوناگون و احياناً بعضی از کارشکنی‌های داخلی واهمه نکند. این وضعیت بحمدالله در کشور ما مشاهده می‌شود.^۲

۳- توجه مردم

دولت جمهوری اسلامی با دو عامل ارتباط واقعی با خدا و توجه مردم دارای یک اقتدار حقیقی است.^۳

۴- انجام وظیفه توسط همه افراد جامعه

اقتدار ملی به دو عنصر اصلی نیاز دارد: یکی این‌که همه افراد وظایف خودشان را با قاطعیت انجام دهند. دوم این‌که قوای سه‌گانه با هم همکاری

^۱- همان، ۷۴/۶/۸.

^۲- همان، ۸۰/۲/۲۸.

^۳- همان، ۷۴/۶/۸.

کنند.^۱

۵- همکاری قوای سه‌گانه

قوای سه‌گانه با هم همکاری کنند... قوه مجریه و قضاییه دو قوه‌ای هستند که باید مثل بازوان فعال در عرصه کشور کار کنند. وظایفی بر دوش قوه مجریه است؛ وظایفی هم بر دوش قوه قضاییه است؛ قوه مقننه هم باید به عنوان پشتیبان و حامی این دو قوه، قوانین لازم را برای اجرای خوب و مشکل پیدا نکردن در راه عمل و اجرا، در اختیار اینها قرار دهد تا دچار کمبود قانون نشوند. در مجلس شورای اسلامی قانون باید طبق مصالح کشور، مصالح ملت و مطابق با اسلام باشد تا قوه مجریه و قوه قضاییه بتوانند با استفاده از قانون و مجرای صحیح قانونی، وظایف خودشان را انجام دهند. این می‌شود اقتدار ملی. اقتدار ملی به کار جدی و قاطعانه از سوی همه مسئولان بخش‌های مختلف کشور و هماهنگی دستگاه‌های مختلف در راه مصالح ملت احتیاج دارد. همدیگر را تخریب نکنند، آن‌گونه که دشمن می‌خواهد.^۲

۱- همان، ۸۰/۱/۱.

۲- همان.

عزم ملی و مدیریت جهادی راه برون رفت نظام جمهوری اسلامی از چالش‌های اقتصادی و فرهنگی نظام سلطه

رمضان شعبانی سارویی*

چکیده

اقتصاد و فرهنگ دو عرصه مهم جامعه اسلامی است که به دلیل آسیب‌ها و ضعف‌های آن از سوی نظام سلطه غرب مورد تهدید جدی قرار گرفته است. تشدید تحریم‌ها و جنگ تمام‌عیار جنگ نرم و رخنه فرهنگی از راهبردهای فشار آمریکا علیه جمهوری اسلامی در طول سال‌های اخیر بوده است. آنچه در نقشه راه انقلاب اسلامی از سوی مقام معظم رهبری در دوره تحقق دولت اسلامی و جامعه نمونه اسلامی راه برون رفت نظام از این چالش ترسیم شده است، «عزم ملی و مدیریت جهادی» است که کارآمدی نظام اسلامی را تضمین کرده و زمینه را برای تحقق تمدن نوین اسلامی فراهم می‌نماید.

کلیدواژه‌ها

اقتصاد، فرهنگ، عزم ملی، مدیریت جهادی، چالش، نظام سلطه

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران که نظامی برآمده از حرکت تاریخ‌ساز انقلاب اسلامی ایران در جهان دین‌گریز و دین‌ستیز قرن بیستم، با مبانی فکری اسلام اهل‌بیت^(ع) بوده است، بزرگترین تحول فرهنگی سیاسی قرن حاضر محسوب شده که پیامدها و بازتاب‌های آن، در طول بیش از سه دهه گذشته

* shabani_Ramzan@yahoo.com

* دکترای مهندسی سیستم‌های فرهنگی دانشگاه جامع امام حسین^(ع)

منشأ تحولات بی‌شماری در عرصه‌های ملی و فراملی شده است. در این سال‌ها نظام سلطه که موجودیت خود را در تعارض با اهداف و آرمان‌های سلطه‌ستیزانه و بیدارگرانه انقلاب اسلامی ملاحظه نمود، در صدد مهار و کنترل و براندازی آن برآمد. دهه اول انقلاب، نظام جمهوری اسلامی در آوردگاه جنگ سخت تمام‌عیار و ۹۵ ماهه دشمن و کودتاها و آشوب‌ها و فتنه‌های داخلی، سرافرازانه با رهبری حکیمانه بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی امام خمینی^(ره) و استقامت فرزندان ملت انقلابی ایران به پیروزی رسید.

دشمن سلطه‌گر پس از آن با طراحی جنگ نیمه سخت و نیز جنگ نرم در صدد تأثیرگذاری بر اراده ملی، ارزش‌ها و فرهنگ اصیل اسلامی و هویت دینی برآمد. در این عرصه آسیب‌های اقتصادی و فرهنگی داخلی، به‌عنوان پاشنه‌آشیل‌های زمینه‌ساز، مورد بهره‌برداری نظام استکباری غرب در دو جنگ اقتصادی و فرهنگی با مکانیسم تشدید تحریم‌ها و جنگ نرم قرار گرفت. در طراحی و برآورد غلط دشمن، نتیجه این جنگ هوشمندانه غرب علیه جمهوری اسلامی، فشار به مردم و در نتیجه شورش‌های اجتماعی و در نتیجه تحمیل خواسته غرب را به‌دنبال خواهد داشت.

سیاست‌گذاری، روش‌نگری و گفتمان‌سازی رهبری فرزانه انقلاب و ایستادگی ملت فهیم ایران و حضور در حماسه سیاسی، اگرچه ناکامی‌هایی را برای دشمن پدیدار نمود، اما استکبار، دل در گرو این جنگ هوشمند دارد؛ بنابراین نامگذاری سال ۹۳ به سال «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی» تدبیری هوشمندانه و طراحی نقشه راه اساسی برای قرارگاه جمهوری اسلامی با رویکرد مهندسی فرهنگی برای رسیدن به اقتدار ملی و مصونیت‌سازی نظام جمهوری اسلامی در دوره تحقق دولت اسلامی و جامعه نمونه اسلامی در جهت عزیمت به تحقق تمدن نوین اسلامی است.

چارچوب مفهومی

در این مقاله کلید واژه‌های زیر نیاز به تبیین است:

۱- اقتصاد

واژه اقتصاد در لغت به معنی پس انداز، تعادل و صرفه‌جویی می‌باشد.^۱ اقتصاد از معانی عرفی خود (میان‌ه‌روی در معاش و تناسب دخل و خرج)، تعمیم داده شده و معادل economy قرار گرفته است. اقتصاددانان برای اقتصاد تعاریف مختلفی مطرح کردند از جمله: مدیریت منابع محدود برای پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های نامحدود است.

۲- فرهنگ

واژه فرهنگ^۲ در زبان فارسی برگرفته (فره‌نج)^۳ پهلوی است.^۴ از ترکیب پیشوند «فر» به معنای جلو، بالا و «هنگ» که به معنی برکشیدن و متعالی‌ساختن، و با کلمات هیختن و فرهیختن هم ریشه است. در بیش از ۳۰۰ تعریف ارائه شده برای فرهنگ تعریف ارائه شده از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، به عنوان تعریف مختار عبارت است از: «نظام‌واره‌ای است از باورها و مفروضات اساسی، ارزش‌ها، آداب و الگوهای رفتاری ریشه‌دار و دیرپا و نمادها و مصنوعات که ادراکات، رفتار و مناسبات جامعه را جهت و شکل می‌دهد و هویت آن را می‌سازد».^۵

۳- عزم ملی

عزم از نظر لغوی به معنای آهنگ نمودن بر کاری و دل نهادن و کوشش

^۱- المنجد، نقل از خسروی حسینی، ۱۳۸۳.

^۲- سیدعلی طالقانی، ترمینولوژی جریان‌شناسی فرهنگی، شماره ۱۱۹، ۱۸.

^۳- farhang

^۴- محمد معین، فرهنگ فارسی معین، مدخل فرهنگ.

^۵- نقشه مهندسی فرهنگی کشور، ۱۳۹۲، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

کردن، قصد چیزی کردن، دل بر چیزی نهادن، اراده استوار - پایدار - سستی‌ناپذیر است.^۱ فرهنگ لغت دهخدا تعریف مفهوم ملی را چنین ذکر کرده است: ملی، منسوب به ملت و آنچه که در بنابرین ید و اختیار ملت است و گاهی توسعاً در زبان فارسی دولتی را نیز به سبب وابستگی دولت به ملت، ملی گویند. بنابراین عزم ملی، اراده استوار یک ملت در سطوح مختلف رهبری، کارگزاران، توده مردم و نهادهای مربوط در جهت حرکت عمومی برای تحقق آرمان‌های ملی است.

۴- مدیریت جهادی

مدیریت به معنای علم و هنر بسیج منابع مادی و معنوی برای تحقق هدف است. جهاد یعنی تلاش خستگی‌ناپذیر همراه با بذل جان و مال در راه خدا (تحت پرچم ولی خدا) است. هر گاه در برابر دشمن خدا در هر عرصه‌ای جبهه‌آرایی شود، جهاد فی سبیل الله معنی و مفهوم می‌یابد؛ بنابراین بر اساس آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» مؤلفه‌های مدیریت جهادی شامل: مجاهدت (فی سبیل الله) (شامل: شناخت، موقعیت‌یابی، تصمیم و اراده، برانگیختگی و بعثت) و راهیابی (سبلنا) است. پس مدیریت جهادی مجاهدت خستگی‌ناپذیر در راه خدا با بسیج منابع برای تحقق اهداف متعالی است.

۵- چالش

منظور از چالش پدیده‌ای است که در فضای اجتماعی با ورود به حوزه روابط سلبی نوعی تعارض را برای تأمین، صیانت یا بسط مبانی، اصول، و ارزش‌ها پدید آورد. این شرایط و وضعیت جدید که مسیر آینده جامعه را از

۱- لغت‌نامه دهخدا، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ ش، ج ۳۴، ص ۲۲۶.

بیرون مورد هجوم قرار داده، حفظ تعادل آن را دچار مشکل می‌کند؛ بنابراین مستلزم تلاشی سخت برای برخورد با آن است.

۶- نظام سلطه

در یک دسته‌بندی از وضعیت نظام حاکم بر جهان، به موقعیتی که در آن برخی از قدرت‌های جهانی که با دورویی، و کبر و غرور، در صدد غارت و چپاول منابع مادی و معنوی کشورهای تحت سلطه و محروم برآیند نظام سلطه اطلاق می‌شود. امروزه مصداق برجسته نظام سلطه، نظام استکباری آمریکاست.

بحث و بررسی

الف) جایگاه و اهمیت اقتصاد و فرهنگ در ایران

انقلاب اسلامی ایران که تحول اساسی در ساختار سیاسی ایران بود در طول بیش از سه دهه گذشته توانست به عنوان انقلابی ماندگار و الهام‌بخش با گسترش عمق راهبردی استراتژیک آن در منطقه، منشأ بیداری ملل دیگر در استقلال‌خواهی و ایستادگی در مواجهه با نظام سلطه مطرح شود.

اما در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در شرایط مهندسی نظام سیاسی و دوران تحقق دولت و کشور اسلامی، در طراحی و ارائه الگویی کارآمد از یک اقتصاد پیشرفته و فرهنگ مقاوم و جهادی دچار کاستی‌ها و چالش‌های اساسی شد. علی‌رغم نقش برجسته اقتصاد به عنوان کانون ثروت جامعه و نقش اساسی آن در تولید درآمد کشور، متأسفانه ساختار اقتصادی وابسته و بر جای مانده از عصر طاغوت، اتکا درآمد کشور بر پایه نفت، خام‌فروشی نفت و عدم رونق تولید در کشور و واردات برخی از کالاهای راهبردی، اقتصاد کشور را با چالش‌های اساسی روبه‌رو کرد، به‌گونه‌ای که دشمن با وسوسه خناسانه تحریم درصدد تشدید نارضایتی و در نتیجه

آشوب‌های خیابانی در کشور بود. لطف الهی و درایت رهبری و هوشیاری ملت دشمن عنود را ناکام گزارد.

از سوی دیگر انقلاب اسلامی که بر اساس آموزه‌های فرهنگی اسلام اهل بیت و با هدایت رهبری حکیمانه امام خمینی^(۵) به پیروزی رسید، جنگ نرم تمام‌عیار خود را بر سر سایه شوم کمونیسم شرق و موجودیت تفرعن سکولار غرب انداخت، به‌گونه‌ای که کارزار فرهنگی غرب و جمهوری اسلامی همواره در طول ۳۶ سال گذشته پایدار بوده است. انقلاب اسلامی اگرچه دارای قدرت نرم‌افزاری بسیار قوی‌ای در این سال‌ها بوده، اما متأسفانه عدم همت مراجع و متولیان فرهنگی کشور از نهاد خانواده و مدرسه تا دانشگاه و حوزه‌های علمیه در تربیت متخصصان فرهنگی متعهد و تولید محتوای فاخر مورد نیاز انقلاب اسلامی و غفلت در مواجهه با جنگ فرهنگی دشمن، شرایط را به سمتی سوق داد که علی‌رغم طرح دغدغه‌های فرهنگی مکرر از سوی رهبری، نفوذ و یارگیری دشمن را در عبور از مرزهای فرهنگی به نگرانی فرهنگی ایشان تبدیل ساخت به‌گونه‌ای که با طرح «رخنه فرهنگی» حکایت وضعیت اسفبار فضای فرهنگی امروز ما را هویدا ساخت.

ب) چالش‌های جمهوری اسلامی در دهه چهارم انقلاب اسلامی

در آسیب‌شناسی وضع موجود جمهوری اسلامی باید گفت: در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، اقتصاد بازمانده از طاعوت که اقتصادی نفتی، تک‌محصولی، دلالی و غیر مولد و همانند آن شناخته شده است، از سوی نظام سطر و دنیای مستکبر به عنوان یکی از پاشنه آشیل‌های جمهوری اسلامی مورد هدف قرار گرفت و در جهت تضعیف اقتدار ملی مورد بهره‌برداری دشمنان قرار گرفت. در دهه اخیر این آسیب با تشدید منازعات هسته‌ای غرب در شکل تشدید تحریم‌ها خود را نشان داد.

به موازات وضعیت نامناسب اقتصادی کشور و بهره‌گیری سوء دشمن از

آن، تهاجم فرهنگی از سوی ناتوی فرهنگی در اشکال مختلف تهدید و جنگ نرم دیروز تا رخنه فرهنگی امروز، به هشدار جدی و مستمر در گفتمان رهبری معظم انقلاب اسلامی تبدیل شد. بنابراین دو چالش مهم و اساسی کشور در سال‌های پس از دفاع مقدس تا به امروز چالش‌های اقتصادی و فرهنگی بوده است.

بر اساس نگرش مقام معظم رهبری اگر «اقتصاد و فرهنگ» دو حوزه اصلی چالش امروز نظام اسلامی از سوی دشمن است، در هدف‌گذاری راهبردی مقام معظم رهبری این دو حوزه در اولویت نقشه راه دولت و جامعه اسلامی است. بدین معنا که: «اقتصادی که به کمک مسئولان و مردم شکوفایی پیدا کند»، «و فرهنگی که به همت مسئولان و مردم بتواند سمت و سوی حرکت بزرگ کشور ما و ملت بزرگ ما را تعیین کند».

از منظر رهبری دو عرصه قدرت نیمه سخت و قدرت نرم به عنوان قدرت هوشمند در اولویت مسائل اساسی نظام جمهوری اسلامی است؛ از سویی اقتصاد به‌عنوان کانون اصلی ثروت و سرمایه جامعه است و سلامت آن عامل حفظ قدرت نیمه سخت اقتدار ملی خواهد بود. همچنین فرهنگ به عنوان شالوده معرفت، به عنوان زیر بنا و عامل جهت‌دهنده همانند اکسیژن و هوا برای جامعه بوده که سلامت و آلودگی آن در تعالی و سقوط جامعه نقشی تعیین‌کننده دارد و سالم بودن فرهنگ جامعه همانند سلامت روح و مغز جامعه و در نتیجه حوزه نرم اقتدار ملی پایدار خواهد بود. بر این اساس، هشدار به «رنخه فرهنگی» دشمن در شرایط فعلی کشور وظیفه همه مراجع، دستگاه‌ها و جوانان فرهنگی و دولتمردان نظام را فوق العاده در عرصه رصد و دیده‌بانی انقلاب اسلامی، تبیین و گفتمان‌سازی و بسیج امکانات از سوی قرارگاه فرهنگی جمهوری اسلامی حساس می‌نماید.

ج) راهبردهای جمهوری اسلامی در مواجهه با نظام سلطه

در پیام نوروزی مقام معظم رهبری، سال ۱۳۹۳ سال "اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی" نامگذاری شد. در این نامگذاری، در حقیقت بر اساس این نقشه راه، هدف گذاری و اولویت اصلی کشور با نگاه راهبردی باید معطوف به دو هدف و حوزه اساسی جامعه یعنی؛ اقتصاد و فرهنگ شود. از سوی دیگر رهبری انقلاب برای تحقق اهداف سال ۹۳، دو راهبرد و اقدام اساسی را راه برون رفت از چالش های اقتصادی و فرهنگی در کشور دانستند. دو الگوی «عزم ملی و مدیریت جهادی» با تجربه موفق آن در «حماسه هشت سال دفاع مقدس» و نیز «فناوری هسته ای» و در حقیقت نگاه به درون کشور و سرمایه های ملی به جای نگاه به بیرون و امید به غرب، مدل نجات بخش کشور در معادلات و میدان های گوناگون حل معضلات اداره کشور است.

امروزه کشور ایران از تمام مؤلفه های لازم برای قدرتمند شدن، برخوردار است. وسعت سرزمینی و اقلیم مناسب، جمعیت فراوان با جوانان تحصیل کرده و باانگیزه، منابع انرژی و معادن قابل توجه، موقعیت ممتاز سوق الجیشی، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، دسترسی به آبراه های آزاد، مقبولیت بین المللی نزد کشورها و ملت ها، وحدت و همدلی میان مردم و نظام، پیشینه تمدنی کم نظیر، فرهنگ غنی ایرانی اسلامی، اتحاد ملی، باورهای مشترک ناب و حرکت ساز دینی، رهبری حکیم و فرزانه، توانمندی های کم نظیر علمی و فناوری های گوناگون هسته ای، نانو و بایو تکنولوژی و... موقعیت ممتاز و بی بدیلی را برای ارتقای کشورمان به قدرت ممتاز منطقه ای و بین المللی فراهم نموده است.

نتیجه گیری

چالش اقتصاد و فرهنگ دو معضل اساسی جمهوری است که دشمن در این سال ها تمرکز راهبردی خویش را بر آن متمرکز کرده است. علی رغم

تلاش‌های فراوان در این صحنه، بر همه دولتمردان و کارگزاران، نخبگان و فرهیختگان و آحاد جامعه اسلامی است که با فهم درست و به موقع راهبرد رهبری، ضمن تبیین و تحلیل، با گفتمان‌سازی و تبدیل به فرهنگ عمومی جامعه، به نقد منصفانه و عالمانه شرایط کشور، مطالبه‌گری جدی در اجرایی نمودن بیانات نوزی سال ۹۳ رهبری معظم انقلاب اسلامی باشند.

کتابنامه

- ۱- المنجد، نقل از خسروی حسینی، ۱۳۸۳
- ۲- سیدعلی طالقانی، ترمینولوژی جریان‌شناسی فرهنگی، شماره ۱۱۹، ۱۸
- ۳- محمد معین، فرهنگ فارسی معین، مدخل فرهنگ
- ۵- نقشه مهندسی فرهنگی کشور، ۱۳۹۲، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی
- ۶- لغت‌نامه دهخدا، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ ش، ج ۳۴

بررسی پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات شهرداری‌ها در ترکیه و چشم‌انداز دولت آینده اردوغان

عبدالله داورزنی

مقدمه

انتخابات شهرداری‌ها در ترکیه نسبت به سایر کشورها از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. گرچه حوزه کارآمدی آن در سطح شهرها و محلات است، اما به دلیل نوع فعالیت و سطح اختیارات به نوعی در فرایند حزبی در ترکیه بسیار تعیین‌کننده است. ترکیه از جمله کشورهایی است که سیستم چند حزبی در آن نهادینه شده است و تشکیلات حزبی در آن از گستردگی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. اگر بخواهیم میزان تقویت احزاب از ناحیه انتخابات در شهرها و محلات را اندازه‌گیری کنیم این نوع رأی‌گیری و اقبال مردمی به انتخابات شهرداران به منزله سلول‌های پراکنده در سطح کشور است که می‌تواند پیکره حزبی را منسجم کرده و موفقیت در آن می‌تواند به احزاب امکان ورود به قدرت در سطح قوای نظام و ارتقای احزاب در سطح ملی و فضای کلی کشور ترکیه را بدهد.

حزب عدالت و توسعه و دولت اردوغان در شرایطی حایز اکثریت آرا شد و پیروز انتخابات شهرداری گردید که بحران محیط سیاسی دولت اردوغان، از سال ۲۰۱۳ تا حادثه پارک گزی شروع شد و با پرونده قضایی که منجر به استعفای برخی وزیران و تغییر فرماندهان و نیروهای پلیس به بهانه گرایش به رقیب سرسخت اردوغان یعنی فتح‌الله گولن بود استمرار یافت.

برای اینکه به سؤال اصلی موضوع یعنی چشم‌انداز دولت آینده حزب عدالت و توسعه و دولت اردوغان پاسخ داده باشیم، لازم است شرایط محیطی، وضعیت احزاب و گروه‌های سیاسی، دلایل پیش افتادن حزب عدالت و توسعه نسبت به رقبا و چشم‌انداز این حزب در آینده بررسی شود.

الف: بررسی شرایط محیط سیاسی ترکیه و برگزاری انتخابات

محیط سیاسی ترکیه در چند ماه اخیر تحت‌الشعاع منازعه قدرت بین احزاب و جناح‌های سیاسی ترکیه بود. در این کشاکش، یک طرف منازعه حزب عدالت و توسعه و در طرف مقابل احزاب معروف از جمله حزب جمهوری خلق، حزب حرکت ملی و گروه فتح ا... گولن قرار داشت.

انتخابات شهرداری‌ها در این مقطع به این دلیل اهمیت فوق‌العاده داشت که این تحول در شرایطی اتفاق افتاد که نگاه ناظران سیاسی به تحولات محیط سیاسی ترکیه و اتفاقات مهم سیاسی و اقتصادی از جمله ناآرامی‌های مردمی و حزبی در پارک گزی، رسوایی مالی، و نشست محرمانه مخالفان اردوغان و اقدام دولت برای فیلتر کردن شبکه‌های اجتماعی از جمله تویتر، دوخته شده و همه این حوادث موقعیت دولت اردوغان و حزب عدالت و توسعه را در فضای افکار عمومی دچار چالش کرده بود. ضمن اینکه دولت حاکم به دلیل اتخاذ سیاست‌های خاورمیانه‌ای و تلاش برای احیای ایدئولوژی نو عثمانی با همسایگان خود هزینه‌های راهبردی را در حوزه سیاست خارجی برای خود به همراه داشته است.

در واقع این پدیده سیاسی از منظر ناظران و گروه‌های سیاسی نوعی همه‌پرسی و تعیین جایگاه سیاسی و ارزیابی محبوبیت گروه حاکم در ترکیه بود. با همین احوال، انتخابات شهرداری‌ها در دهم فروردین سال ۹۳ با مشارکت سیاسی ۸۸ درصد مردم و عضو ۲۶ حزب سیاسی برگزار شد و حزب عدالت و توسعه، با رهبری رجب طیب اردوغان با اخذ ۴۵ درصد از آراء پیروز میدان انتخابات شهرداران در کل کشور ترکیه گردید. برای حزب عدالت و توسعه انتخابات شهرداری‌ها بسیار مهم بود و با توجه به خیز این حزب برای تأثیرگذاری در انتخابات آینده ریاست‌جمهوری و تحولات ترکیه، انتخابات اخیر توانست چهره بارز اردوغان و دولت او را در مقابل رقبا و ناظران سیاسی

به رخ بکشد. در واقع این حزب توانست موقعیت خود را تثبیت کند و در میان رقبا و احزاب سیاسی دست خود را بالا نشان دهد. این در حالی بود که بسیاری از کارشناسان با توجه به بحران فضای سیاسی و تحولات پیش آمده و شکست‌های او در حوزه سیاست خارجی به‌ویژه در بحث سوریه، افت مورد توجهی را در اقبال مردمی پیش‌بینی کرده بودند، اما این پیش‌بینی عملاً اتفاق نیفتاد و همچنان حزب عدالت و توسعه در صدر توجهات مردمی قرار گرفت.

ب: جایگاه احزاب و گروه‌های سیاسی در مقایسه با حزب عدالت و توسعه در انتخابات

جایگاه احزاب و گروه‌های سیاسی در نزد افکار عمومی و همراهی مردم با احزاب در پدیده‌های سیاسی به نقش رهبران آن باز می‌گردد. در نظرسنجی تعیین شخصیت سال که همه‌ساله به طور سنتی از سوی مجله تایمز برگزار می‌شود ۲۵ شخصیت به عنوان نامزد شخصیت برجسته سال معرفی می‌شوند که این افراد در محیط اینترنتی به کسب آرا و رقابت با یکدیگر می‌پردازند. در نظرسنجی ترتیب یافته از سوی این مجله «با عنوان شخصیت برجسته سال» رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه در رده نخست قرار گرفت. پس از اینکه از طریق مطبوعات ترکیه اعلام شد که اردوغان هم در این لیست قرار دارد هزاران تن با دادن رأی به اردوغان از طریق سایت‌های اینترنتی سبب صعود وی به جایگاه نخست شدند.

حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان تأثیر عمیقی بر تحولات درونی جامعه ترکیه و نیز رفتار سیاسی و مردم این کشور گذاشته است. این حزب در سال ۲۰۰۱ و ۱۵ ماه پیش از انتخابات بر اثر انحلال حزب فضیلت اسلامی که ادامه‌دهنده حزب اسلامی رفاه بود با حداکثر آرا قدرت را در محیط ترکیه

به دست گرفت.

شاخه نوگرا دموکرات تر و از نظر سنی جوان تر با جداشدن از نجم‌الدین اربکان رهبری سابق حزب و پدر معنوی احزاب اسلام‌گرا، حزب عدالت و توسعه را تشکیل دادند. تغییر محسوس این حزب در میان احزاب این بود که برای اولین بار در تاریخ سیاسی ترکیه، حزب اسلام‌گرایی که در عین حال به اصول ساختار سکولار جمهوری ترکیه معتقد بود متولد شد. در واقع نخبگان اسلام‌گرای حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان و عبدالله گل، سکولاریسم را به عنوان باور، پذیرفتند و ادعا کردند که حرکت در چارچوب اصول سکولاریسم را به طور علمی و عملی باور دارند.

بعد از تشکیل حزب در یک چرخش ناگهانی اعلام کرد ترکیه خواستار تقویت ارتباطات و اتصالات خود با همه قدرت‌های غربی است و در مدت زمان کوتاهی و کمتر از یک سال توانست به تنهایی اکثریت کرسی‌های پارلمان را به خود اختصاص دهد و مهندسی افکار عمومی را در دست گیرد و در واقع با طرح ادعاهای خود به زبان حقوق جهانی و با سوق دادن مواضع بین‌المللی خود به سمت معیارهای جهانی شدن، حزب عدالت و توسعه را در ساخت سیاسی ترکیه از لحاظ طبقه‌بندی ملی در نزد افکار عمومی ارتقا دهد.

در یک ارزیابی و مقایسه می‌توان محبوبیت احزاب را در نزد مردم ترکیه اینطور توصیف کرد که در انتخابات شهرداری‌ها که در روز ۳۰ مارس برگزار شد در مجموع ۲۶ حزب مشارکت کردند که این نشانه خوبی از آزادی احزاب در ترکیه است. در این انتخابات در مجموع ۴۰ میلیون نفر از مردم ترکیه یعنی ۸۹ درصد پای صندوق‌های رأی آمدند که مشارکت نسبت به انتخابات سال ۲۰۰۹ تقریباً ۴ درصد افزایش داشت. حزب عدالت و توسعه در ۴۹ استان از مجموع ۸۱ استان، صاحب پیروزی شد و در ۱۲ استان با فاصله کمی آرای حزب عدالت و توسعه نسبت به سایر احزاب قرار داشت. نکته مهم

اینکه این حزب در مناطق کردنشین حتی بیشتر از حزب کردی صلح و دموکراسی توانست نگاه مردم و رأی آنان را به خود جلب کند. به طور کلی در این انتخابات حزب عدالت و توسعه با ۴۵/۵۴ درصد آرای رتبه نخست را به دست آورد و سایر احزاب همچون حزب جمهوری خواه خلق ۲۹/۵۴ درصد و حزب صلح و دموکراسی ۶ درصد و حزب حرکت ملی ۴/۶۷ درصد آرا در مراتب بعدی قرار گرفتند.

نتیجه انتخابات نشان داد حزب عدالت و توسعه با نتایجی فراتر از آنچه که مخالفانش تبلیغ می کردند انتخابات را برد؛ به ویژه پیروزی این حزب در شهرهای آنکارا و استانبول علامت مثبتی از عمق محبوبیت اردوغان در میان اقشار مختلف کردی و ترکی دارد. در مقابل، نیروها و احزاب مخالف حزب عدالت و توسعه، اعم از نیروهای چپ و گروه های مذهبی مانند گولن نتوانستند به سیاست و شیوه مخالفت درستی در مقابل این حزب دست بزنند، خصوصاً اینکه تنها به رویکردهای سلبی و بر نقاط ضعف دولت اردوغان دست گذاشتند.

ج: دلایل پیش افتادن حزب عدالت و توسعه نسبت به رقبا و فضای جامعه

۱- غیر جذاب بودن احزاب مخالف

از میان احزاب موجود دو حزب استخوان دار و اساسی در میان احزاب در ترکیه بیشترین فعالیت را در حوزه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارند که می توان به حزب جمهوری خلق و حرکت ملی، اشاره کرد. این احزاب به دلیل فقر تئوریک و نداشتن راهبرد مشخص، درک درستی از خواست مردم در حوزه های داخلی و ملزومات بین المللی ترکیه ندارند. از جمله نکاتی که همچنان حزب عدالت و توسعه را در صدر توجهات نگه داشته شخصیت های درون حزب از جمله فرهمندی شخص رجب طیب اردوغان است، اما احزاب

یادشده فاقد گردش نخبگان در درون حزب خود هستند. به همین دلیل بالا بودن کیفیت شخصیت‌ها در حزب عدالت و توسعه و پایین بودن کیفیت رهبری در جمهوری خلق و حرکت ملی می‌تواند یک ضعف جدی در نزد افکار عمومی و صاحبان فکر باشد و این برداشت و درک سیاسی از ضعف رهبری، به شهروندان ترکیه این را دیکته می‌کند که اقبال جمعی به سمت کدام حزب باشد.

۲- کارآمدی حزب عدالت و توسعه و دولت اردوغان در عرصه ملی

و منطقه‌ای

تقریباً ۱۱ سال از حاکمیت این حزب و شخص اردوغان بر مردم ترکیه می‌گذرد. کارآمدی، یکی از شاخص‌های دولت اردوغان در نزد افکار عمومی است. ترکیه در عرصه ملی و منطقه‌ای نسبت به گذشته دچار تحول شده است و در بعضی شاخص‌ها ارتقا یافته است. راهبرد دولت اردوغان به عنوان راهبرد ۲۰۱۳ برای غالب مردم ترکیه یک چشم‌انداز تحقق‌یافتنی است، و این نشان داد با توجه به همه مخالفت‌ها، با ریزش آرا مواجه نشد.

۳- نگاه به آینده و روند رو به جلوی حزب عدالت و توسعه

مانیفست این حزب و اتخاذ سیاست‌های این جریان در طول دوره زمامداری، رضایت مردم ترکیه را فراهم نموده و تلاش کرده به بیشتر وعده‌های خود جامه عمل بپوشاند و همواره چشم‌انداز آینده کشور را برای مردم ترسیم و خیال کسانی که پای صندوق رأی می‌آیند را راحت نموده است. وضعیت اقتصادی ترکیه در بسیاری از شاخص‌ها دچار تحول شده است. ناظران سیاسی و اقتصادی معتقدند که این حزب توانسته است رشد تولید ناخالص ملی، رشد اقتصادی، نرخ تورم، نرخ سود بانکی و سرمایه‌گذاری اقتصادی را نسبت به دولت‌های گذشته متحول کند و این تحول توانسته است سیاست خارجی دولت اردوغان را که می‌رفت به وجهه این دولت صدمه

وارد کند، جبران کند.

۴- سیاست صلح با پ پ ک توسط حزب عدالت و توسعه

نتایج انتخابات شهرداری‌ها در سال ۲۰۱۴ ترکیه نشان می‌دهد در ۲۵ استان کردنشین ترکیه حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان با کسب سه میلیون و پانصد هزار رأی از کردهای این مناطق همچنان حزب نخست و در صدر جدول نسبت به سایر احزاب است. عمده این موفقیت را می‌توان به طرح صلح با پ.پ.ک منتصب دانست. اگرچه این طرح به خوبی پیش نرفته است، اما شروع خوبی داشته است و امیدهایی را در بین اکردادی که معتقد به مبارزه دموکراتیک نه خشن هستند ایجاد نموده است. نکته قابل توجه در مناطق کردنشین، سیاست اردوغان در حل مشکلات اقتصادی این مناطق است سفر اردوغان به این دیار بکر نشانگر عزم ایشان در فقرزدایی و محرومیت‌زدایی از این مناطق است و این بحث می‌تواند به استمرار مشارکت سیاسی و تعامل نزدیک اکراد با اردوغان بینجامد.

د: چشم‌انداز حزب عدالت و توسعه و استمرار سیاست‌های

اردوغان

بررسی نتیجه انتخابات ۲۰۱۴ شهرداری‌ها در ترکیه از آن جهت مهم است که نتیجه آن به نوعی پاسخگوی تحریم‌های گوناگون ناظران سیاسی خواهد بود که به نحوی انتخابات شهرداری‌ها در ۳۰ مارس را بهار ترکی و زمستان اردوغان می‌دانستند و حوادث و اتفاقاتی که شروع آن از سال ۲۰۱۳ با حادثه پارک گزی شروع شد را وزش نسیم‌های تغییر فصل در حکومت و سیاست وی به شمار می‌آوردند.

همچنین خروجی این انتخابات به نوعی تعیین کننده معادلات صحنه سیاست و نهایت رویکردهای آینده دولت اردوغان را نشان می‌دهد.

شکی نیست که در ابتدای تحولات بیداری اسلامی رویای احیای

امپراتوری عثمانی به نحوی سیاستمداران ترکیه از جمله احمد داوود اغلو و شخص اردوغان را به جنون قدرت‌طلبی منطقه‌ای و تأثیرگذاری جهانی گرفتار کرد. همین امر سبب شد تا سیاستمداران ترک در پی دخالت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و موج‌سواری در تحولات منطقه و دخالت گسترده در امور کشورهایمانند سوریه، تونس، مصر، لیبی و عراق باشند تا به جایگاه گذشته خود در دوران اقتدار عثمانی برگردند و همین روند موجب شکست سیاست‌های مداخله‌گرایانه دولت اردوغان در صحنه خاورمیانه و حتی موجب انتقاد و حمله افکار عمومی علیه سیاست‌های دولت ترکیه شد، ولی بنا به دلایلی حزب عدالت و توسعه صرف نظر از برخی ناکامی‌های داخلی و خارجی دارای کارنامه به نسبت موفقی است.

۱- اردوغان با وجود بحران اقتصادی در اروپا و خاورمیانه، اقتصاد ترکیه را در مرحله شکوفایی نگه داشت. چنانکه رشد اقتصادی که آمال و آرزوی هر دولت و ملتی است از مرز ۵ درصد پایین‌تر نیامد، و حزب عدالت و توسعه به طور مداوم از نمره قبولی در نزد افکار عمومی برخوردار بود.

۲- نکته دوم پایگاه مردمی حزب عدالت و توسعه در طیف طبقات متوسط و میانه و فقیر جامعه است. به دلیل دقت نظر این حزب، این طبقات در دهه اخیر از وضعیت مناسب و بهتری برخوردارند.

۳- مجتمع‌های صنعتی، هولدینگ‌ها و کارآفرینان منطقه آناتولی هم به عنوان پشتوانه مهم اردوغان در وضعیت خوبی به سر می‌برند. و در شکوفایی اقتصاد ترکیه نقش مثبتی بازی می‌کنند.

۴- از نگاه حامیان دولت، حزب عدالت و توسعه توانسته ثبات را در ترکیه ایجاد و موازنه بین شرق و غرب را برقرار کند و با دیپلماسی فعال، برای اقتصاد صادرات‌محور ترکیه، راهگشا باشد.

در نتیجه حزب اردوغان با وجود برخی ناکارآمدی‌های اخیر توانسته

جایگاه ویژه‌ای در انتخابات به‌دست آورد و با آرایش ۱۹ میلیون رأی به‌دست‌آمده، چشم‌انداز مثبتی را برای آینده دولت اردوغان و خود به‌وجود آورد.

حال با توجه به این چشم‌انداز، شرایط قابل پیش‌بینی برای این حزب و رویکردهای دولت اردوغان چه نکاتی خواهد بود:

(۱) اولین نکته مهم، زیرکی حزب حاکم در تغییر قانون اساسی و انتقال انتخابات رئیس‌جمهور از مجلس و پارلمان برای نخستین اولین بار به انتخاب مستقیم مردم است. بدین ترتیب با انتخاب شوراها و اخذ اکثریت آرای مردم جای پای حزب عدالت و توسعه بیش از پیش و شخص اردوغان محکم شده است و رقابت‌های درون حزبی و درون احزاب خارج، یارای هم‌اوردی با شخصیت اردوغان را نخواهند داشت و پیش‌بینی می‌شود در انتخابات پیش روی اواخر تابستان، نامزد شده و گوی سبقت را از دیگران خواهد ربود.

(۲) با توجه به شرایط ویژه حزب عدالت و توسعه و موقعیت ویژه اردوغان و وجود پشتوانه مردمی سیاست‌های داخلی اردوغان در وارد کردن فشار بیشتر بر رقبا و مخالفین از جمله گولن، استمرار پیدا خواهد کرد و در حوزه مسائل منطقه‌ای سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه با وجود همه چالش‌ها به دلیل نگاه عثمانگرایی سردمداران حوزه دیپلماسی ترکیه استمرار خواهد داشت.

(۳) مهم‌ترین فرصتی که انتخابات شهرداری‌ها نصیب حزب عدالت و توسعه و دولت اردوغان نموده است، بازنگری فضای داخلی است؛ هر چند که وزن مخالفان اسلامگرایی دولت اردوغان کاهش پیدا کرد، ولی این بدان معنا نیست که دولت اردوغان چالش مهمی پیش روی ندارد. به نظر می‌رسد بهترین نتیجه‌ای که این حزب از انتخابات به‌دست آورده این است که بتواند در فرصت پیش‌آمده به منسجم کردن سیاست داخلی و کاستن از شکاف‌های چند قطبی دست بزند و از بلندپروازی‌های شخصی و دولتی دست بردارد.

تحولات اوکراین؛

صحنه زور آزمایی شرق و غرب، ابعاد و پیامدها

احد کریم خانی

پس از بحران سوریه که بیش از سه سال است نگاه محافل خبری و سیاسی جهان را به خود معطوف کرده، اکنون چند ماهی است که تحولات اوکراین نیز هم‌راستا با این بحران به صحنه زور آزمایی روسیه و غرب به رهبری آمریکا تبدیل شده و آینده سیاسی این کشور را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. اتفاقات چند ماه اخیر اوکراین از کجا شروع شد؟ ابعاد و ماهیت آن چیست؟ و چه پیامدهایی در سطح منطقه و جهان دارد؟ از مهم‌ترین سؤال‌هایی است که در این نوشتار به آنها پرداخته می‌شود.

اهمیت و موقعیت ژئوپلیتیکی اوکراین

اوکراین از جایگاه ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک ممتاز و انحصاری در اروپای شرقی برخوردار است تا آنجا که عدم نفوذ اتحادیه اروپا در این کشور نه تنها می‌تواند سدی بزرگ در برابر برنامه‌های درازمدت اتحادیه در زمینه گسترش به سمت شرق باشد، بلکه این مسأله ممکن است نقش و نفوذ روسیه را در مسائل اروپای شرقی پررنگ‌تر کند.

اهمیت سیاسی: موقعیت جغرافیای سیاسی، به‌ویژه با توجه به اهداف آمریکا در جهانی‌سازی، اولین و مهم‌ترین گزینه‌ای است که در بررسی نقش سیاسی کشورها باید به آن توجه نمود. کشور اوکراین، اگرچه جمعیت به نسبت کمی دارد، اما سرزمینی پهناور بین روسیه و اروپاست که با کشورهای حایز اهمیتی چون: روسیه و بلاروس (شمال و شمال شرقی) - لهستان و مجارستان و رومانی (غرب و جنوب غربی) و دریای سیاه (جنوب)، مرزهای

مشترک طولی دارد، که مرز گسترده مشترک با روسیه و دریای سیاه، حائز اهمیت ویژه است و موقعیت جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) اوکراین را حساس تر کرده است.

اوکراین در مراحل اولیه پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، برای آمریکا و اروپا، کشوری خاکستری بود، اما پس از تشدید اختلافات در مواضع سیاست خارجی بین آمریکا و روسیه، به ویژه نسبت به جمهوری اسلامی ایران و همچنین تمامی تحولات کشورهای اسلامی و هم‌سویی نسبی با چین، اوکراین از اهمیت سیاسی بیشتری برخوردار شد و عضویت این کشور در اتحادیه اروپا، بر اهمیت سیاسی این کشور افزود. بدیهی بود که اوکراین نمی‌تواند کاملاً مستقل بماند، یا باید به سمت غرب و یا روسیه متمایل شود و به هر طرف که سوق پیدا کند، نقش مستقیمی در تعاملات سیاسی اتحادیه اروپا با کشورهای بلوک شرق سابق، ایفا خواهد کرد و در سرعت و کیفیت تحقق اهداف آمریکا در جهانی‌سازی اثرگذار خواهد بود. از این‌رو انقلاب نارنجی در سال ۲۰۰۴ شکل گرفت و پس از آن دولت تیموشنکو و پس از آن ویکتور یانوکویچ با گرایش‌های متضاد سر کار آمدند و در نهایت نیز دولت یانوکویچ با دخالت مستقیم اتحادیه اروپا و آلمان سقوط کرد.

اهمیت نظامی: در دوران اتحاد جماهیر شوروی، قدرت، حرفه و ثروت بین ایالات (کشورها)ی وابسته و تحت سلطه تقسیم شده بود. سهم کارگری در اقتصاد و سربازی در نیروی نظامی، به کشورهای اسلامی چون آذربایجان و تاجیکستان تعلق داشت و سهم صنعت و به ویژه صنایع نظامی، نصیب اوکراین شده بود. در زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، اوکراین تازه مستقل شده، سومین زرادخانه بزرگ تولید سلاح‌های هسته‌ای جهان را در اختیار داشت؛ یعنی بزرگ‌تر از بریتانیا، فرانسه و حتی چین. در ژوئن سال ۱۹۹۶، مقرر شد که اوکراین یک کشور غیر هسته‌ای (به لحاظ

نظامی) باشد؛ بنابراین ۱۵۰۰ کلاهک هسته‌ای را برای نابودسازی به روسیه منتقل کرد. هر چند که اولین انتقال کلاهک‌های هسته‌ای با قطار و در سال ۱۹۹۴ انجام شده بود.

همچنین اوکراین بزرگ‌ترین مرکز صنایع «هوا - فضا»ی شوروی قلمداد می‌شد؛ بنابراین مرکز تولید انرژی هسته‌ای، سلاح هسته‌ای، سوخت موشک، سکوی پرتاب سلاح و ماهواره و... همه اوکراین بود.

پس، اگرچه شوروی فرو پاشید، اوکراین مستقل و عضو اتحادیه اروپا شد، کشوری غیر هسته‌ای شد و...، اما در هر حال این فن‌آوری، تکنولوژی، امکانات و استعدادها، همچنان در اوکراین وجود دارد و در صورتی که کاملاً وابسته به آمریکا و اتحادیه اروپا نباشد، خودش یک خطر جدی است؛ به‌ویژه اگر به سمت روسیه و اتحاد با چین کشیده شود.

اهمیت اقتصادی: جنبه‌های مهم اهمیت اقتصادی اوکراین برای روسیه از یک‌سو و اروپا از سوی دیگر، قابل شمارش نیست، همین‌قدر اشاره می‌شود که گاز اروپا از روسیه و از طریق اوکراین تأمین می‌شود و تنش‌هایی سال‌های گذشته بر سر قیمت گاز و هزینه انتقال ایجاد شد و برای مدتی سبب کاهش صادرات گاز به اروپا گردید، خود درس بزرگی برای اروپا بود که دیگر اوکراین را خاکستری نبیند. گاز، حکم خون رگ‌های اقتصاد اروپا را دارد و نبض این رگ در دست اوکراین و بالطبع روسیه بود. اوکراین به‌لحاظ صنعت، به‌مثابه آلمان در میان کشورهای اروپایی است و اگر چند سالی به حال خود رها شود، بازاری مستقل و رقیب جدی و خطرناکی برای صنایع آلمان و فرانسه خواهد بود.

اوکراین، مرکز تجارت تمامی کشورهای تازه استقلال‌یافته و بزرگراه اصلی صادرات و واردات این کشورها است. از غربی‌ترین نقطه تا شرقی‌ترین نقطه، به غیر از آذربایجان که از طریق ترکیه مرتبط و تغذیه می‌شود، مرکز تأمین

نیازهای داخلی و نیز صادرات محصولات یا کالاهای تولیدی تمامی کشورها، اوکراین است، تا آنجا که از صنایع سبک (لوازم مصرفی خانوارها) تا صنایع سنگین (ذوب آهن، فولاد، ریل، واگن و...) تا محصولات کشاورزی، همه از اوکراین تهیه می شوند و شرکت های عمده صادراتی منطقه به اروپا نیز در اوکراین است. از این رو، بزرگی بازار اوکراین برای آمریکا و اروپا، به بزرگی کشوری پهناور با نزدیک به ۵۰ میلیون جمعیت نیست، بلکه به بزرگی تمامی کشورهای همسایه و منطقه و حتی خود روسیه است. به علاوه؛ تصاحب چنین بازاری، اقتصاد اروپا را به شدت قوی و روسیه را به شدت تضعیف خواهد نمود و به طور طبیعی در تعاملات سیاسی و دیکته و تحمیل کردن تصمیم های آمریکا و متحدان اروپایی بر روسیه، اثر مستقیم خواهد گذاشت.

بحران جدید از کجا شروع شد؟

نقطه شروع ناآرامی های اخیر در اوکراین از ۳۰ آبان ماه سال گذشته (۲۱ نوامبر ۲۰۱۳) بود که کی یف پایتخت این کشور را به مرکز توجه جهانیان مبدل ساخت. ریشه بحران اوکراین را باید در مسائلی عمیق و تحولاتی تاریخی به ویژه در دو دهه اخیر، یعنی از زمان استقلال این کشور، جستجو کرد، اما آنچه بحران کنونی را شکل داد، تصمیم دولت این کشور برای تقویت روابط با روسیه، به جای نزدیکی بیشتر به اتحادیه اروپا بود. یانوکویچ رئیس جمهور سابق برای تقویت اقتصاد بی جان اوکراین، ابتدا به اتحادیه اروپا و سازمان های بین المللی روی آورد. این کمک ها برای اوکراین دور از دسترس نبودند، اما مشروط به تحقق اصلاحات سیاسی از سوی دولت این کشور بود. در این شرایط، دولت روسیه با پیشنهاد اغواکننده تری، اوکراین را تشویق کرد تا در ازای نزدیک نشدن به اتحادیه اروپا و عدم دریافت کمک از این اتحادیه، ۱۵ میلیارد دلار از روسیه کمک بگیرد؛ بنابراین یانوکویچ در این شرایط پیشنهاد روسیه را ترجیح داد.

هم رویکرد وی مبنی بر تمایل بیشتر به روسیه و هم شرایط دشوار اقتصادی این کشور، یانوکویچ را مجاب کرد که روسیه را بر اتحادیه اروپا ترجیح دهد. اما این موضوع باعث شد تا اعتراض مخالفان برانگیخته شود؛ اعتراضی که حدود سه ماه است در خیابان‌های شهر کی‌یف و اطراف میدان استقلال این شهر ادامه دارد و گاهی اوقات نیز با خشونت همراه بوده است. دامنه اعتراضات به تدریج گسترش یافت و سطح مطالبات مردم نیز از حمایت از نزدیکی به اتحادیه اروپا، به تدریج به سطح درخواست برای تغییر قانونی اساسی و کاهش اختیارات ریاست‌جمهوری و در نهایت، برکناری رئیس‌جمهور رسید.

اعتراضات مخالفان سرانجام با برکناری رئیس‌جمهوری و تشکیل دولت جدید به پیروزی رسید، اما این پیروزی یک پیروزی برای همه مردم اوکراین نبوده و نیست. رئیس‌جمهور سابق و طرفدارانش این اتفاقات را یک کودتا می‌دانند. از سوی دیگر، با توجه به بسترهای موجود در این کشور برای تعمیق منازعه و همچنین تمایل بازیگران خارجی برای مداخله در موضوع، به نظر می‌رسد که تحولات اخیر را نمی‌توان نقطه پایان ناآرامی‌های چند ماه اخیر در این کشور دانست. پس از برگزاری همه‌پرسی و پیوستن کریمه به روسیه، اکنون نوبت مناطق شرقی اوکراین رسیده که ساز جدایی از این کشور و پیوستن به روسیه را بنوازند.

بحران اوکراین و احیای یک انقلاب رنگی

نگاهی به سیر تحولات اوکراین نشان می‌دهد این کشور امروز درگیر ادامه همان مسیری است که در فوریه ۲۰۱۰ این کشور را به کانون توجهات مبدل ساخت؛ یعنی سقوط انقلاب نارنجی؛ هرچند صورت این تحولات به شکل کارزار یا به تعبیر بهتر سوءاستفاده مسکو و بروکسل از اوضاع حاکم بر این کشور مهم اروپایی نمود یافته باشد. به عبارت دیگر، ظاهر مسأله که دور از

حقیقت هم نیست، به اوضاع بحرانی اقتصادی اوکراین بازمی‌گردد. این شرایط باعث شده کی‌یف، هم به دنبال نزدیک شدن به اتحادیه اروپا باشد و هم نگاهی به منافع اقتصادی و سیاسی حاصل از نزدیکی به روسیه داشته باشد. روسیه به شدت از به فعلیت رسیدن ظرفیت موجود در اوکراین برای هم‌گرایی با اتحادیه اروپا نگران است و در مقابل، بروکسل نیز خواهان پیوستن کی‌یف به اتحادیه گمرکی تحت حاکمیت روسیه نیست، اما این کارزار سیاسی روی دیگری هم دارد که بیشتر شبیه یک انتقام یا تصفیه حساب سیاسی است که ریشه‌های آن به سقوط انقلاب نارنجی بازمی‌گردد.

مخالفان دولت در نخستین روزهای آغاز اعتراض‌ها، یعنی اواخر آبان‌ماه سال جاری، هدف از تجمعات خود را صرفاً «مجاب» ساختن دولت به امضای توافقنامه تجاری با اتحادیه اروپا اعلام کردند و در واکنش به امضا نشدن این توافقنامه، نفوذ روسیه را مؤثر می‌دانستند. آن‌ها دولتمردان خود را به خیانت علیه کشور و «فروش وطن» به دشمن (روسیه) متهم می‌کردند.

به اعتقاد آن‌ها، دولت به جای نزدیکی به غرب و رسیدن به پیشرفت، قصد عضویت در «اتحادیه گمرکی» با محوریت روسیه و دو عضو بلاروس و قزاقستان را داشت. اما ویکتور یانوکوویچ، رئیس‌جمهور اوکراین و کسی که حاضر به امضای این توافقنامه نشد، اعلام کرد که لحاظ شدن شروط سیاسی در این توافقنامه اقتصادی از سوی بروکسل، مانع از امضای آن شده است و در صورت برداشته شدن این شروط، حاضر به امضای این توافقنامه خواهد بود. اروپایی‌ها ذیل این توافقنامه، خواستار آزادی یولیا تیموشنکو، آخرین رهبر نارنجی‌های اوکراین از زندان شده بودند. آن‌ها همچنین خواستار اعزام رهبر اپوزیسیون اوکراین به آلمان برای مداوا بودند.

به عبارت دیگر، تقریباً همه کسانی که آن زمان در میدان استقلال کی‌یف تجمع کرده و روزها ساختمان‌های دولتی را در محاصره خود داشتند، همان

طرفداران انقلاب رنگی (نارنجی) بودند که بین سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵، با حمایت قاطع، آشکار و رسمی مقامات و رسانه‌های آمریکا و اروپا متولد شد، اما در فوریه ۲۰۱۰ با پیروزی آزاروف و یانوکوویچ به کما رفت.

موضع‌گیری‌های رسمی مقامات آمریکا و اروپا درباره آنچه در این کشور گذشته نیز مؤید تحلیل ماست. هم رئیس‌جمهور، هم وزیر دفاع و هم وزیر خارجه آمریکا از مخالفان حمایت کرده و دولت اوکراین را به «سرکوب» معترضان و جلوگیری از نزدیک شدن آن‌ها به خواسته خود، یعنی «غرب»، متهم کرده‌اند. ایالات متحده حتی از سوی تنی چند از سناتورهای کنگره، به تهدید و تحریم کی‌یف رو آورد. در این بین، حتی گیدو وستروله، وزیر خارجه وقت آلمان و سناتور مک کین، جمهوری‌خواه پرنفوذ آمریکایی، شخصاً به کی‌یف رفتند و در میان تظاهرکنندگانی که خواستار سرنوشتی دولت اوکراین بودند، حضور یافته و از آن‌ها به طور علنی حمایت کردند.

جالب اینکه به محض مشاهده این حمایت‌ها، که خیلی زود از سوی رهبران اکثر کشورهای اروپایی مثل وزرای خارجه آلمان و انگلیس نیز ادامه یافت، خواسته‌های معترضان نیز تغییر کرد.

سطوح تحلیل منطقه‌ای و بین‌المللی بحران

سطح منطقه‌ای: اوکراین به دلیل موقعیت تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی، محل بحث کشورهای زیادی در عرصه بین‌الملل است. به شکل ویژه، قدرت‌های همسایه این کشور، مانند روسیه یا اتحادیه اروپا، با توجه به سطح اثرپذیری و اثرگذاری این کشور، رقابت گسترده‌ای برای حضور و نفوذ در سطح نخبگان و تصمیم‌گیری‌های آنان دارند.

روسیه، اوکراین و اتحادیه اروپا به هم نیاز مبرم دارند؛ نیازی که اقتصاد و منافع ملی کشورها را دو به دو به هم متصل کرده است. این نیاز متقابل، با تغییر دولت‌ها به غرب‌گرا یا روس‌گرا تغییری نمی‌کند. سابقه دولت‌های

متعدد در این کشورها، این گزاره را اثبات می‌کند. اوکراین ترانزیت بیش از ۸۰ درصد کل صادرات روسیه به اروپا را برعهده دارد و بیشتر لوله‌های گاز صادره از روسیه به اروپا از خاک اوکراین عبور می‌کند. اروپا نیز ۵۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام وارداتی خود را از روسیه و از مسیر اوکراین تهیه می‌کند. به تعبیر دیگر، اتحادیه اروپا اوکراین را مهم‌ترین کشور اروپای شرقی از حیث جغرافیای سیاسی و منافع اقتصادی می‌داند. از سوی دیگر، بخش زیادی از مواد خام صنعتی و البته پایه اصلی صنایع اوکراین روسی است. روسیه و اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین شرکای تجاری این کشور محسوب می‌شوند.

در همین حال، احساس خطر جدی اتحادیه اروپا از شکل‌گیری اتحاد گمرکی توسط روسیه و احتمال عضویت کشورهایمانند قزاقستان، بلاروس، ارمنستان، قرقیزستان و برخی دیگر از کشورهای آسیای میانه در آن، که به نوعی احیای اتحاد جماهیر شوروی به شکلی جدید محسوب می‌شود، می‌تواند از دیگر دلایل نفوذ این اتحادیه در تحولات کیفی برای تأثیرگذاری بر روند حرکت اوکراین به سمت روسیه به شمار رود.

سطح تحلیل بین‌المللی: از سوی دیگر، رقابت راهبردی روسیه و آمریکا در نقاط جغرافیایی، موضوعات سیاسی، اقتصادی، حوزه‌های ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی مختلف در سراسر جهان، اولویت‌بخشی روسیه در دوره جدید ریاست جمهوری پوتین به جبهه‌ی نزدیک روسیه در منطقه اوراسیا از طریق توسعه مشارکت چندجانبه و همگرایی فعال در «CIS» با تقویت طرح‌هایی مانند «سازمان پیمان امنیت جمعی»، «اتحادیه گمرکی» و پیروزی‌های متعدد مسکو در سال گذشته، مانند بحران سوریه که باعث شد آمریکا راه‌حل سیاسی را به جای پیگیری موضع نظامی در قبال این بحران به کار گیرد، خلع سلاح شیمیایی سوریه، تأثیرگذاری بر موضوع هسته‌ای ایران برای

دستیابی به توافقی هرچند موقت و نگرانی از نفوذ بیشتر روسیه در مسائل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، دولتمردان کاخ سفید را بر آن داشت تا با دخالت در امور داخلی اوکراین و تحریک و تطمیع برخی مخالفان، مانند ویتاری کلیچکو، قهرمان سابق بوکس از حزب «ضربه»، تیموشینکو از سران حزب «سرزمین پدری» و حمایت‌های رسانه‌ای، سیاسی و اقتصادی از معترضان، هزینه‌های ورود روسیه به این کشور برای بیشینه‌سازی قدرت مسکو را افزایش دهد. ایالات متحده در این مسیر، به گفته پل کریک رابرتز (معاون سابق وزارت خزانه‌داری آمریکا) از هزینه کردن بیش از پنج میلیارد دلار برای تغییر حکومت در اوکراین در جهت افزایش ناآرامی‌ها دریغ نکرده است.

پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی بحران

طی چهار و پنج سال اخیر اتفاقات بسیاری در جهان رخ داده است که قیام‌های ملت‌های مسلمان علیه حاکمان مستبد و دست‌نشانده شاه‌کلید آنها به حساب می‌رود؛ سقوط رژیم‌های دیکتاتوری و نظام‌های خاندانی وابسته به غرب، مصادره برنامه‌ریزی‌شده بخشی از این انقلاب‌ها توسط سازمان‌های اطلاعاتی غربی، برخورد دوگانه غرب با ارزش‌هایی چون دموکراسی، حقوق بشر، آزادی و تروریسم، دخالت آشکار غربی‌ها در امور کشورهای آسیایی و شرق میانه بدون در نظر گرفتن مصالح و منافع مردم این مناطق و... از بطن این تحولات هستند که درس‌های بسیاری برای سیاستمداران منطقه بخصوص قدرت‌های منطقه دارد. این تحولات مانند حوادث اخیر و جاری اوکراین نشان داد که هیچ کشور و قدرتی از حوزه توطئه‌ها و قلمرو منافع غرب بخصوص آمریکا خارج نیست و در صورت که تدابیری جمعی و متحدانه در نظر گرفته نشود، بالاخره، ریشه‌های در حال گسترده این توطئه‌ها، دامن همه کشورها را خواهد گرفت. مسلماً تقویت اتحادهای منطقه مثل شانگ‌های و اکو و تعریف سیاست‌های خارجی موازی و متحدانه مانع این گسترش

خزنده خواهد شد. از سوی دیگر، نزدیکی چین، هند و روسیه و حمایت این کشورها از دولت‌های ضعیف منطقه و نیز همکاری‌های مشترک اطلاعاتی از گزینه‌های حتمی و فوری شکل‌گیری اتحادهای منطقه‌ای است و بدون آن، کشورهای منطقه به‌خصوص قدرت‌های نوظهور آسیایی هر روز بیش از پیش در چنبره غرب محصور خواهند شد.

در سطح بین‌المللی نیز پس از سقوط شوروی سابق، آمریکا به تنها قطب برتر نظام بین‌المللی تبدیل شد و به جایگاه کد خدایی دهکده جهانی تکیه زد؛ اروپا از طریق ناتو به گونه زیر سلطه آمریکا قرار گرفت و این سازمان، به ابزاری برای توسعه هژمونی آمریکا در جهان تبدیل شد. با اینکه پس از شوروی عملاً رقیبی برای ناتو و بهانه‌ای برای ادامه حیات این سازمان وجود نداشت، اما ایالات متحده با تقبل بخشی عظیم از بودجه آن، موجودیت ناتو را حفظ کرده و از آن به عنوان نیروی بازدارنده در برابر قدرت‌های احتمالی و رقیب‌های بالقوه این کشور در عرصه بین‌المللی سود می‌برد. پیش‌بینی تبدیل شدن چین و روسیه به قدرت‌های برتر اقتصادی در آینده نزدیک، آمریکا را هراسان کرده و در صدد کشاندن پای ناتو به آسیایی مرکزی است تا از این طریق بتواند روسیه، چین و هند را به راحتی کنترل کند و مانع رشد نظامی و اقتصادی این کشورها شود.

تشویق اوکراین به پیوستن به اتحادیه اروپا و ملحق شدن به نظام آزاد تجارت با این اتحادیه در واقع ترفندی برای محصور کردن روسیه است نه تأمین منافع اقتصادی اوکراین و به همین دلیل، این بازی خطرناک می‌تواند تأثیرات بسیار مخرب و گسترده‌ای بر نظام بین‌المللی بر جای بگذارد و موجب توسعه و تشدید رقابت‌های تسلیحاتی و سیاسی شود و در نتیجه امنیت جهان به ویژه آسیایی مرکزی را به مخاطره بیندازد.

شکست هژمونی آمریکا در جهان

شکست آمریکا در بحران سوریه با تمامی زوایای ناامیدکننده آن برای دولت این کشور، ضربه جبران‌ناپذیری به جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل وارد نمود. آمریکا در حالی صحنه تحولات سوریه را به نفع روسیه و ایران ترک نموده که هیچ یک از کشورهای اروپایی حاضر به همسویی و همراهی تمام‌عیار با ایالات متحده نشدند و به نوعی توانایی واشنگتن را در ایجاد اجماع جهانی، زیر سؤال بردند. این در حالی اتفاق افتاد که آمریکا حساب ویژه‌ای برای بحران سوریه باز کرده بود که می‌توانست آینده معادلات جهانی و منطقه‌ای سیاست را تعیین نماید. شرایط برای آمریکا در فردای پذیرش طرح پیشنهادی روسیه برای بحران سوریه کاملاً نشان‌دهنده هژمونی به قهقراه‌رفته واشنگتن بود. در حالی که آمریکا نتوانسته بود به اهداف خویش در سوریه دست یابد رقیب سیاسی این کشور توانست با مانور دیپلماتیک، خود را به عنوان یک قدرت صلح‌طلب تعریف نماید. به علاوه پناهندگی اسنودن به روسیه و عدم تحویل او از سوی پوتین بار دیگر روسیه را در موضع قدرت قرار داد. از این رو آمریکا باید به دنبال فرصت تازه‌ای می‌بود که بتواند این شکست را جبران کند و این فرصت اکنون در بحران اوکراین دست داده است. اوکراین می‌تواند در عین اینکه روسیه را دچار چالش‌های اساسی کند مرهمی بر مشکلات اقتصادی اتحادیه اروپا نیز باشد.

ماهیت تحولات و بحران اوکراین شباهت قابل توجه‌ای با بحران سوریه دارد. اگر چه بارقه‌های بحران اوکراین در داخل این کشور زده شد و اختلافات قومی و جامعه‌شناختی موجود در کشور اوکراین زمینه‌ساز این تحولات شد، اما همانند سوریه آتش این اختلافات زمانی شعله‌ور شد که مقامات غربی و به خصوص آمریکایی اقدام به حمایت علنی از مخالفان نمودند. شباهت دیگر تحولات اوکراین و سوریه در جایگاه این دو کشور است. همانطور که سوریه

کانون تنش‌های فرمانطقه‌ای و منطقه‌ای برای اهداف ژئوپلیتیکی بود، اوکراین مهم‌ترین جمهوری جداشده از اتحاد شوروی است و از این حیث اهمیت فوق‌العاده‌ای برای روسیه دارد. از این حیث جدا شدن اوکراین برای روسیه به مثابه تجزیه سرزمینی این کشور به حساب می‌آید.

شباهت دیگر این تحولات، اقدام آمریکا به کودتا علیه رئیس جمهور بوده است. در واقع در هر دو کشور، آمریکا تلاش کرد تا با عزل و فروپاشی قدرت حاکمه، نظام مطلوب خویش را در بر مسند قدرت بنشاند که گرایش‌های ضد روسی داشته باشد. در واقع سناریوی که هم‌اکنون در اوکراین در حال وقوع است پیش از این در سوریه به بوته آزمون گذاشته و با شکست مواجه شد. آمریکا تلاش می‌کند تا با پیروزی در تحولات اوکراین، یک بار دیگر قدرت از دست‌رفته خود را به رخ جهانیان بکشد و کشورها را به همراهی با سیاست‌های خود وا دارد.

تنها با نگاهی به دو جنگ افغانستان و سوریه و قدرت اقناع کشورهای جهان از سوی آمریکا در این دو صحنه می‌توان به سیر رو به زوال هژمونی آمریکا پی برد. روزگاری ایالات متحده توانسته بود نبرد علیه تروریسم در افغانستان را به نبردی جهانی مبدل سازد، ولی این قدرت در بحران سوریه نتوانست حتی متحدان سنتی این کشور را به سوی دمشق راهی کند. مداخله در اوکراین می‌تواند با دیگر قدرت از دست‌رفته آمریکا را احیا نماید؛ هر چند که این امر بسیار بعید به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

در ریشه‌یابی بحران اوکراین با این واقعیت مواجه می‌شویم که اداره‌کنندگان این کشور از جمله یانوکوویچ رئیس جمهور برکنار شده اوکراین، اداره این کشور را بی‌توجه به ساخت درونی قدرت و با اتکا به کمک‌های مالی و سیاسی بیرون پایه‌گذاری کرده بودند و هر روز از اتحادیه اروپا یا صندوق

بین‌المللی و مشابه آن درخواست کمک داشتند و آن‌ها هم این کمک‌ها را منوط به تغییرات سیاسی و به اصطلاح اصلاحات سیاسی می‌کردند.

شرایطی که پیشنهاد اغواگرانه روسیه مبنی بر کمک ۱۵ میلیارد دلاری را به‌دنبال داشت و پس از موافقت یانوکوویچ با این پیشنهاد بود که غربی‌ها صحنه را در حال واگذارشدن به روسیه دیدند و وارد معرکه شدند. دومین نکته قابل توجه، روند اعتراضات است. اعتراض و حرکت مخالفان با حمایت از نزدیکی به اتحادیه اروپا آغاز شد و به تدریج با افزایش سطح مطالبات به تغییر قانون اساسی به برکناری یانوکوویچ منجر شد.

شاید تا اینجا را بتوان از ناحیه معترضان، مدیریت‌شده و موفق قلمداد کرد، اما در چنین تحولاتی همه سطوح بحران الزاماً قابل مدیریت نیست و می‌بینیم که در اوکراین نیز، بحران به سطوح بالاتر و عمیق‌تر کشیده شده و تجزیه این کشور به دو بخش شرقی و غربی را محتمل کرده است؛ اتفاقی که در صورت تحقق، معلوم نیست منافع معترضان و مخالفان را تأمین کند و غیر از موضوع راهبردی گسترش ناتو تا پشت دیوارهای روسیه چه بسا به نفع روسیه تمام شود.

نکته سوم تمامیت‌خواهی غرب است. تحلیل رفتار غرب اعم از آمریکا و اروپا در وقایع اوکراین یک‌بار دیگر نشان داد تنها معیار و ملاک برای همراهی و عدم همراهی غرب با کشور و ماجرای تأمین منافع تمامیت‌خواهانه غرب است و هیچ ملاک دیگری وجود ندارد. اوکراین نه مسلمان است و نه از نظر فرهنگی تفاوت معنی‌داری با غرب دارد؛ آنچه باعث دخالت غرب شد گرایش اوکراین به روسیه بر اساس منافع این کشور و استقلال نسبی اوکراین بود که به برهم خوردن معادلات این منطقه به نفع روسیه منجر می‌شد.

نکته‌ای که غرب تحمل آن را نداشت و ظاهراً مخالفان، اما در واقع دست‌های پشت پرده وقایع اوکراین در تغییر نام سریع میدان استقلال به

یورو، از آن پرده برداشتند! غربی‌ها این مسأله را بارها ثابت کرده‌اند که استقلال و وابستگی، استبداد و دموکراسی، حقوق بشر و حقوق ضد بشر و تروریسم و مبارزه با تروریسم، در نظر آن‌ها ارزش یکسانی دارد، مادامی‌که منافع آن‌ها تأمین شود.

فقط کافی است رفتار غرب را در مناطق مختلف جهان از جمله در مصر، عربستان، بحرین، سوریه، رژیم صهیونیستی و اکنون اوکراین کمی درست نگاه کنیم! بی‌اعتمادی به غرب چهارمین درس وقایع اوکراین است. اعتراضات و مخالفان دولت یانوکوویچ ظاهراً داخلی و مردم این کشور بودند، اما سر رشته تحولات در پشت صحنه در دست سرویس‌های اطلاعاتی غرب بود و آن‌ها به هیچ عنوان تابع مخالفان نبوده و نیستند و در واقع این معترضان و مخالفان اوکراینی بودند که بر اساس نقشه و طراحی این سرویس‌ها عمل می‌کردند.

دیدیم که در ظاهر بین مخالفان و دولت بر سر کار اوکراین، توافقاتی صورت گرفت، از جمله این‌که دولت فعلی بماند و انتخابات پیش از موعد برگزار شود و برخی زندانیان از جمله تیموشنکو آزاد شوند، اما با وجود عمل به توافق از سوی یانوکوویچ، مخالفان با راهبری سرویس‌های غرب او را از کار برکنار و مهره موقت خود را بر سر کار آوردند.

پنجمین و آخرین نکته، در مقایسه بحران اوکراین و بحران سوریه به دست می‌آید. در سوریه همه قدرت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با پول، نیروی انسانی، سلاح و همه نوع حمایت‌های سیاسی و امنیتی به میدان آمدند، اما به لطف خداوند نتوانستند خواسته خود را جامه عمل بپوشانند. روسیه هم در هر دو صحنه با یک موضع، یعنی حمایت از دولت قانونی حضور فعال داشت.

پس کدام بازیگران در بحران سوریه نقش ایفا کردند که در اوکراین حضور نداشتند؟ دو بازیگر اصلی یعنی مردم و جمهوری اسلامی ایران، نقطه افتراق

این دو بحران هستند. دولت اوکراین در مرکز حکومت یعنی کی‌یف بدون پشتوانه لازم مردمی بود، اما اسد در دمشق و بسیاری دیگر از مناطق سوریه از این پشتوانه برخوردار بود و هست و این موضوع کاملاً راهبردی است.

نکته دوم هم، ورود ایران به موضوع سوریه و حمایت از دولت قانونی این کشور است؛ موضوعی که نقش تعیین‌کننده اقتدار منطقه‌ای ایران را نشان می‌دهد، اقتداری برخاسته از رهبری هوشمندانه، حمایت مردمی، تدبیر و بهره‌مندی از دانش و فن‌آوری در سایه ایمان به خدا و استقامت.

البته بحران اوکراین هنوز تا پایان خود راهی دراز در پیش دارد و در ادامه نیز یا این درس‌ها تکرار خواهد شد یا عنوان‌های جدیدی به آن افزوده می‌شود.

نقض حقوق بشر غربی؛ راهبرد جديد اروپا عليه ايران

علی کریمیان

چکیده

پارلمان اروپا روز پنجشنبه ۱۵ فروردین ماه سال جاری قطعنامه‌ای در خصوص راهبرد اتحادیه اروپا در قبال ایران به تصویب اعضا رساند که موضوعات هسته‌ای و حقوق بشر از مهم‌ترین محورهای این قطعنامه است. در بخش مقدمه این قطعنامه، قطعنامه‌های قبلی پارلمان اروپا در قبال ایران در خصوص موضوعات مختلف از جمله موضوعات حقوق بشری ذکر شده و در ملاحظات که پس از مقدمه آمده نکاتی قابل توجه وجود دارند.

یکی از نکات - بخوانید ادعاها - این است که «انتخابات ریاست جمهوری ایران بر اساس استانداردهای دموکراتیک مدنظر اتحادیه اروپا برگزار نشده است!»، و نکته دیگر اینکه «در کنار توافق هسته‌ای، موضوعات متنوعی شامل حقوق بشر و امنیت منطقه باید بین ایران و اتحادیه اروپا مورد گفتگو قرار گیرند». مورد دیگر که در این بخش ادعا شده این است که «وضعیت حقوق بشر در ایران هنوز تحت نقض سیستماتیک مداوم حقوق اساسی است». در ادامه این قطعنامه طی ۲۳ بند سیاست‌های اتحادیه اروپا در زمینه موضوعات مختلف تبیین شده است.

بندهای اساسی راهبرد جديد اتحادیه اروپا

(۱) **موضوع هسته‌ای:** در خصوص موضوع هسته‌ای آمده است که اتحادیه اروپا از توافق موقت در ژنو استقبال می‌کند و آن را برای فرآیند مذاکرات با ایران برای رسیدن به توافق جامع و نهایی حیاتی می‌داند. این بخش تنها راه

مقابل ایران را راه حل مذاکرات صلح آمیز دانسته و جایگزینی را برای آن نمی بیند. بند نهایی این بخش از اجرای توافق ژنو استقبال کرده و می افزاید که پس از دستیابی به توافق جامع و نهایی تحریم های ایران باید به تدریج رفع شوند.

(۲) روابط ایران و اتحادیه اروپا: این بخش روابط سازنده بین ایران و اتحادیه اروپا را در اجرای توافق هسته ای ضروری می داند و معتقد است که همکاری در اجرای توافق ژنو می تواند مسیر روابط سازنده در زمینه موضوعات دیگر نظیر موضوعات منطقه ای مثل جنگ داخلی در سوریه، مبارزه با انواع تروریسم، امور مربوط به توسعه اقتصادی و ترتیبات تجاری، و همچنین بهبود وضعیت حقوق بشر و حاکمیت قانون را فراهم کند. این قطعنامه همچنین از بخش سرویس خارجه اتحادیه اروپا می خواهد تا تمام کارهای مقدماتی را انجام دهد تا یک نمایندگی اتحادیه اروپا تا پایان سال ۲۰۱۴ در تهران افتتاح شود. این قطعنامه معتقد است که این نمایندگی می تواند ابزاری کارآمد برای تأثیرگذاری در سیاست های ایران بوده و همچنین می تواند از گفتگوها درباره موضوعاتی نظیر حقوق بشر و اقلیت را حمایت کند. این قطعنامه همچنین از شورای اروپا می خواهد تا در صورت حصول پیشرفت در مذاکرات هسته ای، گام های مشخصی را در شروع گفتگوها درباره بهبود روابط ایران و اتحادیه اروپا بردارد.

(۳) موضوعات منطقه ای: بند اول این بخش متذکر می شود که ایران باید از نفوذ قابل توجه خود در سوریه استفاده کند تا جنگ خونین در این کشور متوقف شود. این بند همچنین بر حضور ایران در تمام گفتگوهای مربوط به بحران سوریه تأکید می کند؛ البته آن را مشروط به پایبندی ایران به راه حل دیپلماتیک برای بحران سوریه می داند.

بند دیگر این بخش تعامل بیشتر ایران و اتحادیه اروپا در زمینه توافق ژنو

و توافق جامعه آتی را برای تثبیت اوضاع در خاورمیانه سودمند می‌داند و در ادامه تصریح می‌کند که این امر می‌تواند اتحادیه اروپا را برای میانجی‌گیری بین ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تشویق کند.

بند نهایی این بخش بر لزوم توسعه همکاری‌های ایران، اتحادیه اروپا در خصوص افغانستان به ویژه در زمینه قاچاق مواد مخدر و موضوعات انسانی و پناهجویان افغان تأکید می‌کند. این بند می‌نویسد که حدود ۳ میلیون پناهنده افغان در ایران هستند و باید با همکاری ایران و نهادهای سازمان ملل این افراد از حقوق اساسی خود بهره‌مند شوند.

۴) حقوق بشر: بخش آخر این قطعنامه مربوط به امور حقوق بشری است که بیشترین بندها (۸ بند) را به خود اختصاص داده است. در بند آغازین این بخش از آزادی کسانی که زندانیان عقیده خوانده می‌شوند استقبال شده است. این بند همچنین از اعطای جایزه ساخاروف به نسرین ستوده -از فعالان فتنه ۸۸- استقبال کرده و آزادی زندانیان به اصطلاح سیاسی، مدافعان حقوق بشر و محکومان فتنه را خواستار می‌شود. این بند نسبت به طرح آقای حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران برای تدوین منشور حقوق شهروندی ابراز تمایل کرده است، اما درباره وضع حقوق بشر از جمله در خصوص اعدام‌ها، آزادی مذهبی نظیر بهایی‌ها در ایران ابراز نگرانی شدید می‌کند.

بند بعدی این بخش بر لزوم مطابقت منشور حقوق شهروندی با الزامات بین‌المللی ایران تأکید می‌کند. بند شانزدهم این قطعنامه از اتحادیه اروپا می‌خواهد تا حقوق بشر، محور اصلی روابطش با ایران باشد. این بند گفتگوها در سطوح عالی را لازمه این کار می‌داند و از اتحادیه اروپا می‌خواهد که گفتگوها در زمینه حقوق بشر را با ایران شروع کند که شامل نیروهای قضایی و امنیتی هم می‌شود. این بند همچنین از گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران حمایت می‌کند و از تهران می‌خواهد تا اجازه ورود فوری و

بدون قید و شرط به وی به ایران داده شود. بند هفدهم این قطعنامه تأکید می‌کند که هیأت‌های اعزامی پارلمان اروپا به ایران باید به دیدار با مخالفان سیاسی، فعالان جامعه مدنی متعهد بوده و به زندانیان سیاسی دسترسی داشته باشند.

دلایل وارد کردن اتهام نقض حقوق بشر به ایران

۱) معیار سنجش؛ موازین غربی حقوق بشر: اگر از فضای سیاسی وارد کردن اتهامات علیه ایران خارج شویم و به سراغ دلایل حقوقی وارد کردن اتهامات برویم، مشاهده می‌کنیم که بسیاری از اتهامات، ریشه در تفاوت موازین حقوق بشر غربی با فرهنگ اسلامی و قواعد موجود در قوانین مدنی و کیفری ایران دارد. برای مثال، در ایران قوانین مربوط به شهادت زنان، ارث، طلاق، حمایت از بخش خصوصی، بخش عمومی و... با موازین غربی متفاوت است. به همین دلیل، ارزیابی با معیار حقوقی غرب، طبیعی است که نتیجه‌ای متفاوت از واقعیت‌ها و رعایت حقوق بشر به دست می‌دهد. تکلیف بسیاری از مسائل بنیادی در فرهنگ اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر هنوز مشخص نشده است. سوای از اینکه این اعلامیه توسط ایران پذیرفته شده باشد (و این ایراد وارد باشد که چون ایران آن را امضا کرده، پس باید به آن متعهد باشد یا خیر)، آنچه از اهمیتی اساسی برخوردار است اینکه بسیاری از موازین حقوق بشری در غرب با ایران منافات و بلکه تناقض دارد.

۲) عدم شناخت درست از وضعیت حقوق بشر در ایران: شناخت غرب از ایران در خصوص حقوق بشر، محدود به گزارش‌های گزارشگرانی است که اصلاً به این کشور سفر نکرده‌اند و داده‌ها و اطلاعاتشان اغلب از فضای مجازی و تا حدودی نیز از کسانی که به اصطلاح فعالان حقوق بشر ایران می‌خوانند است. طبیعی است بیشتر مطالب و اطلاعاتی که در فضای مجازی در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران، آمار اعدام‌ها، طلاق‌ها، هم‌جنس‌گرایان و... وجود

دارد، بیشتر ساختگی و متناسب با خواسته‌های گردانندگان سایت‌های مختلف است. برای یک نمونه، نگاهی به سایت‌های کانون مدافعان حقوق بشر، مجموعه فعالان حقوق بشر، کمیته گزارشگران حقوق بشر و دیگر به اصطلاح سایت‌های فعال در زمینه حقوق بشر، نشان دهنده عدم درک درست و ارائه بسیاری اطلاعات نادرست از جامعه ایران است.

۳) اپوزیسیون، منبع جمع‌آوری اطلاعات: همان‌طور که اشاره شد، برخی از اطلاعاتی که در خصوص ایران (به خصوص توسط گزارش شگر ویژه سازمان ملل در مسأله حقوق بشر) آورده می‌شود، توسط به اصطلاح فعالان حقوق بشر تهیه می‌شود. سوای از اینکه ایشان به لحاظ سیاسی و فرهنگی چه تناسبی با مردم ایران و قوانین این کشور دارند (که خود موضوعی قابل بررسی است)، آنچه شایان توجه است اینکه بسیاری از آنها برای مدت فراوانی در ایران نبوده‌اند و اطلاعات دقیقی در خصوص وضعیت حقوقی ایران ندارند. برای مثال، بسیاری از مسائل در مورد حقوق زنان، از برنده جایزه صلح نوبل، شیرین عبادی، گرفته می‌شود. این در حالی است که وی (سوای از ویژگی‌های شخصیتی که دارد و او را از شاهد بودن ساقط می‌کند)، چندین سال است که در ایران سکونت ندارد؛ بنابراین اطلاعاتی نیز که در خصوص وضعیت ایران می‌دهد، اطلاعات صحیحی نیست.

نقد راهبرد حقوق بشری اروپا

در حالی که پیش‌نویس این قطعنامه حول چهار محور «موضوع هسته‌ای»، «روابط ایران و اتحادیه اروپا»، «موضوعات منطقه‌ای» و «حقوق بشر» است، اما بیشترین بندها در محور حقوق بشری گنجانده شده است.

"حاکمیت قانون"، «حمایت از اقلیت‌ها» و «آزادی مذهبی» مهم‌ترین کلیدواژه‌ها در این قطعنامه به شمار می‌آیند. اما نکته اینجاست اروپایی‌ها در

حالی از لزوم آزادی مذهبی و حمایت از اقلیت‌ها در ایران دم می‌زنند که در همین قاره، به واسطه تصویب قانون منع استفاده از حجاب اسلامی در مدارس فرانسه، دختران مسلمان از حضور در نهادهای آموزشی منع می‌شوند. آنهم در شرایطی که مسلمانان فرانسه بزرگ‌ترین جامعه مسلمان اروپا به شمار می‌آیند. به علاوه، چنین ممنوعیتی به طور مستقیم با مفاد مربوط به آزادی ادیان که در اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل مصوب سال ۱۹۴۸ و نیز کنوانسیون حفاظت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی اروپا مصوب سال ۱۹۵۰ درج شده است، در تضاد قرار دارد.

نکته دیگر در همین رابطه اینکه، اروپایی‌ها در حالی برای آنچه نقض حقوق بشر در ایران می‌خوانند، دلسوزی می‌کنند که درست در همسایگی ایران، متحد آنها عربستان سعودی، حتی زنان را از ابتدایی‌ترین حقوق‌شان منع می‌سازد. زنان سعودی در صورت سفر نیز باید مردی از بستگانشان را همراه داشته باشند و حق افتتاح حساب بانکی ندارند. علاوه بر این، فعالان این کشور با حبس‌های خودسرانه، محاکمه‌های ناعادلانه و شکنجه روبه‌رو هستند. با این همه، سران کشورهای اروپایی در قبال همه این بی‌عدالتی‌ها و اقدامات نقض حقوق بشر سکوت اختیار کرده‌اند و در عوض، بر مسائل داخلی ایران متمرکز شده‌اند.

حمایت از رژیم صهیونیستی و جنایت‌هایی که در اراضی اشغالی مرتکب می‌شود و سکوت اروپا در قبال حملات نظامی رژیم جعلی در نوار غزه از دیگر مصداق‌های نقض حقوق بشر این نهاد به شمار می‌آید.

پیش‌نویس قطعنامه کمیته روابط خارجی پارلمان اروپا در حالی در برخی بندها به لزوم آزادی زندانیان سیاسی اشاره دارد کرده که برخی کشورهای این قاره با همکاری آمریکا تعدادی زندان مخفی در برخی کشورها تأسیس کرده‌اند. از جمله این موارد می‌توان به زندان مخفی سیا در لهستان اشاره

کرد که برای بازجویی از مظنونان تروریستی، به زور شکنجه بر پا شده بود. دیگر نکته جالب توجه قطعنامه کمیته روابط خارجی پارلمان اروپا اینکه در جایی از آن درج شده، «انتخابات ریاست جمهوری ایران بر اساس استانداردهای دموکراتیک مدنظر اتحادیه اروپا برگزار نشده است». سؤال اینجاست که سران کشورهای اروپایی تا چه میزان برای نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در کشورهای دیگر ارزش قائل هستند؟ اوکراین یک کشور اروپایی بود که انتخابات ریاست جمهوری در آن مطابق با معیارهای دموکراتیک اروپا برگزار شده بود، اما زمانی که رئیس جمهور قانونی این کشور با قانون تجارت آزاد با اروپا مخالفت کرد و موافقان این قانون به خیابان‌ها ریختند، برخی کشورهای اروپایی از جمله آلمان، انگلیس و فرانسه به حمایت تمام‌قد از مخالفان پرداختند و در نهایت توانستند با دخالت‌های آشکار خود زمینه را برای برکناری رئیس جمهور قانونی این کشور و روی کار آمدن نئونازی‌ها فراهم سازند.

البته این تنها مورد دخالت‌های این‌چنینی کشورهای اروپایی نیست و دخالت‌های نظامی آنها در عراق و افغانستان آن‌هم بدون مجوز سازمان ملل از دیگر مصادیق نقض حقوق بشر اروپا به شمار می‌آید؛ جنگ‌هایی که جز ناامنی و بی‌ثباتی بیشتر و بی‌خانمان شدن هزاران تن و کشتار چند هزار غیر نظامی، نتیجه درخوری به همراه نداشت. در بحرین، مردمی که به‌صورت کاملاً مسالمت‌آمیز دست به اعتراض می‌زدند و هرگز خشونت از خود بروز نداده‌اند، با گازهای اشک‌آور برخی کشورهای اروپایی سرکوب می‌شوند.

با وجود همه این مصادیق بارز از نقض حقوق بشر، جای تعجب است که اروپایی‌ها همچنان خود را محق می‌دانند که داعیه‌دار مسائل حقوق بشری در ایران باشند و بخواهند با تأسیس نمایندگی در ایران راه تأثیرگذاری بر سیاست‌های ایران را پیش بگیرند و به حمایت از حقوق اقلیت‌ها بپردازند.

مطلب دیگر این که اگر موضوع احترام به حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، دستاورد جهان غرب در قرن بیستم است، باید گفت در اسلام از ۱۴۰۰ سال قبل و در جای جای آیات قرآن و به ویژه در روایات رسیده از جانب معصومین^(ع)، یکی از عمده ترین موضوعات، موضوع احترام به حقوق انسان هاست؛ چه در زمان جنگ (حقوق بشردوستانه) و چه در زمان صلح (حقوق بشر). همچنین در روایات متعددی از جانب پیامبر ملاحظه می شود که ایشان به اصحاب سفارش می فرمودند که در زمان جنگ، حتی حقوق گیاهان را هم محترم بشمارند.

هم از این رو، کوفی عنان، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد، در سخنرانی در دانشگاه تهران، در تاریخ ۱۹ آذرماه ۱۳۷۶، اعتراف کرد که اگر بنا باشد سندی جامع در زمینه حقوق بشر به جهانیان معرفی شود، آن سند چیزی نیست جز نامه امام علی^(ع) به مالک اشتر.

جمهوری اسلامی ایران نیز پیرو دینی است که دین رحمت و پیامبرش پیام آور رحمت نامیده می شود؛ دینی که نه تنها حقوق و کرامت انسان ها را محترم شمرده، بلکه برای حیوانات و گیاهان نیز حقوق و ارزش قائل است.

البته پُر واضح است ایران به مراتب بیش از بسیاری از کشورهای غربی نشان داده که «در عمل» به مقوله حقوق بشر و ارزش های حقوق بشری پایند بوده و تبلور این موضوع در قوانین مختلف (از جمله اصول متعدد قانون اساسی) و نیز عملکرد نهادهای مختلف، گواه روشنی بر این مدعاست.

برای مثال، از جمله زیرشاخه های موضوع حقوق بشر، «حقوق اقلیت ها» است که اتفاقاً از جمله اتهامات غرب به ایران نقض همین حقوق است. ورود به این بحث، خود مجال مفصلی می طلبد، اما در اثبات رعایت حقوق اقلیت ها در ایران همین بس که با وجود جمعیت اندک اقلیت های دینی در ایران، بر اساس قانون اساسی، شاهد حضور پنج نماینده اقلیت در مجلس شورای

اسلامی هستیم؛ در حالی که در برخی کشورهای غربی که شاهد جمعیت چندمیلیونی مسلمانان هستیم، حضور حتی یک نماینده مسلمان در پارلمان نیز به چشم نمی‌خورد!

این موضوع با نگاهی به شیوه حکومت‌داری هم‌پیمانان غرب در منطقه خاورمیانه و برخورد ایشان با مقوله حقوق بشر و نیز حقوق شهروندی، ابعاد قابل تأمل‌تری پیدا می‌کند؛ چراکه علی‌رغم نقض اولیه‌ترین حقوق بشری و شهروندی (حق برگزاری اجتماعات، حق آزادی بیان، حق رأی و مشارکت در سرنوشت، حق راندگی زنان و...) در این کشورها هیچ‌گاه در این زمینه شاهد واکنش کشورهای غربی به این مهم در غالب صدور قطعنامه‌ی الزام‌آور و... نبوده‌ایم.

نتیجه

مشکل سیاسی غرب با ایران مسائل مرتبط با «نقض حقوق بشر» یا «ایران هسته‌ای» نیست. این همان چیزی است که رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای از آن تعبیر به «مشکل اصلی غرب با ایران، ایران اسلامی است». کرده‌اند. ایرانی که طی سال‌های بعد از انقلاب نشان داده است که می‌توان فارغ از تفکرات سکولاریستی هم به اداره امور در عالی‌ترین سطح پرداخت و اینک به عنوان کشوری که تجربه حکومت‌داری بر مبنای آموزه‌های دینی را فرا روی جامعه جهانی نهاده، مورد غضب دشمنان اسلام و نظام دینی قرار گرفته است. اکنون جمهوری اسلامی ایران با رویکرد حکومت دینی به همگان ثابت نموده است که می‌تواند جایگزین موفقی در کنار دین، برای اداره امور حکومتی باشد.

به همین دلیل است که موضوع براندازی و تحت فشار قرار دادن ایران، در دستور کار غرب قرار گرفته و با تغییر پارادایم‌های مختلف، تلاش خود را معطوف به ناکام‌سازی ایران در تمام عرصه‌های نفوذ مادی و ایدئولوژیک کرده

است.

البته جهان غرب دیگر به این باور رسیده است که براندازی نظام مردم‌سالار جمهوری اسلامی ایران، امری دور از ذهن است. به همین جهت، سعی دارد از طریق مکانیسم‌های مختلف، از پیشرفت‌های ایران و تبدیل شدن آن به الگویی برای سایر کشورها جلوگیری کند و دقیقاً به همین خاطر است که هر روز موضوع جدیدی را در دستور کار خود قرار می‌دهد. «نقض حقوق بشر» نیز یکی از این مکانیسم‌ها و اهرم‌های فشار است.

نتیجه اینکه بعد از شکست پروژه انزوای ایران از طریق پرونده‌سازی هسته‌ای، مجدداً پرونده مفتوحه ایران در مسأله نقض حقوق بشر، گردزدایی شده است. حتی در توافق ژنو مشاهده شد که در بندهایی که مربوط به تعهدات کشورهای دیگر (۵+۱) می‌شد، اشاره شد که از تحریم‌های مربوط به برنامه هسته‌ای اجتناب می‌شود که مفهوم مخالف آن این است که از تحریم‌ها پیرامون هر مسأله‌ای که بنا به تشخیص غرب قابل تحریم باشد، حمایت و عمل می‌کند.

توجه به اظهارات ون‌دی شرم‌ن (معاون وزیر امور خارجه در امور سیاسی)، بعد از توافق ژنو، در روز پنج‌شنبه، ۲۱ آذر (۱۲ دسامبر ۲۰۱۲)، که در کمیته بانکی سنا برای تشریح آخرین دیدگاه‌های آمریکا در خصوص توافق ژنو ایراد شد، پاسخگوی این موضوع است. وی اظهار داشت: «ما تحریم‌های خود را علیه ناقضان حقوق بشر همچنان اعمال خواهیم کرد و به حمایت از حقوق بنیادین همه ایرانیان ادامه خواهیم داد. خانم رایس، مشاور امنیت ملی، دوباره بر حمایت ما از فرستاده ویژه سازمان ملل در زمینه حقوق بشر تأکید ورزید و از ایران خواست تا به او اجازه دهد از آن کشور دیدن کند. ما به دفاع از سرکوب‌شدگان در داخل ایران، از جمله از طریق حمایت‌مان در قطعنامه‌ای که در برابر مجمع عمومی سازمان ملل قرار دارد و در اواخر این ماه اقدامات

ایران را در زمینه حقوق بشر محکوم می‌کند، ادامه خواهیم داد.»

بنابراین از آنجا که نظام سلطه برای به زانو در آوردن و تحت فشار قرار دادن کشورهای مستقل نیازمند اهرم‌های متعددی است تا به فراخور مقتضیات زمان از آن‌ها بهره‌برداری لازم را داشته باشد، مسأله حقوق بشر قبل از مسأله هسته‌ای به عنوان یکی از موارد اساسی اتهام به جمهوری اسلامی ایران به منظور تحت فشار قرار دادن قلمداد می‌شد؛ اما سال‌ها بود دیگر شاهد پررنگ‌سازی این مسأله در ابعاد جهانی نبودیم؛ چرا که تمرکز نظام سلطه بر تشکیک در پیشرفت‌های هسته‌ای ایران قرار گرفته بود و اینک که شاهد باور شدن این تلاش‌ها و پذیرش واقعیت‌های موجود در این قضیه از سوی غرب، شاهد پیشرفت‌های قابل ملاحظه و مذاکرات سازنده‌ای در پرونده‌ی هسته‌ای ایران هستیم؛ باز شاهد عقب‌گرد نظام سلطه به سمت همان اتهامات واهی دهه قبل می‌باشیم. در واقع، مجدداً شاهد تغییر پارادایم نظام سلطه از «مسأله هسته‌ای» به «مسأله حقوق بشر» هستیم.

دقیقاً به همین دلیل است که موضوع حقوق بشر در ایران دوباره در دستور کار نهادهای حقوق بشری بین‌المللی قرار گرفته است و کشورهای غربی می‌کوشند از طریق گزارش‌های گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر با صدور قطعنامه‌های ضد ایرانی در نهادهای حقوق بشری، همچنان فشارهای سیاسی خود علیه ایران را تداوم ببخشند و از کشورمان چهره‌ای ضد بشری ترسیم نمایند و از این عامل به عنوان اهرم فشاری برای تحمیل خواسته‌های غیر اصولی و سنگین نمودن وزنه سیاسی به نفع خود بهره گیرند.

تبعات و آثار اجرای فاز دوم هدفمندی بر اقتصاد کشور

مقدمه

با توجه به بالا بودن میزان یارانه‌ها در بودجه کشور و مصرف بالای انرژی در ایران و پیامدهای ناشی از این امر، دولت‌های گذشته هر کدام به نحوی در فکر اصلاح این موضوع بودند تا اینکه در دولت آقای احمدی‌نژاد اصلاح نظام یارانه‌ها در کنار شش نظام دیگر با عنوان طرح تحول اقتصادی در دستور کار قرار گرفت که یکی از این نظام‌های مهم، اصلاح نظام یارانه‌ای است. به نظر می‌رسید اصلاح قیمت انرژی و انطباق آن با قیمت‌های قابل مقایسه بین‌المللی در اقتصاد داخلی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر و قطعی است. از طرفی در کشور ما، همواره حساسیت‌ها نسبت به افزایش قیمت انرژی در میان مسئولان و مردم طی دو دهه گذشته بسیار بالا بوده و بحث‌های سالانه مربوط به تغییرات قیمت انرژی همواره یکی از پرچالش‌ترین مباحث اجتماعی به دلیل نگرانی نسبت به پیامدهای افزایش این قیمت‌ها بوده است.



کاهش قابل توجه قیمت نسبی انرژی در مقایسه با سایر قیمت ها در اقتصاد، به نهادینه شدن مصرف بالای انرژی در اقتصاد منجر شد، به گونه ای که امروز میزان مصرف انرژی در قیاس با اندازه اقتصاد حدود ۴/۵ برابر متوسط جهان (اعم از توسعه یافته و در حال توسعه) است. قیمت پایین انرژی باعث شده است که خانوارها، الگوی مبتنی بر مصرف بالای انرژی را در زندگی پیش گیرند و بنگاه های اقتصادی ضمن سوق دادن تولید به محصولات انرژی بر، در فرآیند تولید نیز به سمت جایگزین کردن انرژی با سایر نهاده ها، به ویژه سرمایه حرکت کنند. رشد بالای مصرف در کنار عدم رشد مناسب تولید، ما را به عنوان دومین کشور برخوردار از ذخائر نفت و گاز جهان، به میزان قابل توجهی به واردات فرآورده های نفتی وابسته کرده است. با نزدیک شدن اجرای فاز دوم این سؤال قابل طرح است اجرای اصلاح نظام یارانه ها در این برهه زمانی چه تبعات و آثاری بر اقتصاد ایران دارد و یا چه چالش هایی را به وجود خواهد آورد.

تبعات و آثار اجرای فاز دوم هدفمندی

۱- تشدید وضعیت رکود تورمی

شواهد زیادی حکایت از آن دارد که وضعیت رکود تورمی در سال ۱۳۹۳ باز هم تشدید شود، البته به نظر می رسد که تشدید رکود بیشتر از تورم باشد:

- افزایش ۲۰۰ تومانی نرخ ارز رسمی از حدود ۲۴۵۰ تومان به ۲۶۵۰ تومان؛
- افزایش ۲۵ درصدی حداقل دستمزد؛
- افزایش قیمت حامل های انرژی؛
- افزایش قابل توجه نرخ سود بانکی (به حداقل ۲۹ تا ۳۰ درصد برای دریافت کنندگان تسهیلات)؛

- کاهش قدرت وام دهی بانک ها خصوصاً به فعالیت های تولیدی؛
 - سیاست های نسبتاً انقباضی پولی دولت برای کنترل نسبی آثار تورمی
- همه عوامل مذکور رکود را تشدید خواهد کرد؛ به ویژه بیشترین صدمه به

تولید ملی وارد خواهد شد؛ تولیدکنندگانی که تقریباً هزینه تمام عوامل شان در حال افزایش است دچار مشکلاتی خواهند شد که می‌تواند به تعطیلی و کاهش تولید صنایع و اخراج نیروی کار و گسترش بیکاری بیانجامد.

۲- دور شدن از اهداف اصلی اصلاح یارانه‌ها

اگر دولت منابع هدفمندی را به درستی برای جبران هزینه های ناشی از اجرای این قانون اختصاص دهد، شاهد افزایش نرخ تورم نخواهیم بود و هدفگذاری های دولت محقق می‌شود. در هدفمندی یارانه‌ها سه محور باید رعایت شود. اولین هدف اصلاح الگوی مصرف انرژی در کشور است که از اهداف واقعی اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها تلقی شده و بسیار اهمیت دارد. آنچه از تصویب قانون هدفمندی و اصلاح قیمت حامل‌های انرژی مطرح بوده این است که باید شاهد اصلاح رفتار مردم در مصرف باشیم و نیز رفتار تولیدکنندگان در تغییر و هزینه‌های سوخت متفاوت شود. تا جایی که تولیدکنندگان باید در چرخه فن‌آوری تولید و سوخت دست به تغییر بزنند. دوم اینکه رویکرد قانون هدفمندی نباید به یک روشی برای تأمین منابع مالی بخشی از جامعه در نظر گرفته شود. سومین هدف اصلی اجرای مرحله دوم قانون هدفمندی یارانه‌ها باید به گونه‌ای باشد که یارانه‌ها به کسانی تعلق گیرد که از محل افزایش قیمت انرژی دچار زیان می‌شوند.

۳- مشکلات متعدد در صورت پایین بودن افزایش قیمت‌ها

غلامرضا مصباحی‌مقدم، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، ضمن انتقاد از شیوه فعلی اصلاح قیمت‌ها، تنها دستاورد این شیوه را، افزایش نرخ تورم عنوان کرد و نسبت به بروز کسری بودجه در تأمین اعتبارات فاز دوم هدفمندسازی یارانه‌ها و نیز عدم امکان تخصیص اعتبار به بخش‌های تولید و سلامت هشدار داد و بیان داشت: با این شیوه تغییر قیمت آن هم با درصدهای پایین نه تغییر رفتار مردم و تولیدکننده در اصلاح قیمت‌ها صورت می‌گیرد و نه

کاهش قاچاق سوخت به خارج از کشور و نه بهره‌وری تولید افزایش می‌یابد. همچنین احتمال دارد با این روش اجرا تورم افزایش نیافته و بتوانیم مسیر را ادامه دهیم و شاید شوک کمی در تورم ایجاد شود، اما نمی‌توان تورم انتظاری را کاهش داد و این قانون را طی ۱۰ سال اجرا کرد. وی تأکید می‌کند: داشتن پنج شوک بزرگ بهتر از این است که طی ۱۰ سال با ۱۰ شوک بخواهیم آن را اجرایی کنیم، چرا باید جامعه را طی ۱۰ سال آینده در شوک و تورم بگذاریم و می‌تواند اجرا به صورت منطقی و نه یکباره باشد. با این شیوه اصلاح قیمت‌ها اگر خیلی تغییر اتفاق بیفتد حول و حوش ۴ هزار میلیارد تومان بیش از ۲۸ هزار میلیارد تومانی است که دولت در سال گذشته از این محل درآمد کسب کرده است؛ یعنی ۳۲ هزار میلیارد تومان. این در حالی است که اکنون ۴۲ هزار میلیارد تومان پرداختی یارانه‌های نقدی به خانوارها است و در صورتی که موفق شوند که بخشی از یارانه‌بگیرها را نیز حذف کنند، باز هم یک اختلاف معنی‌دار بین میزان درآمدها و هزینه‌هایی که فقط مربوط به یارانه‌های نقدی است وجود خواهد داشت.

پس با این وضعیت آنچه دولت با این شرایط درآمد کسب می‌کند در نقطه سر به سر به هزینه‌ها و درآمدها نمی‌رسد؛ بنابراین چگونه می‌خواهد قانون هدفمندی را اجرا کند که ۱۰ هزار میلیارد تومان سهم تولید، ۲ هزار میلیارد سهم بیمه بیکاری و ۴ هزار میلیارد آن سهم درمان و سلامت است.

۴- ابهام در نحوه اجرای فاز دوم (حذف و اضافه)

مشاور رئیس جمهور، سقف درآمدی را رقمی یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان اعلام کرده است. مشاور اقتصادی رئیس جمهور بیان کرده که میانگین هزینه سالانه خانوار ۲۱ میلیون تومان است؛ یعنی متوسط هزینه خانوار در کل کشور اعم از شهری، روستایی، فقیر و ثروتمند این میزان است. دولت معیار درآمدی روشنی برای ثبت نام اعلام نکرد. در دولت توافقی نشد و نتیجه این امر بر عهده اتفاقات گذاشته شده که ببینند مردم چقدر ثبت نام می‌کنند تا براساس آن

تصمیم‌گیری کنند. به نظر می‌رسد این کار برای دولت پرهزینه بوده و هزینه اجتماعی قابل تأملی دارد. علاوه بر این باید منابعی برای سایر اهداف مانند بخش تولید، بهداشت و درمان، بیمه بیکاری، تأمین هزینه بیماران صعب‌العلاج و حمل‌ونقل در نظر بگیرد؛ چون در قانون برای سایر بخش‌ها مبالغ شفاف در نظر گرفته شده و جریمه برای افرادی است که اطلاعات نادرست داده باشند و نیز دولت باید سقف مجموع درآمدها را تعیین کند. در قانون به صراحت آمده ۱۰ هزار میلیارد تومان سهم تولید، ۴ هزار میلیارد تومان سهم سلامت به اضافه ۳ هزار میلیارد تومان خاص شهرهای زیر ۲۰ هزار نفر و روستاها که از سهم یک درصد مالیات بر ارزش افزوده است و علاوه بر این ۲ هزار میلیارد تومان برای بیمه بیکاری در نظر گرفته شده است و این اعتبار در زمانی محقق خواهد شد که درآمد پیش‌بینی شده به دست آید.

۵- ابهام در داشتن برنامه منسجم

دولت باید با یک برنامه ریزی کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت مشخص کند که چه می‌خواهد بکند. فعلاً برنامه خاصی از دولت دیده نمی‌شود. توجه به تولید در سال ۹۳ باید یک برنامه کوتاه مدت باشد. اوضاع تولید در کشور خیلی مناسب نیست. تنها راه مقابله با فشارهای خارجی و توجه به مفاهیم اقتصاد مقاومتی مدنظر رهبر معظم انقلاب توجه ویژه به تولید ملی و داخلی کشور است. دولت باید هرچه زودتر موانع تولید را بررسی کرده و اعلام کند، بعد با حمایت از تولید، هم روند اشتغال‌زایی را افزایش دهد و هم رشد اقتصادی را بالا ببرد. همانگونه قولی که آقای روحانی هنگام انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ بیان کرد. موانع تولید را پس از پیروزی در انتخابات بررسی کرده و مشکلات را مرتفع خواهد کرد الان وقتش است.

هم‌اکنون کشور با انبوهی از فارغ‌التحصیلان جوان جویای کار مواجه است که منتظر پیدا کردن شغل مناسب هستند. اگر به تولید توجه ویژه شود بسیاری از همین چالش‌ها که با عنوان بروز پدیده‌ای به نام بیکاری یاد می‌شود حل خواهد

شد. پیش‌بینی‌ها حاکی است طی چند سال آینده ۱۰ میلیون نفر به بازار کار وارد خواهند شد که این پدیده می‌تواند برای فضای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشور در صورت درمان مناسب خطرآفرین شود.

۶- پایین بودن تعداد انصرافی‌ها

بعد از اتمام ثبت نام، شریعتمداری معاون اجرایی اظهار داشت: آمارها هنوز خام است، اما از مجموع ۱۰ درصدی که گفته بودند ثبت نام نمی‌کنیم نظرسنجی شده بود همین میزان انصراف داده‌اند. در صورتی که دولت با این بسیج رسانه‌ای که انجام داده بود انتظار داشت انصرافی‌ها خیلی بیشتر از این باشد که در آن صورت اجرای فاز دوم خیلی آسان‌تر بود. آقای رئیس‌جمهور طی تقریباً دو ماه گذشته و به‌ویژه چند هفته اخیر، بارها در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود بر ضرورت هدفمندی یارانه‌ها تأکید ورزیده و اجرای موفق این طرح را در انصراف کسانی دانسته‌اند که نیازی به دریافت یارانه نقدی ندارند. تأکید آقای دکتر روحانی در این زمینه به اندازه‌ای فراگیر و پی‌درپی بود که با جرأت می‌توان گفت؛ هیچ یک از مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و اظهارات اخیر ایشان بدون اشاره و تأکید بر این نکته نبوده است. از سوی دیگر بخش قابل توجه و انبوهی از تبلیغات در تمامی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی را برای تشویق و ترغیب بی‌نیازان به انصراف از دریافت یارانه نقدی تدارک دیده و روی آنتن آورده بود انتظار می‌رفت که طیف وسیعی از مردم اعلام انصراف کنند، اما این کار عملی نشد که خود آن جای نقد و بررسی جداگانه دارد.

۷- نبود زیر ساخت لازم برای اعمال جریمه مصوب در قانون

مطابق بند(و) تبصره (۲۱) قانون بودجه سال ۱۳۹۳ کل کشور ارائه هر گونه اطلاعات اقتصادی نادرست از سوی متقاضیان به تشخیص سازمان، موجب استرداد وجوه یارانه دریافتی و جریمه نقدی سه برابر میزان دریافتی خواهد شد. تبصره - سازوکار دریافت جریمه موضوع این بند به موجب دستورالعملی

خواهد بود که با پیشنهاد سازمان به تصویب ستاد خواهد رسید. در توضیح این بند باید گفت دولت ابزار لازم برای اعمال جریمه‌های نقدی در مورد کسانی که مستحق دریافت یارانه نبوده و ثبت نام کرده‌اند را ندارد. ضمن اینکه آن جریمه اندک که معلوم نیست قابل اعمال باشد هیچ اثر بازدارندگی ندارد.

۸- ذخیره‌سازی سوخت قبل از اجرا

در آستانه اجرای نهایی فاز دوم قانون هدفمندی یارانه‌ها و تعیین قیمت‌های جدید بنزین، گازوئیل و سی.ان.جی مراجعه مردم به جایگاه‌های سوخت افزایش یافت. آمارهای رسمی شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران هم مهر تأییدی بر افزایش مراجعه مردم به پمپ بنزین‌ها زد به طوری که هفته جاری برای چند بار در طول سال جدید متوسط مصرف این فرآورده راهبردی نفتی، سه رقمی شده است. گزارش رسمی شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی نشان می‌دهد ۳۰ فروردین ماه متوسط مصرف بنزین معمولی به بیش از ۸۰ میلیون لیتر و متوسط مصرف این محصول پرترفدار نفتی روز ۳۱ فروردین ماه به بیش از ۹۴ میلیون لیتر رسیده که با احتساب مصرف بنزین سوپر مصرف کل کشور بار دیگر سه رقمی خواهد شد. این در حالی است که متوسط مصرف بنزین کشور (بنزین سوپر و بنزین معمولی) هفته قبل از تاریخ مذکور حدود ۷۵ میلیون لیتر در روز بوده است که به یک باره در طول ۴۸ ساعت حدود ۲۵ تا ۳۰ میلیون لیتر دیگر به مصرف این فرآورده نفتی افزوده شده است. رئیس انجمن جایگاه داران سوخت سراسر کشور با اشاره به افزایش فروش بنزین آزاد ۷۰۰ تومانی در روزهای قبل از اجرای فاز دوم، گفت: حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد فروش بنزین جایگاه‌ها با قیمت آزاد و با استفاده از کارت جایگاه‌داران انجام گرفت. رئیس انجمن جایگاه‌داران سوخت سراسر کشور با بیان اینکه تمامی جایگاه‌های سوخت برای عرضه بنزین و گازوئیل با قیمت‌های جدید آماده هستند، گفت: اما یکی از مشکلات آن است که در صورتی که بنزین به بیش از ۹۹۹ تومان افزایش یابد امکان نمایش قیمت‌های جدید در تلمبه وجود ندارد؛

چون در نمایشگر تلمبه جایگاه‌ها تنها برای چهار صفر خانه تعریف شده است، از این رو امکان نمایش قیمت بنزین بیش از ۹۹۹ تومان فراهم نیست و شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی هم تاکنون اقدامی برای حل این مشکل نکرده است.

۹- عدم اجماع و هماهنگی در تیم اجرایی

مرحله دوم هدفمندی از حساسیت و اهمیت بالایی برخوردار است. متغیری که در ماه‌های اخیر کمتر خود را نشان داده است و شهروندان ایرانی در ماه‌های اخیر پس از قطعی شدن اجرای مرحله دوم با تعدد، تنوع و تغییر و بعضاً تناقض در تصمیم‌گیری‌ها و اظهارنظرهای دولتی مواجه بوده‌اند. برداشت‌های متفاوت دولت و وزارت نیرو از مصوبه افزایش ۲۴ درصدی قیمت برق و توزیع قبض‌های گران برای خانوارها و سپس اطلاعیه وزارت نیرو برای بی‌اعتباری این قبوض و صدور قبض‌های جدید، از جمله مواردی است که می‌تواند اعتماد و اطمینان شهروندان را نسبت به دولت دچار خدشه کند و هزینه‌های اجرا را بالا ببرد. اجماع عمومی و مسئولیت‌پذیری، دو عاملی است که در بدنه تصمیم‌گیری و اجرایی کشور می‌تواند موفقیت طرح را تضمین کند.

۱۰- آثار فاز دوم بر مسکن

اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها سبب شده است تا مردم از انجام دادن معاملات ملکی امتناع کنند و بازار مسکن دچار رکود شود. به نظر می‌رسد در حال حاضر بازار مسکن در انتظار نتایج مربوط به موضوع هدفمندی یارانه‌ها بوده و تاکنون رونقی که بتواند تأثیری در اقتصاد داشته باشد، شکل نگرفته است. به دلیل عدم اعتماد مردم به بازار و قیمت‌ها خرید و فروش به ندرت انجام می‌شود. عده‌ای در انتظار افزایش قیمت مسکن و گروهی نیز در انتظار کاهش قیمت‌ها هستند.

تشکیل نظام جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری دینی از نگاه شهید مطهری

علی مرادزاده

منظومه فکری شهید مطهری از چنان جامعیت و فراگیری برخوردار است که به جرأت می‌توان ادعا نمود کمتر مقوله دینی وجود دارد که ایشان بدان نپرداخته باشند. مجموعه آثار ایشان گواه روشنی بر این مدعاست. استاد مطهری با خاستگاه فکری و حیانی به عرصه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نگاه می‌کند و از همین زاویه نیز به صورت‌بندی ساختار جمهوری اسلامی و عرصه نظام‌سازی و نهادسازی، گفتمان‌سازی در عرصه‌های حکومت‌داری ورود پیدا کرده‌اند. ایشان بر این باورند که شریعت اسلام چارچوب کلی حکومت را مشخص و معین کرده است و تعیین مصادیق جزئی آن به عهده عقلا و متخصصان دین می‌باشد (قراملکی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶).

این نوع نگاه به شریعت و نقش مردم و متخصصان بیانگر مردم‌سالاری دینی و جمهوری اسلامی است. از مهم‌ترین وجوه متمایز بحث‌ها و آثار شهید مطهری تأیید مطلق امام خمینی^(ره) و نیز مستدل بودن و اقناعی بودن



علاوه بر اینها تطبیقی بودن آنهاست. ایشان با نهایت ادب و متانت به طرح و نقد دیدگاه‌ها، تئوری‌ها و گفتمان سیاسی رقیب و نقد نظام‌های سیاسی موجود و کارکرد آنها می‌پردازند و ضعف‌ها و کاستی‌های آنها را برجسته می‌کنند و در نهایت مدل مطلوب امام و امت یعنی جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری دینی را اثبات می‌کنند و برای آن آینده‌ای امیدوارکننده و چشم‌اندازی همراه با پیشرفت و اقتدار و سعادت دو جهان ترسیم می‌نمایند و تلاش کردند:

- ۱- حقوق متقابل مردم و حکومت را تبیین نماید و از افراط و تفریط و قرائت‌های ناصواب در این زمینه جلوگیری کنند.
- ۲- با نقد مکاتب ایدئولوژی‌های شرقی و غربی و پاسخگویی به شبهات و دفاع اسلام به بیداری اسلامی کار کنند (ده گفتار، ص ۱۴۹).
- ۳- با معرفی اسلام به عنوان مکتبی جامع و انقلابی و ظلم‌ستیز، و جمهوری اسلامی ایران به عنوان بهترین نظام سیاسی موجود انگیزه مردم را تقویت کنند. (نهضت‌های اسلامی، ص ۶۷)
- ۴- با اعتقاد به نقش مردم در تداوم انقلاب و تحقق احکام دینی حضور و مشارکت مردم را افزایش دهند (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۴۴).
- ۵- تبیین و تقویت عینی فعالیت‌های تشکیلاتی و سازمان‌یافته مردم مانند عضویت خویش در هیأت‌های مؤتلفه، حزب جمهوری اسلامی، شورای انقلاب و ده‌ها مسئولیت دیگر.
- ۶- تبیین اینکه اسلام دارای نظریه و نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است و پیوند ناگسستنی بین دین و سیاست وجود دارد (مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۸۷).
- ۷- در نظام سیاسی اسلام مردم حق انتخاب حاکمان و مسئولان سیاسی و نوع نظام سیاسی و نیز حق نظارت بر آنها را دارند و از این جهت حکومت

اسلامی مشرقی از دموکراسی‌های مدرن است (پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۴۴).

هویت جمهوری اسلامی

در شرایط پراشتهاب دوران پیروزی انقلاب اسلامی که نیروهای انقلاب مشغول فعالیت‌های انقلابی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی بوده و هنوز فرصت نظریه‌پردازی و بحث‌های نظری پیرامون نظام جمهوری اسلامی پدید نیامده بود شهید مطهری با بیان رسا و منطق قاطع خویش به این حوزه ورود پیدا کردند و سخنان و مواضع ایشان در واقع منطق نیروهای انقلاب محسوب می‌شد. استاد شهید مطهری تأکید داشتند جمهوری اسلامی از دو کلمه مرکب شده است:

۱- **کلمه جمهوری:** به شکل و ساختار ظاهری حکومت اشاره دارد که مستلزم نوعی دموکراسی و مردم‌سالاری است.

۲- **کلمه اسلامی:** محتوای این حکومت را بیان می‌کند ... که این حکومت با اصول و مقدرات اسلامی اداره می‌شود و در مدار اصول اسلامی حرکت می‌کند؛ چون می‌دانیم که اسلام به عنوان یک دین در عین حال یک مکتب و یک ایدئولوژی است. طرحی است برای زندگی بشر در همه ابعاد و شئون آن (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۷۹).

بنابراین در اندیشه سیاسی شهید مطهری جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه مردم است برای مدت موقت و محتوای آن هم اسلامی است (همان). این حکومت ضمن اینکه دارای مشروعیت دینی است یعنی برخاسته از دین اسلام است، به علت جمهوری بودن و تحقق مردم‌سالاری در آن، دارای مشروعیت و مقبولیت مردمی هم می‌باشد.

وجه مشترک مفاهیمی چون جمهوریت، دموکراسی و مردم‌سالاری این است که: نقش کلیدی و قاطع اراده و خواست مردم (به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم) در تشکیل حکومت، تعیین ارکان و انتخاب کارگزاران و اداره کنندگان آن است (واثقی، ص ۴۱).

شهید مطهری در معرض نظام مردم‌سالاری و جمهوری می‌گوید: یکی از این حکومت‌ها، حکومت عامه مردم است، یعنی حکومتی که در آن، حق انتخاب با همه مردم است، قطع نظر از این که مرد با زن، سفید با سیاه، دارای این عقیده باشند، در اینجا فقط شرط بلوغ سنی و رشد عقلی معتبر است (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۸۰).

شهید مطهری در مفهوم اسلامیت حکومت می‌گوید: اسلامیت حکومت یعنی پیشنهاد می‌کند که این حکومت با اصول و مقررات اسلامی اداره می‌شود و در مدار اصول اسلامی حرکت می‌کند (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۷۹). از دو تعبیر این حکومت با اصول و مقررات اسلامی اداره می‌شود، و اسلام طرحی است برای زندگی بشر در همه ابعاد و شئون آن. استفاده می‌شود که شهید مطهری قائل به اعمال حداکثری اصول و مقررات اسلامی در حکومت است؛ یعنی جریان یافتنی همه اصول و مقررات اسلامی در همه ابعاد و عرصه‌های اداره حکومت.

استاد مطهری در پاسخ شبهاتی پیرامون قوانین ثابت اسلام و شرایط متغیر جامعه بشری تأکید می‌کند: اسلام یک سلسله قوانین اصلی و ضروری و کلی دارد که کادر اساسی قوانین را تشکیل داده، ولی در داخل آن کادر، اجازه جعل و وضع قوانین داده است و البته در خود آن قوانین نیز در موارد تراحم دو اصل، یا ضرر و حرج و یا مصلحت اکتشافی، عقلی، اجازه اجتهاد داده است (اسلام و مقتضیات زمان).

شهید مطهری با تأکید بر اینکه در جمهوری اسلامی حکومت و حاکم و

ولی فقیه را خود انتخاب می‌کنند و می‌گویند: اساساً ولی فقیه را خود مردم انتخاب می‌کنند و این امر عین دموکراسی است... مرجع و رهبر را به عنوان کسی که در این مکتب صاحب نظر است خود مردم انتخاب می‌کنند (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۸۶).

اصول حاکم بر جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی مبتنی بر اصولی است که این اصول به نوبه خود بر خواسته از اسلامیت و جمهوریت هستند، در واقع پایه‌های نظری نظام سیاسی که کارآمدی و مقبولیت آن را نیز تأمین می‌کند بر این اصول تکیه دارد.

۱- عدالت:

عدالت در اندیشه شهید مطهری اعطا کل ذی حقه است و ایشان عدالت فکری و عدالت اخلاقی را مقدمه‌ای برای عدالت اجتماعی می‌داند. شهید مطهری عدالت را در سه محور بررسی می‌کند:

الف) معانی و مفاهیم عدالت: بنای تساوی در وضعیت مساوی، تفاوت در وضعیت متفاوت، اعطای حق صاحب حق، تشابه و همگونی و توازن، قرار گرفتن هر چیزی در جای خود؛

ب) ارکان عدالت: قانون عادلانه، حکومت عدل، حاکم عادل، جامعه عدالت‌پذیر، نیروهای مجری عدالت یا عادل‌خواه و نیروهای مدافع عدالت؛

ج) ابعاد عدالت: عدالت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی، بهداشتی و قضایی (مجموعه آثار، ج ۴، ص ۹۵۴، ج ۲۱ ص ۲۰۶، ج ۱۸ ص ۱۵۴).

۲- آزادی:

آزادی از مختصات انسان است که بسترها و فرصت‌هایی برای رشد استعدادها و رسیدن به کمال فراهم می‌کند. شهید مطهری چهار نوع آزادی

را مطرح می‌کند:

- (الف) آزادی در مقابل جبر (کلامی - فلسفی)؛
 (ب) آزادی معنوی (اخلاقی - عرفانی و درونی)؛
 (ج) آزادی سیاسی و اجتماعی (بیرونی)؛
 (د) آزادی عقیده و فکر (یادداشت‌های شهید مطهری، ج ۱ ص ۷۱ تا ۸۰، و ص ۳۴۵).

۳- ولایت و رهبری:

استاد مطهری مقوله ولایت را شأنی از شئون امامت و ساحتی از ساحت‌های رهبری می‌داند و آن را در امامت اجرایی و مدیریتی با هدف تحقق عدالت اجتماعی معنا و تفسیر می‌کند (امامت و رهبری، ص ۵۴). ایشان ولایت را به جای وکالت در نظام سیاسی اسلام و اندیشه‌های سیاسی خویش پذیرفته‌اند (پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۱۵۰).

۴- ارزش‌گرایی و اصول‌گرایی:

تکیه بر ارزش‌ها و اصول اسلامی در پایه‌ریزی حکومت اسلامی از اساسی‌ترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی است.

۵- مردم‌سالاری دینی:

نظام جمهوری اسلامی در همه ابعاد بر آرمان‌ها و مطالبات مردم استوار است و مسئولان کشور با آرا مستقیم و غیر مستقیم آحاد مردم، انتخاب می‌شوند و شهید مطهری مردم را از ارکان حاکمیت می‌داند و هیچ منافاتی بین دین و حاکمیت و مردم قائل نیستند (سیری در نهج‌البلاغه، ص ۱۳۲ و ۸۵).

۶- معنویت:

معنویت در نگرش، گرایش و کنش

۷- خدمت‌گزاری:

مردم‌داری، مردم‌گرایی و مستضعف‌نوازی (جمهوری اسلامی و کارآمدی آن در اندیشه شهید مطهری، ص ۱۴۳).

۸- مشروعیت:

شهید مطهری حکومت را تدابیر امور اجتماعی به منظور تحقق نظم، امنیت، رفاه و برقراری عدالت اجتماعی می‌داند و معتقد است جمهوری اسلامی در صورتی قابل استمرار است که مردم ایران با میل خود از آن حمایت کنند؛ زیرا نظام سیاسی قابل تحمیل کردن نیست. با نگاهی به آثار و بیانات شهید مطهری در باب مشروعیت می‌توان گفت:

- مشروعیت مفهومی صرفاً ذهنی نیست، بلکه با واقعیاتی چون حقوق اجتماعی مردم عجین است.

- میزان اهتمام مسئولان به احقاق مردم‌معیاری برای سنجش میزان مشروعیت نظام است

- مشروعیت مفهومی ایستا و یک بار برای همیشه نیست، بلکه باید دائم تحقق یابد.

- میزان انعطاف‌پذیری نظام‌های سیاسی در مواجهه با تقاضا و شرایط اجتماعی در مشروعیت نظام دخالت دارد.

شهید مطهری مبنای مشروعیت نظام را با صراحت تمام، چه در عصر ظهور و حضور معصوم و چه در عصر غیبت، الهی و آسمانی می‌داند.

ایشان در یادداشت‌های خویش به صراحت مشروعیت الهی نظام اسلامی را تبیین می‌کند و می‌نویسد: حقیقت این است که حکومت به مفهوم دموکراسی با حکومت به مفهوم اسلامی متفاوت است، حکومت اسلامی، واقعاً ولایت و سرپرستی است و در این ولایت، رأی و اراده مردم دخالت ندارد، و نه از قبیل تفویض حق حکومت از طرف مردم است و نه از قبیل توکیل است، بلکه سلطه الهی است و واقعاً ولایت و سرپرستی است و موضوع یک سلسله

احکام شرعیه نیز هست (یادداشت‌های استاد، ج ۵، ص ۲۹۲).
 استاد مطهری در جای دیگر نیز بر الهی بودن منشأ مشروعیت تأکید دارند و آن را با تحقق شرایط مورد نظر شارع مقدس قابل دسترسی می‌داند: حکومتی که باید میان مردم باشد، باید واجد شرایطی باشد که آن شرایط را با اسلام معین کرده است، اگر آن شرایطی را که اسلام معین کرده است داشته باشد، همانطور که مفتی بدون اینکه خدا شخصیت‌اش را معین کرده با آن شرایط می‌تواند فتوا بدهد حاکم هم بدون این که خدا شخصیت‌اش را معین کرده باشد می‌تواند در میان مردم حکومت کند (مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۱۲۷).

۹- جهاد و مدیریت جهادی:

مبارزه در راه خدا برای استقرار حاکمیت الهی و رفع موانع آن.

۱۰- ایثار، فداکاری و نثار جان و مال و آبرو در راه اسلام

۱۱- امانت‌داری:

حاکم، امانتدار مردم است نه مالک کشور، حفظ امانت‌های شخصی و ملی و سازمانی و حساسیت داشتن نسبت به آنها، شایسته‌سالاری در تصدی و واگذاری مناصب حکومتی.

۱۲- قانون‌گرایی:

مراعات و التزام به قوانین و مقررات در نظام اسلامی.

۱۳- ساده‌زیستی زمامداران و مسئولان:

پرهیز از تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری و زندگی در سطح عامه.

۱۴- وحدت مردم و انسجام ملی:

وحدت و یکپارچگی مردم عامل پیروزی انقلاب بوده و در استمرار و اقتدار و ثبات سیاسی جمهوری اسلامی نقشی بی‌بدیل دارد.

ماهیت ثبوتی و سلبی جمهوری اسلامی

در آثار شهید مطهری چنین استدلال می‌شود که مهر اسلامیت را اکثر قاطع ملت ایران بر نوع نظام آینده این مملکت زده است (همان، ص ۸۴). ایشان جمهوری اسلامی را دارای یک ماهیت ثبوتی و یک ماهیت سلبی می‌داند (قدرت‌الله قربانی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۷). همین مقوله از جامعیت نظام اسلام و حکیمانه بودن تدابیر رهبری انقلاب حکایت دارد.

۱- ماهیت ثبوتی:

جمهوری اسلامی متضمن اثبات یکسری واقعیات و مطلوبیت‌هاست:
 (الف) اثبات اسلامی بودن محتوای حکومت و قوانین و روش‌های آن؛
 (ب) اثبات جمهوریت و مردمی بودن شکل و ساختار حکومت؛
 (د) ثبات جهت‌گیری عدالت‌خواهانه؛
 (و) اثبات آزادی و نوع مردم سالاری مبتنی بر اسلام ناب؛
 (ه) اثبات عزت طلبی مبتنی بر توکل و تکیه بر قدرت الهی و ساخت درونی قدرت؛ و ...

۲- ماهیت سلبی:

جمهوری اسلامی به موازات اثبات نوعی از شکل و محتوای خاص یکسری پیرایه‌ها را نفی می‌کند:
 (الف) نفی رژیم ۲۵۰۰ ساله دیکتاتوری و سلطنتی که ماهیت که ماهیت ضد دموکراتیک دارد؛
 (ب) نفی سلطه‌پذیری و وابستگی به بیگانه؛
 (ج) نفی نظام طبقاتی ضد مردمی؛
 (و) نفی نگاه ابزاری به مردم و دموکراسی و مردم سالاری که غرب گرفتار آن است؛

(ه) نفی آزادی مطلق و دموکراسی نامحدود و خاصی از ارزش‌های انسانی.

شهید مطهری بر این باور است که جمهوری اسلامی یعنی جامعه اسلامی با رژیم جمهوری (همان، ص ۹۸). جامعه اسلامی یعنی جامعه توحیدی و جامعه توحیدی یعنی جامعه‌ای بر اساس جهان‌بینی توحیدی، که بر طبق آن، جهان ماهیت از اویی و به سوی اویی دارد و این جهان‌بینی، دارای یک ایدئولوژی توحیدی است که از آن به توحید عملی تعبیر می‌شود (همان، ص ۸۸).

خواست و اراده مردم در نظام جمهوری اسلامی

انقلاب اسلامی از نخستین مراحل شکل‌گیری به رهبری امام خمینی^(ره) و با ایمان به خدا و انجام تکلیف دینی توسط مردم حرکت کرد و پیروزی انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی مرهون این سه رکن اصلی است. در این زمینه بحث‌ها و دیدگاه‌های بسیار متکثر و متعددی وجود دارد، اما بررسی و ارزیابی در این مقاله نمی‌گنجد. رهبران جمهوری اسلامی در پاسخ به القای دشمنان خارجی مبنی بر بی‌اعتنایی به مردم‌سالاری و نیز در نقد برخی روشنفکران داخلی که نقش مردم را حاشیه‌ای می‌دانند با صراحت از نقش سرنوشت‌ساز مردم در تمامی ارکان نظام سخن می‌گویند. برگزاری هر سال یک انتخابات به طور میانگین و انتخاب تمامی مسئولان نظام به طور مستقیم یا غیر مستقیم از طریق انتخابات آزاد و آگاهانه مردم، گواه این مدعاست.

شهید مطهری نقش مردم در پیروزی انقلاب را می‌ستاید و جمهوری اسلامی را مدیون مردم می‌داند. ایشان خواست مردم را یکی از دلایل اسلامیت نظام سیاسی ایران می‌داند و معتقد است نظام سیاسی ایران به این دلیل اسلامی است که مردم اراده کرده‌اند تا ارزش‌ها، موازین و احکام اسلامی در این کشور جریان یابد. اندیشه و باور به چنین پایه‌ای (خواست مردم) برای اسلامیت نظام جلوه دیگری از به هم آمیختگی و پیوند وثیق میان اسلامیت و

جمهوریت نظام اسلامی است و از شگفتی‌های نو پدید در اندیشه و عینیت سیاسی به شمار می‌آید که مردم مسلمان ایران و رهبری حکیم و الهی انقلاب اسلامی پایه‌گذار آن هستند (واثق، ص ۱۰۳).

امام خمینی (ره) در مورد نقش خواست و اراده مردم در تعیین حکومت می‌فرماید:

"ما هم که حکومت اسلامی می‌گوییم، می‌خواهیم یک حکومتی باشد که هم دلخواه ملت باشد و هم حکومتی باشد که خدای تبارک و تعالی نسبت به او گاهی بگوید که اینهایی که با تو تبعیت کردند، با خدا بیعت کردند... ما می‌خواهیم یک حکومت الهی باشد موافق میل مردم، رأی مردم و موافق حکم خدا، آن چیزی که موافق با اراده خداست، موافق میل مردم هست مردم مسلمانند، الهی هستند (صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۶)."

مقام معظم رهبری در عباراتی بسیار شفاف و صریح اراده مردم را در تعیین نوع نظام سیاسی مؤثر دانسته و می‌فرماید:

۱- اصل تشخیص این که چه نظامی در کشور بر سر کار بیاید، این را امام به عهده فراند و آرا عمومی گذاشتند، این هم در دنیا سابقه نداشت. در هیچ انقلاب در دنیا ندیدیم و نشنیدیم که انتخاب نوع نظام را (آن هم در همان اوایل انقلاب) به عهده مردم بگذارند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۰/۳/۱۶).

۲- در جامعه‌ای که مردم اعتقاد به خدا دارند، حکومت آن جامعه باید حکومت مکتب باشد؛ یعنی حکومت اسلام و شریعت اسلامی، احکام و مقررات اسلامی باید بر زندگی مردم حکومت کند (در مکتب جمعه، ج ۶، ص ۳۰).

۳- در کشوری که اکثریت قریب به اتفاق آن مسلمانان هستند، آن هم مسلمان معتقد و مؤمن و عامل، که در طول زمان، ایمان عمیق خودشان را به

اسلام ثابت کرده‌اند و نشان داده‌اند، در چنین کشوری اگر حکومتی مردمی است، پس اسلام هم هست، مردم، اسلام را می‌خواهند... آحاد و توده مردم از نظام حاکم بر کشور می‌خواهند که مسلمانی باشد و مسلمانی عمل کند و اسلام را در جامعه تحقق بخشد... مجلس و دستگاه قانونگذاری این مملکت موظفند که قوانین را بر اساس شریعت اسلام وضع کنند. رؤسای این کشور موظفند که اسلام را ترویج کنند و مردم از این دولت، توقع اجرای احکام اسلام را دارند (حدیث ولایت، ج ۴، ص ۴۶).

۴- اگر مردم حکومتی را نخواهند، این حکومت در واقع پایه مشروعیت خودش را از دست داده است، نظر ما درباره مردم این است (۷۷/۱۲/۴).

۵- اسلام‌گرایی در نظام اسلامی از مردم‌گرایی جدا نیست، مردم‌گرایی در نظام اسلامی ریشه دارد (۸۰/۳/۱۴). قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز حق انسان را در تعیین سرنوشت خویش به رسمیت شناخته و بدان تصریح می‌کند: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است، هر کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت، این حق خدا داد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کنند (اصل ۵۶ قانون اساسی).

عناصر اصلی مردم‌سالاری دینی

مردم‌سالاری یعنی پایه‌ریزی حکومت و قانون طبق خواست و اراده اکثریت مردم بدین معنا که قانون و مجری مورد قبول مردم باشند (فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۳۱، ص ۲۲۲).

مردم‌سالاری دینی به معنای روش و شیوه زندگی سیاسی مردمی است که نظام دینی را پذیرفته‌اند و آن نظام حداقل تضمین‌کننده آزادی، استقلال، رضایت‌مندی، مشارکت سیاسی و اجرایی، عدالت اجتماعی سیاسی مردم و در

نهایت احساس حاکمیت روح شریعت در ندگی سیاسی مردم باشد (پور فرد، ۱۳۸۸، ص ۵۵).

برای مردم سالاری دو دسته عناصر نظری و عینی را می توان برشمرد:

الف) عناصر نظری مردم سالاری دینی:

مجموعه ای از عناصر که صرفاً جنبه تئوریک دارند و پایه برای عناصر دیگری هستند که نمود خارجی و مصداقی در این مقوله تلقی می شوند.

۱- توحید در ساحت خرد و اندیشه ورزی: انسان در نگرش دینی موجوی آزاد و مسئولیت پذیر است که با اختیار خود حرکت به سوی کمال را انتخاب می کند و دارای جنبه مادی و معنوی است.

۲- عدالت و عدالت محوری: عدالت از مفاهیم اساسی در فلسفه سیاسی مردم سالاری دینی و از اصول مورد تأکید اسلام است. در بینش اسلامی، عدالت در اصل خلقت، قانونگذاری و نظام تشریع از امور مسلم به شمار می رود (نحل/ ۹۰، مائده/ ۸، نساء/ ۱۳۵ و ۵۸).

۳- قانون و قانون مندی: در نظام های دینی نباید قوانین با وحی الهی مغایرت داشته باشند.

۴- تنوع و تکثر سیاسی مبتنی بر آزادی مثبت: فراهم کردن زمینه ها و شرایط برای رسیدن افراد به غایت خویش مانند شکوفایی یا کمال نفس که در عمل به واجبات و اوامر الهی و ترک نواهی و محرمات تحقق می یابد.

۵- رضایت و مقبولیت عامه: این اصل، صورت مشخصی برای اظهار خواست و تمایل و پذیرش و نیز واگذارن امور و حمایت و همراهی کردن مردم با نظام سیاسی است. رضایت مردم به معنای پذیرش سمت مسئولان و آمادگی برای اجرای اوامر آنهاست (پور فرد، ۱۳۸۸، ص ۶۵).

ب) عناصر عینی و ملموس مردم‌سالاری دینی:

مردم‌سالاری علاوه بر عناصر ذهنی و نظری دارای یکسری عناصر عینی و خارجی و ظاهری است که برخی از آنها عبارتند از:

۱- پذیرش اصل هدایت و رهبری مستمر: خداوند انسان‌ها را آزاد و مختار و در عین حال مسئول آفرید و برای هدایت آنها سفیرانی فرستاد؛ بنابراین اطاعت و حمایت آزادانه و داوطلبانه از رهبران الهی موجب هدایت و سعادت انسان‌ها و سرپرستی و عصیان آنها موجب گمراهی بشر می‌شود.

۲- تشکیل جامعه‌ای با شاخصه‌های دینی: جامعه‌ای شکل بگیرد که داوری نهایی در همه زمینه‌ها با شریعت باشد و مردم خطوط قرمز دینی را محترم بشمارند.

۳- پذیرش نهادهای نظارتی و کنترلی قدرت از ناحیه مردم: در صدر اسلام نیز پذیرش عناصر نظارت و کنترل از قبیل امر به معروف و نهی از منکر، شورا و نصیحت، بوده است، وجود این عناصر برای حفظ سلامت نظام و راهبرد بقا و نیز دادن خدمات صحیح به مردم است.

۴- مشارکت و رقابت سیاسی فراگیر: مجموعه‌ای از فعالیت‌های شهروندان در راستای حمایت از حکومت و سیاست خاصی است. تنوع‌گرایی سیاسی و تحمل دیگران در چارچوب مصالح اسلامی و منافع ملی امری پسندیده است، اصل نمایندگی یکی از مظاهر این مشارکت می‌باشد.

۵- تقدم اکثریت بر اقلیت: در نظام مردم‌سالاری دینی، اصول مشترک و قواعد روش وفاق اجتماعی مورد توافق اقلیت و اکثریت است که در راه رسیدن به آنها به مبارزه و رقابت منطقی می‌پردازند. مردم در حقوق سیاسی- اجتماعی مساوی‌اند از این رو رأی اکثریت مؤمنین و متشرعین کیفی‌تر خواهد بود (همان، ص ۷۱).

بنابراین در مردم‌سالاری دینی به هر دو جنبه علل و عوامل مادی و

معنوی پرداخته می‌شود و در این خصوص از هرگونه افراط و تفریط پرهیز می‌شود.

عوامل تداوم انقلاب اسلامی از نگاه شهید مطهری

شهید مطهری دو عامل اصلی برای تداوم انقلاب اسلامی و ثبات و بقای آن قائل هستند که هر دو عامل به نوعی به خدمت به مردم مربوط می‌شوند:

۱- ادامه دادن مسیر عدالت‌خواهی:

عدالت‌خواهی، استقلال‌خواهی و حمایت از ارزش‌ها به طور کامل در سایه اسلام مفید است. شهید مطهری می‌گوید این انقلاب آن وقت تداوم پیدا خواهد کرد که مسیر عدالت‌خواهی را برای همیشه ادامه بدهد؛ یعنی دولت‌های آینده واقعاً و عملاً در مسیر عدالت اسلامی گام بردارند، برای پر کردن شکاف‌های طبقاتی اقدام کنند، تبعیض‌ها را واقعاً از میان ببرند، جامعه توحیدی و بی‌طبقه به مفهوم اسلامی ایجاد کنند.

۲- احترام به آزادی‌ها:

بایدها به معنای واقعی در آینده به آزادی‌ها احترام بگذاریم (آینده انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۹۴).

افشای یک مغالطه

در اندیشه سیاسی شهید مطهری مردم حق دارند سرنوشت خود را، خودشان در دست بگیرند که نشان‌دهنده منشأ مردمی و لذا مشروعیت و مقبولیت مردمی است و در کنار آن قید اسلامی هم محتوای دینی آن را نشان می‌دهد که نشان‌دهنده مشروعیت دینی آن است. ایشان معتقد هستند هیچ‌گونه تناقضی بین اسلامیت و جمهوریت وجود ندارد. استاد مطهری القائنات شیطن‌آمیز غربی‌ها و شرقی‌ها را که قید اسلامیت محدودکننده جمهوریت و عامل بیرون از حاکمیت ملی و دموکراسی مردمی است را به باد

انتقاد و تکذیب می‌گیرد و به این القائات نادرست پاسخ می‌دهند که این خود مردم و دموکراسی است که از همان ابتدا، خودشان به صورت آزاد، خواهان نوع و شکل خاص حکومت یعنی جمهوری اسلامی شدند و مدافعان واقعی حقوق بشر باید به این خواست عمومی تسلیم شوند و خواست و اراده عمومی جامعه ایران را نادیده نگیرند (قراملکی، همان، ص ۱۱۱).

شهید مطهری برای رفع این تناقض القایی دشمن تصریح می‌کند: اما اشتباه آنها که این مفهوم (جمهوری اسلامی) را مبهم دانسته‌اند ناشی از این است که حق حاکمیت ملی را مساوی با نداشتن مسلک و ایدئولوژی و عدم التزام به یک سلسله اصول فکری درباره جهان و اصول علمی درباره زندگی دانسته‌اند. اینان می‌پندارند که اگر کسب به حزبی، مسلکی، مرامی و دینی ملتزم و متعهد شد و خواهان اجرای اصول و ضوابط آن گردید آزاد و دموکرات نیست. پس اگر کشور اسلامی باشد یعنی مردم مؤمن و معتقد به اصول اسلامی باشند و این اصول را بی‌چون و چرا بدانند، دموکراسی به خطر می‌افتد (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۸۰).

در دیدگاه شهید مطهری پذیرش هر اصلی از سوی توده مردم نشان‌دهنده عین دموکراسی است. با این توصیف چون اکثریت قاطع مردم ایران با آزادی و اراده خویش، جان و مال و آرامش خود را هزینه کرد تا رژیم وابسته، ذلیل و سرسپرده را سرنگون کنند و خود نظام دلخواه خویش را جایگزین نمایند کامل‌ترین نوع دموکراسی را به نمایش گذاشته‌اند؛ بنابراین جمهوری اسلامی اسلامی‌ترین و مردمی‌ترین نظام سیاسی به شمار می‌رود.

اهداف جمهوری اسلامی

در آثار شهید مطهری به کرات اهداف حکومت اسلامی و انقلاب اسلامی مورد بحث قرار گرفته است و ایشان با مستندات متقن این اهداف را در مورد مختلفی احصا نموده‌اند که برخی از مهم‌ترین آنها بدین قرار است:

- ۱- بازگشت به اسلام واقعی و راستین و از بین بردن بدعتها و انحرافها (نهضت‌های اسلامی، ص ۶۵)؛
- ۲- پیشرفت و توسعه اقتصادی و تأمین امنیت اقتصادی (همان)؛
- ۳- اصلاح و بهبود روابط و ساختارهای اجتماعی در میان مردم و نظام سیاسی (پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۸۲)؛
- ۴- قانون‌گرایی در اداره جامعه، احیای قوانین معطل‌مانده اسلامی؛
- ۵- اجرای حقوق متقابل حاکم و مردم. در این زمینه به جمله امام علی^(ع) اشاره می‌کنند که بزرگترین حقوق، حق متقابل حکومت و مردم است (سیری در نهج‌البلاغه، ص ۱۰۷ خطبه ۲۱۴ نهج‌البلاغه).
- الف) آزادی مردم در انتخاب مسئولان. شهید مطهری می‌گوید: هیچ کس نمی‌خواهد اسلامی بودن جمهوری اسلامی را برای مردم تحمیل کند، این تقاضای خود مردم است (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۸۵).
- ب) حق نظارت مردم بر عملکرد حکومت و حاکمان. مردم می‌توانند هم بر انتخاب و انتصاب مسئولان نظارت کنند و هم بر نحوه عملکرد و چگونگی حکومت آنان.
- ج) حقوق اجتماعی و فطری (جاذبه و دافعه علی، ص ۱۴۳).

صیانت از خلوص جمهوریت

شهید مطهری بر خلاف ملی‌گراها، منافقین، لیبرالها و روشنفکران غرب‌گرا که قیدها گمراه‌کننده‌ای برای جمهوریت پیشنهاد می‌دادند از منطق امام خمینی^(ه) مبنی بر «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» حمایت و دفاع می‌کردند. در این دیدگاه، جمهوری دموکراتیک اسلامی به نوعی جمهوریت واقعی را محدود و مقید می‌کند و مردم‌سالاری را نقض می‌نماید، الگوی خالص و کامل همان شکل جمهوری با هویت اسلامی است. ایشان در پاسخ مخالفان و منتقدان چنین استدلال می‌کنند که اولاً وقتی از

جمهوری اسلامی سخن به میان بیاوریم، به طور طبیعی آزادی و حقوق فرد و دموکراسی هم در بطن آن است. ثانیاً مفهوم آزادی اساساً به آن معنا که در فلسفه‌های اجتماعی غربی اعتقاد دارند با آزادی به آن معنا که در اسلام مطرح است تفاوت عمده و بنیادی دارد (همان، ص ۱۰۰).

آسیب‌ها و عوامل تضعیف نظام

شهید مطهری در آثار مختلفی به ذکر آسیب‌ها، عوامل سقوط تمدن‌ها، علل انحطاط مسلمین و نقاط ضعف جامعه اسلامی پرداخته‌اند، گرچه تبیین و دسته‌بندی تمامی این مقوله‌ها از حوصله این بحث خارج است، اما برای تکمیل بحث و ضرورت و اهمیت موضوع به اختصار به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱- تفرقه: قرآن کریم نزاع را سبب سست شدن پیوندهای جامعه معرفی می‌نماید (آل عمران / ۱۰۳، انعام / ۶۵، انفال / ۴۶)؛

۲- بی‌عدالتی: ظلم و بی‌عدالتی جامعه را از بیخ ریشه‌کن می‌کند (قصص / ۴)؛

۳- ترک امر به معروف و نهی از منکر: موجب دور شدن بنی اسرائیل از رحمت الهی شد (مائده / ۷۹)؛

۴- فسق و فجور و فساد اخلاق: فساد موجب انحطاط جامعه است (جامعه و تاریخ، ص ۲۳۴)؛

۵- انحراف در اعتقادات و باورهای اسلامی (انسان و سرنوشت، ص ۱۶ و ۲۳)؛

۶- تحریف در ارزش‌های اسلامی و رواج بدعت‌ها (ده گفتار، ص ۱۴۴)؛

۷- وجود حاکمیت و حاکمان نالایق در ممالک اسلامی و داشتن زندگی‌های شاهانه؛

۸- گسترش بساط لهو و لعب و عیاشی (امدادهای غیبی در زندگی بشر،

ص ۵۵)؛

۹- عدم توجه به علم‌آموزی و تعلیم لازم و تعلیم ارزش‌های اسلامی (ده گفتار، ص ۱۴۰)؛

۱۰- افراط و تفریط در تحقق ارزش‌های اسلامی (انسان کامل، ص ۴۴)؛

۱۱- خود باختگی مردم و انقطاع فرهنگی بین نسل‌های مختلف (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲)؛

۱۲- دنباله‌روی از خوارج و ترویج روح جمود و جهالت (جاذبه و دافعه علی^(ع)، ص ۱۵۴)؛

۱۳- افول تعقل‌گرایی و روشن‌اندیشی (آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، ص ۶۰)؛

۱۴- بستن باب اجتهاد و تفقه در دین؛

۱۵- مداخلات و تحریکات بیگانگان و استکبار جهانی (باقی نصر آبادی، ۱۳۸۸، ص ۳۷۰).

نتیجه‌گیری

شهید مطهری افزون بر اینکه اسلام‌شناسی مبرز بود، از شاگردان و نزدیکان امام و اولین رئیس شورای انقلاب بود و با توجه به جایگاه و تأییدی که امام از افکار و آثار ایشان داشتند، باید تبیین ایشان از مردم‌سالاری دینی و جمهوری اسلامی را از نزدیک‌ترین تبیین به دیدگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی دانست و این خود اهمیت مرور دوباره فکر و اندیشه‌های آن متفکر شهید را چند برابر می‌کند. الگوی جمهوری اسلامی که ترجمان مردم‌سالاری دینی است به عنوان الگوی جایگزین نظام مردم‌سالاری لیبرال یا لیبرالی دمکراسی حاکم در غرب آن هم از زبان شهید مطهری اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند. این الگو اینک با الهام‌بخشی و صدور آرمان‌ها، ارزش‌ها و مدل‌های رفتاری خویش مورد توجه ملت‌های مسلمان و مستضعف جهان قرار گرفته و

رقیبی قدرتمند و پرنفوذ برای سیستم‌های سیاسی غرب و کشورهای دست‌نشانده استکبار به شمار می‌رود. از این رو بازخوانی چند باره آن، روند تکثیر آن و تولید نظام‌های مشابه آن را در کشورهای اسلامی شدت می‌بخشد.

کتابنامه:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- مجموعه آثار شهید مطهری.
- ۴- قراملکی، محمدحسن، حکومت دینی از منظر شهید مطهری، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹، چاپ اول.
- ۵- قربانی، قدرت‌الله، درآمدی بر اندیشه دینی - سیاسی شهید مطهری، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- ۶- جمعی از نویسندگان، جمهوری اسلامی و کارآمدی آن در اندیشه شهید مطهری، ۱۳۸۹، ستاد بزرگداشت شهید مطهری.
- ۷- وائقی، قاسم، جمهوریت و اسلامیت از دیدگاه شهید مطهری، انتشارات ستاد بزرگداشت شهید مطهری.
- ۸- پورفرد، مسعود، مردم‌سالاری دینی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، بهار ۱۳۸۸، چاپ سوم.
- ۹- باقی نصرآبادی، علی، سیری در اندیشه‌های اجتماعی شهید آیت‌الله مطهری، ۱۳۸۸، چاپ سوم.
- ۱۰- فصلنامه حکومت اسلامی.



مراجع فرهنگی، آزادی بیان

تعریف مراجع فرهنگی

در فرایند شکل‌گیری نگرش، تصمیم‌گیری و کنش افراد در جامعه، عوامل بسیاری نقش دارند. از جمله مهم‌ترین آنها افراد یا گروه‌های مرجع اند که مبنا و معیار داوری و ارزیابی قرار می‌گیرند.

گروه مرجع یکی از مهم‌ترین منابع هویت‌بخشی به افراد و شکل‌دهی به ارزش‌ها و هنجارها و در نهایت رفتار آنان است. گروه‌های مرجع از آن جهت اهمیت دارند که آگاهی‌ها، ایدئولوژی‌ها، افکار و رفتار معینی را به افراد ارائه می‌کنند.

افراد برای شکل دادن به باورها و عقاید خود و همچنین برای چگونگی عملکردهای خود در عرصه‌های مختلف، خود را با گروه‌هایی متشکل از افرادی که عقاید و عملکرد آنها را نمونه می‌پندارند، مقایسه می‌کنند و از این طریق به ترسیم هویت خودشان می‌پردازند. این گروه‌های مورد مراجعه که از آنها پیروی می‌شود، «گروه‌های مرجع» نامیده می‌شوند.

در علوم اجتماعی و ارتباطات، گروه مرجع به

گروه‌هایی اطلاق می‌شود که فرد در سنجش ارزش خود با دیگران آن را قیاس می‌کند و یا به عبارت دیگر فرد در قضاوت و در اعمال خود از آن الهام گرفته و مبنای داوری خود قرار می‌دهد.

در تعریف «گروه مرجع» می‌توان گفت گروهی است که افراد خود را با آن مقایسه و با استانداردهای آن ارزیابی می‌کنند. به عبارتی "گروه مرجع"، آن نوع گروهی است که عقاید، اعمال و رفتارهای آن مورد توجه اعتماد و عمل اعضای آن و یا سایر افراد جامعه است.

در یک کلام می‌توانیم گروه مرجع را به‌عنوان گروهی تلقی کنیم که شخص به هنگام ارزیابی، جهت‌گیری و رفتار، تصویری را که از انتظارات و معیارهای آنها دارد به‌عنوان راهنما و الگو در نظر می‌گیرد.

مهم‌ترین کارکردهای گروه‌های مرجع را نیز به این شرح می‌توان بیان کرد:

۱. ارائه بازخورد به فرد برای نظارت و اصلاح؛
۲. همانندسازی ارزشی؛
۳. منبعی برای شکل‌گیری نگرش‌ها؛
۴. تأمین نیازهای هنجاری و مقایسه‌ای؛
۵. تأمین نیاز فرد به پناهگاه هویتی؛
۶. تأمین‌کننده معیارهای ارزیابی و خودسنجی؛
۷. تأمین نیازهای اخلاقی؛
۸. تأمین نیازهای معرفت اجتماعی؛

گروه‌های مرجع بدین لحاظ که الگوهایی را برای داوری و ارزیابی فرد از خود، تشکیل می‌دهند، اهمیت بالایی دارند. بنابراین افراد برای آنکه رفتار، استعداد، ارزش‌ها و بسیاری دیگر از خصوصیت‌های خود را بیازمایند و ارزیابی کنند، نیاز به معیارهایی دارند که از طریق گروه مرجع در اختیارشان قرار می‌گیرد.

بر این اساس **مراجع فرهنگی** به اشخاص و گروه‌هایی اطلاق می‌شود که دیدگاه‌ها و مواضع آنها در سنجش فرهنگ جامعه شامل باورها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و رفتارها، مبنای داوری قرار می‌گیرد و منبعی برای الهام‌بخشی فرهنگ و راهنما و الگوی امور فرهنگی محسوب می‌شود.

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در سخنرانی اول فروردین امسال در حرم قدس رضوی به طور خاص از این گروه‌ها به عنوان مراجع فرهنگی یاد کردند: "علما، اساتید، روشنفکران انقلابی، هنرمندان متعهد".

اصلی‌ترین وظیفه گروه‌های مرجع فوق که در تقسیم‌بندی‌های علمی گروه مرجع آرمانی تلقی می‌شوند نقد و نقادی است. این افراد و گروه‌ها چهره آرمانی مردم هستند و از طریق آنان است که عموم مردم به داوری در باب فرهنگ و فعالیت‌ها و تولیدات فرهنگی می‌پردازند.

رهبر خردمند انقلاب، وظیفه گروه‌های مرجع فرهنگی را چنین تشریح می‌کنند: "نگاه نقادانه خود را نسبت به اوضاع فرهنگی حفظ کنید و با منطق محکم و بیان روشن و صریح، به مسئولان تذکر دهید."

ایشان البته تأکید کردند: در این زمینه باید از تهمت‌زنی، جنجال‌آفرینی و تکفیر کاملاً خودداری کرد و مجموعه انقلابی کشور اعم از جوانان مؤمن و بزرگان و نخبگان، با منطق محکم و نگاه نقادانه، نقاط ضعف را به رخ ما مسئولین بکشند که این همان عزم ملی و مدیریت جهادی در زمینه فرهنگ است.

به این ترتیب اگر مراجع فرهنگی با منطق محکم و بیان روشن، نقطه نظرات صحیح را ارائه دهند می‌توانیم به رشد و توسعه ارزش‌های فرهنگی در جامعه امیدوار باشیم.

آزادی بیان

واژه «آزادی» به دلیل پیشینه تاریخی و جایگاه ویژه خود، علاوه بر جنبه

سیاسی- اجتماعی، جنبه اخلاقی و آرمانی نیز دارد و در زمره واژه‌های مقدس در آمده است، تا آنجا که معمولاً وقتی نامی از آزادی به میان می‌آید مورد ستایش قرار می‌گیرد.

تلقی عمومی از مفهوم آزادی در مقابل «اسارت» و گرفتار بودن است و در همه زمان‌ها و تمام جوامع، همین معنا از آزادی فهمیده شده است؛ بنابراین شاید ساده‌ترین تعریف برای آزادی «فقدان منع و جلوگیری» باشد.

آزادی بیان نیز یکی از ارزش‌ها و حقوق مورد توجه بشر و به عنوان یکی از آزادی‌های بنیادینی است که پایه کرامت انسانی به شمار می‌آید و جریان آزاد اطلاعات براساس آن شکل می‌گیرد. بر این اساس برای حفظ و ضمانت اجرایی این حق وجود قوانین و مقررات خاصی الزامی است.

مفهوم آزادی بیان

به ظاهر برای اولین بار تعریف آزادی بیان به معنای اعم و همچنین آزادی مطبوعات در سال ۱۷۸۹ در اعلامیه حقوق بشر و شهروند انقلاب فرانسه ارائه شد که چنین است:

«آزادی عبارت از انجام هر کاری است که به دیگری لطمه وارد نسازد؛ بنابراین اعمال حقوق طبیعی هر شخص محدودیتی جز آنچه برای تأمین حقوق طبیعی اعضای دیگر جامعه در نظر گرفته شده است ندارد و این محدودیت را فقط قانون تعیین می‌کند».

ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب شانزدهم دسامبر ۱۹۶۶ نیز چنین آورده است:

- (۱) هیچ کس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت قرار داد.
- (۲) هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و جستجو، اشاعه اطلاعات و افکار بدون توجه به سرحدات، خواه شفاهی یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا هر وسیله دیگر به انتخاب خود است.

البته در همین ماده محدودیت‌هایی چون احترام یا حیثیت دیگران، حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت و اخلاق عمومی مورد تأکید واقع شده است.

آزادی بیان؛ مطلق یا مقید؟

باید توجه داشت که آزادی بیان به این معنا نیست که هرکس هرچه را صلاح دید در جامعه مطرح کند؛ اعم از اینکه به حال جامعه مفید باشد یا مضر و یا سبب گمراهی و فساد اخلاق یا فتنه و آشوب شود. عملاً نیز در هیچ نظام حقوقی دنیا ابراز و اظهار هر عقیده‌ای مطلقاً آزاد نیست و هر کشوری به تناسب نوع ایدئولوژی و میزان پایبندی به اصول اخلاقی، محدودیت‌هایی را برای آزادی بیان مشخص کرده است و معنای آن این است که آزادی بیان قابل محدود و مقید کردن است و همه عقلای عالم هم بر این مسأله اتفاق نظر دارند، که انسان نمی تواند در اعمال و رفتار خود به صورت مطلق آزاد باشد.

فرانتیس نویمان می‌نویسد:

«هیچ نظام سیاسی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد که آزادی فرد را مطلقاً و بدون قید و شرط بپذیرد.» [فرانتیس نویمان، آزادی و قدرت و قانون، ص ۷۱ به نقل از آزادی، عقل و ایمان ص ۴۶].

جان استوارت میل هم می‌نویسد:

«کسی نگفته است که اعمال باید به اندازه عقاید آزاد باشد، به عکس وقتی اوضاع و شرایطی که عقاید در آن ابراز می‌شود، چنان باشد که اظهار عقیده را به صورت نوعی تحریک برای انجام کاری مخل مصالح مشروع دیگران در آورد، آن وقت حتی اظهار عقاید هم مصونیت خود را از دست می‌دهد» [رساله درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۳].

به تعبیر علامه جعفری آزادی فرد به‌ویژه آزادی بیان باید معقول باشد نه

نامعقول، و آزادی معقول را اینگونه تفسیر می‌کنند که معقول بودن یا نامعقول بودن در ذات آزادی نهفته نیست و آنچه آزادی را متصف به این اوصاف می‌کند، نحوه بهره‌برداری از آزادی است. هر آزادی بیان که به ضرر مادی یا معنوی انسان مورد بهره‌برداری قرار گیرد نامعقول است و اگر موافق اصول و قوانین مفید انسانی مورد استفاده واقع شود معقول است (جعفری، محمدتقی، حق آزادی در اسلام، مجموعه مقالات اندیشه معاصر (۲)، ص ۱۸۱).

از نظر استاد شهید مطهری هم، اراده و آزادی بشر تا آنجا محترم است که با استعدادهای عالی و مقدسی که در نهاد بشر گذاشته شده است، هماهنگ باشد و او را در مسیر ترقی و تعالی بکشانند، اما آنجا که این آزادی، بشر را به‌سوی فنا و نیستی سوق می‌دهد و استعدادهای نهایی او را هدر می‌دهد، دیگر احترامی ندارد (مطهری، مرتضی، اخلاق جنسی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا، ص ۳۴) و ملاک شرافت و احترام آزادی انسان این است که در مسیر انسانیت باشد. انسان را در مسیر انسانیت باید آزاد گذاشت نه انسان را در مسیر هرچه خودش انتخاب کرده ولو بر ضد انسانیت باشد (آشنایی با قرآن، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۲۴).

حضرت امام خمینی^(ه) نیز در برخی از بیانات خود به همین قلمرو و محدوده برای آزادی بیان اشاره کرده‌اند:

«قلمی آزاد است که توطئه‌گر نباشد، قلمی آزاد است، روزنامه‌ای آزاد است که نخواهد این ملت را به عقب و تباهی بکشد. این قلم‌ها همان سرنیزه سابق است که می‌خواهند ملت را به تباهی بکشند؛ البته ملت تحمل نمی‌کند... قلم‌های فاسد نباید آزاد باشد. الان هم فاسدهایشان خیلی‌هایشان آزادند، من جمله همین قلم‌هایی که می‌گویند چرا آزاد نمی‌گذاری.» [صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۵۰].

حدود آزادی بیان

آزادی بیان در جوامع گوناگون از جمله جامعه اسلامی پذیرفته شده است، اما برای آن حدود و مقرراتی در نظر گرفته‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- ممنوعیت توهین به مقدّسات و عبور از خطوط قرمز؛

۲- ممنوعیت هتک حیثیت و آبروی انسان؛

۳- ممنوعیت افشای اسرار و شایعه‌پراکنی؛

۴- ممنوعیت توطئه.

ماجرای تخریب «مسجد ضرار» توسط پیامبر اکرم^(ص) بر این مسأله مبتنی بود که گروهی با اهداف توطئه‌گرانه و براندازی نظام اسلامی قصد داشتند از مسجد، کمینگاهی برای کفار و نقطه نفوذی برای بیگانگان فراهم آورند. بر این اساس می‌توان آزادی بیان را اینگونه تعریف کرد:

«آزادی بیان حق طبیعی است که همه افراد آدمی به مقتضای انسان بودن خود، به طور یکسانی از آن برخوردارند و به موجب آن در بیان اندیشه و فکر خود، تا جایی که موجب نقض حقوق دیگران و اصول ارزشی مورد احترام جامعه نشود، مجازند.»

بر پایه این تعریف، اولاً: آزادی بیان یک حق طبیعی برای همه افراد انسان است و ثانیاً همه افراد به طور یکسان از آن برخوردارند که می‌توانند اندیشه و فکر خود را ابراز کنند و ثالثاً محدود به دو چیز است؛ اول: موجب نقض حقوق دیگران نشود. دوم: موجب نقض اصول ارزشی مورد احترام جامعه و خط قرمزها نشود.

با توجه به توضیحات یاد شده، مرور بیانات امام خامنه‌ای در اول فروردین ۱۳۹۳ در اجتماع عظیم زائران و مجاوران حرم رضوی^(ع) بسیار راهگشا و گویاست.

ایشان «آزادی» را از شعارهای اساسی انقلاب و پایه‌های جمهوری اسلامی

برشمردند و افزودند:

«آزادی غیر از ولنگاری است؛ آزادی غیر از رهاسازی همه ضابطه‌ها است. آزادی — که نعمت بزرگ الهی است — خودش دارای ضابطه است؛ بدون ضابطه، آزادی معنی ندارد... اینکه بینیم کسانی با استفاده از هنر، با استفاده از بیان، با استفاده از ابزارهای گوناگون، با استفاده از پول، راه مردم را بزنند، ایمان مردم را مورد تهاجم قرار بدهند، در فرهنگ اسلامی و انقلابی مردم رخنه ایجاد کنند، ما بنشینیم تماشا کنیم و بگوییم که آزادی است، این جور آزادی در هیچ جای دنیا نیست!»

رهبر فرزانه انقلاب به پابندی شدید مدعیان آزادی در غرب به خطوط قرمز خود اشاره و یادآوری کردند:

«در اروپا کسی جرأت نمی‌کند درباره هولوکاست که واقعیت و چگونگی آن معلوم نیست، ابراز تردید کند، آن‌وقت از ما توقع دارند که خطوط قرمز انقلاب و اسلام را نادیده بگیریم... اگر کسی روح استقلال ملی را با تمسخر نشانه رود، وابستگی را تئوریزه کند، به مبانی اخلاقی و دینی جامعه اهانت کند، شعارهای اصلی انقلاب را مورد تعرض قرار دهد، زبان فارسی و خلیات ملت را محقر جلوه دهد و ضمن ترویج اباحه‌گری، روح عزت ملی جوان ایرانی را نشانه رود، آیا باید در مقابل فعالیت‌های مخرب او، بی‌اعتنا بود؟»

ایشان با اشاره به تحمل‌ناپذیری غربی‌ها درباره مسائلی نظیر حجاب و تعصب کور آنان درباره مردم برخی کشورها افزودند: «اینها نشانه‌هایی از تحمل‌پذیری غربی است که برخی‌ها ملت نجیب و با فرهنگ ایران را به آن ترغیب می‌کنند!»

امام خامنه‌ای خطاب به مسئولان دستگاه‌های فرهنگی و تبلیغاتی که مستقیم یا غیر مستقیم به دولت مربوط می‌شوند، تأکید کردند:

«از هوچی‌گری رسانه‌های بیگانه و یا رسانه‌هایی که زبان بیگانه را در کام دارند نهراسید و رفتار خود را با آنها تنظیم نکنید.»

« پاسخ به سؤالات »

«سؤالات اقتصادی»

۱- افزایش نرخ سود بانکی چه پیامدهایی بر اقتصاد کشور دارد؟

افزایش نرخ سود سپرده در سیستم بانکی موجب افزایش قیمت تمام شده پول و در نهایت افزایش قیمت تولید می شود و در کنار آن افزایش ۲۵ درصدی حقوق و دستمزد موجب افزایش قیمت کالا و خدمات در جامعه خواهد شد و همین امر تورم بالایی را به همراه می آورد. از سوی دیگر نرخ سود بانکی اگر متناسب با تورم نباشد، به طور قطع به اقتصاد ضربه می زند. از سوی دیگر بالا بودن تورم و نرخ سود بانکی پایین ایجاد رانت و فساد می کند و از آنجا که اعتبارسنجی استاندارد در نظام بانکی وجود ندارد، موجب فساد در حوزه های اقتصادی می شود. همچنین افزایش سود به نوعی با راهبرد اقتصاد مقاومتی همخوانی ندارد. وقتی سود سپرده به ۲۳ تا ۲۶ درصد رسیده است، تسهیلات را با چه نرخی می خواهند پرداخت کنند. آیا با این



نرخ‌ها تولید در کشور رونق می‌گیرد؟! قطعاً جواب آن منفی است. افزایش نرخ سود در اوضاع فعلی به صلاح تولید و رونق اقتصادی نیست؛ زیرا افزایش نرخ سود سپرده‌ها به افزایش نرخ تسهیلات منجر می‌شود و قیمت تمام‌شده تولید را افزایش می‌دهد. پس اخذ هرگونه تصمیم در این باره، باید از جهت‌گیری‌های زود هنگام و مقطعی به دور باشد. در کل باید بیان کرد بانک مرکزی همانند سابق کنترل نرخ‌های سود سپرده و تسهیلات بانکی را در اختیار داشته باشد و مانع از آزادسازی نرخ سود در سیستم بانکی شود تا چرخه تولید به راحتی بچرخد. کاهش نرخ بهره بانکی باعث پایین آمدن هزینه تولید، افزایش میل به سرمایه‌گذاری، افزایش تولید ملی و به تبع آن، افزایش درآمدهای مالیاتی و افزایش سرعت گردش پول در جامعه خواهد شد. از این رو سبب رونق صادرات، ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و کاهش نرخ بیکاری می‌شود و در واقع، سبب افزایش نرخ مؤثر اشتغال خواهد شد.

۲- با توجه به وضعیت رکود تورمی آخرین وضعیت شرکت‌های

صنعتی را در قالب آمار بیان نمایید؟

در حال حاضر ۹ هزار و ۹۷ واحد صنعتی در شهرک‌های صنعتی با کمتر از ۵۰ درصد ظرفیت خود فعال هستند که ۳۴ درصد واحدهای مستقر در شهرک‌های صنعتی را شامل می‌شوند. ۳۵ درصد واحدها نیز با ظرفیت ۵۰ تا ۷۰ درصد فعالند و ۸ هزار و ۲۶۹ واحد نیز با ظرفیت بالای ۷۰ درصد کار می‌کنند. ۵ هزار و ۴۵۴ واحد تعطیل در شهرک‌های صنعتی داریم که ۷۱ درصد این واحدها یعنی ۳۸۷۰ واحد در بین سال‌های ۸۵ تا ۹۲ تعطیل شده‌اند و دلیل اصلی تعطیلی ۳۷۰۰ واحد مشکل تأمین نقدینگی است. ۸۴۰ واحد در شهرک‌های صنعتی توسط بانک‌ها تملک شده‌اند، از این تعداد، تولید ۷۰۰ واحد با اشتغال ۹۷ هزار نفری به طور کامل متوقف شده که قرار است این واحدها از طریق مزایده واگذار و دوباره فعال شوند.

۳- آیا اجرای فاز دوم هدفمندی بر تورم تأثیرگذار خواهد بود؟

در خصوص تأثیر اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها بر تورم باید گفت، تورم ناشی از اصلاح قیمت حامل‌های انرژی به طور مستقیم در زندگی مردم تأثیر دارد. از جمله آثار افزایش قیمت حامل‌های انرژی که در دوره اول نمود پیدا کرد قیمت ارز است؛ یعنی افزایش قیمت حامل‌های انرژی به قیمت ارز تسری پیدا می‌کند و از این طریق ارزش پول ملی کاهش می‌یابد که این هزینه‌های بسیار سنگینی را بر اقتصاد کشور وارد می‌کند. اثر بعدی هزینه‌های شدید بر بخش تولید است؛ در حال حاضر بسیاری از تولیدکنندگان که مشکل نقدینگی دارند مشکلات آنها را مضاعف خواهد کرد. یکی دیگر از مشکلاتی که ممکن است با افزایش قیمت حامل‌های انرژی رخ دهد رشد سفته‌بازی و دلالی و فرار از فعالیت‌های مولد است که در مرحله اول هدفمندی یارانه‌ها هم خود را نشان داد؛ به تعبیر دیگر فعالیت‌های اقتصادی نامولد رشد پیدا خواهند کرد. به این معنا که خیلی‌ها وارد فعالیت‌های مالی، واسطه‌گری و خرید و فروش سکه و ارز می‌شوند که اینها مولد نیستند و در عین حال که سودهای بزرگی را به عاملان این امور می‌رساند که این سودها هم انعکاسی از تورم به وجود آمده در جامعه است. علاوه بر موارد مذکور، به شکاف طبقاتی، افزایش نابرابری‌ها و .. منجر خواهد شد. با این حال برخی از کارشناسان اثر تورمی افزایش قیمت بنزین در قیمت کالاهای اساسی را ۲۰ درصد می‌دانند.

۴- پیشنهاد جدید نفتی ایران به ۵+۱ چیست؟

مدیرعامل بزرگ‌ترین هلدینگ پتروشیمی ایران با ارائه پیشنهادی به کشورهای ۵+۱ خواستار خروج گاز مایع از لیست تحریم‌ها شده است و اعلام نموده بر خلاف محصولات پتروشیمی و فرآورده‌های پلیمری، گاز مایع

تولیدی پتروشیمی‌ها هنوز در لیست تحریم قرار دارد. پس از توافق ایران با کشورهای عضو گروه ۱+۵ صادرات محصولات پتروشیمی ایران به ویژه به کشورهای عضو اتحادیه اروپا آزاد شد، با وجود آزادسازی صادرات پتروشیمی اما هنوز گاز مایع تولیدی پتروشیمی‌ها در لیست تحریم قرار دارد. همزمان با آغاز صادرات محصولات پتروشیمی ایران به کشورهای عضو اتحادیه اروپا، چندین محموله از محصولات پتروشیمی به کشورهای آفریقایی صادر شده است. در سال‌های گذشته کشورهایی همچون چین، هند، بنگلادش، سریلانکا، پاکستان و عراق و تا حدودی ارمنستان، مالزی و چندین کشور آسیایی، مشتری اصلی برخی محصولات پتروشیمی ایران به ویژه کودِ اوره و آمونیاک بودند که سال گذشته علاوه بر کشورهای آسیایی چندین کشور آفریقایی همچون موزامبیک و تانزانیا هم به جمع خریداران این دو محصول پتروشیمی پیوسته‌اند. همچنین مدیران‌جمن صنفی کارفرمایی صنعت پتروشیمی از ورود ماهانه ۱.۲ میلیارد دلار ارز صادرات پتروشیمی به بازار از اردیبهشت‌ماه خبر داد.

«سؤالات سیاسی»

۱- با توجه به این که مقام معظم رهبری امسال را به عنوان سال اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی نام‌گذاری کردند به نظر شما برای عملی شدن این راهبرد چه مؤلفه‌ها و الزاماتی وجود دارد؟

همانگونه که می‌دانید نام‌گذاری سال‌ها از سوی مقام معظم رهبری مبتنی بر راهبردهای کلان کشور جهت تحقق رشد و اعتلای آن صورت می‌گیرد بنابراین برای عملیاتی شدن راهبرد نام‌گذاری امسال، مستلزم موارد زیر است:

- تکلیف‌گرایی الهی، احساس وظیفه و تکلیف‌مداری از سوی مسئولان؛
- تبعیت و اطاعت همراه با وثوق و اعتماد از ولایت و رهبری دینی؛
- استکبارستیزی، (مبنایی بودن و حقیقی‌دانستن تقابل با دشمنان اسلام، نه ابزاری و صرفاً جهت دشمن‌هراسی)، ظلم‌ستیزی و ظلم‌ناپذیری؛
- تأکید و ترجیح مصالح اسلامی و انقلابی و منافع ملی بر هر چیز دیگر؛
- تأکید بر مصالح و منافع در چارچوب اصول اعتقادی و انقلابی؛
- اعتقاد به تجدیدنظر در قواعد نظام بین‌الملل، زیرا آنچه امروز در سطح جامعه بین‌الملل جریان دارد، جز تأمین منافع صاحبان قدرت و جریان‌های استکباری، چیز دیگری نیست؛
- مهم‌تر از همه مقاومت و ایستادگی در برابر تعامل و سازش؛ و... است.

۲- به نظر شما چرا مقام معظم رهبری فرهنگ را مهم‌تر از اقتصاد معرفی کردند؟

همان‌گونه که اطلاع دارید حضرت امام خامنه‌ای از فرهنگ با تعبیر «هوایی که تنفس می‌کنیم» یاد کردند این امر از یک سو اهمیت عرصه

فرهنگ را به مردم و مسئولان یادآوری می‌کنند نقطه و مرکز ثقل فرمایشات معظم‌له این بود که باید فرهنگ در کشور ما بر تمامی ابعاد اجتماعی حاکم باشد و تکیه‌گاه اقتصاد و سیاست در نظر گرفته شود و برای فرهنگ و کار فرهنگی در کشور سرمایه‌گذاری ویژه و فوق‌العاده صورت بگیرد. از سوی دیگر، کار فرهنگی، نیازمند عزم ملی و حرکتی جهادی و انقلابی است؛ چرا که فرهنگ عمومی ما در سال‌های اخیر دستخوش نابسامانی‌های فراوان شده است. احیای سنت امر به معروف و نهی از منکر در حوزه فرهنگ می‌تواند پشتوانه محکمی برای این هدف مقدس باشد. اصلاح جامعه بدون اصلاح فرهنگ آن میسر نیست. تلاش‌های اقتصادی و اجتماعی زمانی می‌توانند شاهد مقصود را در آغوش بگیرند که الزامات مورد نظر آن‌ها در فرهنگ جامعه نهادینه شده باشد. درک عمیق مفاهیم فرهنگی، هم برای مردم و هم برای مسئولان، می‌تواند ضمن بالابردن هوشیاری آن‌ها، از رخنه‌های فرهنگی جلوگیری کند و این خود یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک فعالیت فرهنگی صحیح است.

۳- ارزیابی شما از تحولات اوکراین به خصوص الحاق شبه جزیره

کریمه به روسیه چیست؟

ارزیابی و تحلیل تحولات سوریه و اوکراین گویای این حقیقت است که، امروز مهم‌ترین اصل راهبردی حاکم بر روابط بین‌الملل این است که آمریکا توان گرفتن تصمیم‌های دارای ریسک بالا، به میدان آوردن سرمایه‌های بزرگ اقتصادی، و توسل به زور را برای پیگیری اهداف خود را از دست داده و به شدت محافظه‌کار شده است. وقتی کی‌یف به دست غربگرایان و جوخه‌های شبه نظامی آنها سقوط کرد، کمتر کسی تصور می‌کرد واکنش روسیه به سقوط دولت یانوکوویچ از جنس اشغال نظامی سریع کریمه و ملحق کردن

آن به خاک روسیه باشد. پوتین می‌دانست که از دست رفتن کریمه به معنی قطع شدن دسترسی مسکو به آب‌های آزاد غیر اقیانوسی است و این از جنبه ژئوپلیتیکی برای او قابل گذشت نبود. مهم‌تر از آن، پوتین این نکته را در نظر داشت که اقلیت‌های روس‌زبان در بیش از ۷ کشور آسیای مرکزی در انتظارند تا ببینند او به فریاد استمداد روس تبارهای اوکراین چه واکنشی نشان خواهد داد و او واکنشی را برگزید که همچنان بتواند نظم روسی را در بخش‌هایی از آسیای میانه که در مقابل غربگرایان صف‌آرایی کرده‌اند حفظ کند.

مهم‌ترین نکته راهبردی که پوتین به موقع تشخیص داد و از آن بهره برد این بود که آمریکا دیگر در موقعیتی نیست که در پاسخ به یک اقدام جسورانه ژئوپلیتیکی واکنشی بسیار قدرتمند از خود نشان دهد و معادله را به یکباره دگرگون کند.

از همین جنبه، تحولات اوکراین، بویژه نحوه عمل ولادیمیر پوتین در این مسأله و واکنش غرب به آن، حاوی درس‌هایی است که دستگاه دیپلماسی ما باید از آن بهره ببرد.

۴- مواضع حزب‌الله لبنان در انتخابات ریاست جمهوری آتی این کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به نظر می‌رسد یکی از خواسته‌های مهم حزب‌الله این است که انتخابات ریاست جمهوری در زمان مقرر خود برگزار شود؛ چرا که برخی گروه‌های سیاسی درصدد ایجاد چالش در این کشورند و به دنبال آن هستند که انتخابات در موعد مقرر برگزار نشود. در مرحله بعدی حزب‌الله از کاندیدایی حمایت می‌کند که از یکسو، حافظ گزینه مقاومت و مدافع آن در کشور باشد و از سوی دیگر به دنبال وحدت لبنانی‌ها باشد و با توافق آنها اوضاع داخلی کشور را سامان دهد. هرچند کشور لبنان از مراحل سخت عبور کرده

اما افق این کشور اندکی مه آلود است و این موضوع نمی‌گذارد برخی افق پیش روی لبنان بهتر نمایان شود. از طرفی مقاومت باعث فراهم شدن مجد و کرامت لبنان در منطقه عربی و اسلامی است؛ بنابراین حزب‌الله به دنبال ایجاد ائتلاف‌های بزرگ در روند سیاست خارجی است و می‌خواهد مبانی همکاری و همگرایی با گروه‌های لبنانی از جمله المستقبل را دنبال کند تا در مهلت قانونی مقرر برای تعیین رئیس جمهور لبنان حتی بعد از آن بتواند با همکاری سایر گروه‌ها، کرسی‌نشین جدید کاخ ریاست جمهوری را مشخص کند و مانع از بروز خلأ قدرت در لبنان شود. چرا که حزب‌الله انتخابات را فرصت تاریخی و طلایی می‌داند که لبنانی‌ها بتوانند با همکاری داخلی و بدون مداخله و دیکته‌های خارجی، رئیس‌جمهور خود را تعیین کنند. زیرا در صورت ناتوانی از این اقدام، بار دیگر زمینه برای مداخله‌های خارجی فراهم خواهد شد.

۵- ارزیابی شما از عدم صدور ویزا به نماینده انتخاباتی دولت یازدهم از سوی ایالات متحده آمریکا چیست؟

همانگونه که می‌دانید دولت آقای روحانی با اتخاذ شعار اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی می‌کوشد حتی در حرف و بیان هم کمال اعتدال را رعایت کند، دولت آمریکا به سفیر این دولت، که یک دیپلمات برجسته و با تجربه است، ویزا نداد. به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها با عدم صدور ویزا به نماینده انتخاباتی دولت یازدهم، در صددند به همه خیانت‌های جاسوسی خود در لانه جاسوسی در تهران لباس مشروعیت بپوشانند و دیپلمات‌های خود را از هر گونه اتهام جاسوسی مبرا کرده و همه کسانی که به نوعی در اشغال سفارت آمریکا در تهران نقش داشته‌اند را متهم سازند.

در برابر اقدام اهانت‌آمیز آمریکا برای عدم صدور ویزا برای نماینده انتخاباتی

آقای دکتر روحانی، لازم است اقدامات مقتدرانه‌ای صورت بگیرد تا از حیثیت ایرانیان در تمام دنیا حفاظت شود. دستگاه دیپلماسی ما باید در مقابل نقض آشکار حقوق دیپلماتیک ایران در سازمان ملل متحد لحظه‌ای فرصت را از دست ندهد. باید با ارائه یک تیم قوی حقوقی و دیپلماتیک، به سرعت شکایت ایران را به مراجع معتبر ارسال کند و تا حصول نتیجه پی‌گیری نماید. به هر حال، صدور ویزا برای دیپلمات منتصب دولت یازدهم، معرکه‌ای بنیادین برای دست‌اندرکاران دستگاه دیپلماسی ماست که نشان دهند تا چه میزانی می‌توانند اقتدار ایران اسلامی را در صحنه‌های بین‌المللی حفظ کنند. این امر نشان می‌دهد که دولتمردان آمریکایی زبان ملایمت و ملاطفت دولت یازدهم را بر نمی‌تابند؛ بنابراین دولت با اتخاذ سیاست‌های لازم و پی‌گیری‌های حقوقی، راه برای ارتقای عزت ایران اسلامی را فراهم نماید.

۶- ارزیابی شما از توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی در قاره آفریقا

چیست؟

رژیم صهیونیستی از توسعه‌طلبی در قاره آفریقا چند هدف را دنبال می‌کند:

۱- استفاده از آرای کشورهای آفریقایی در سازمان ملل؛ نفوذ رژیم صهیونیستی در آفریقا، به ویژه در جنوب صحرای آفریقا، در دهه ششم قرن بیستم به اوج خود رسید و تا آغاز دهه هفتم ادامه داشت؛ اما پس از جنگ سال ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، کشورهای عضو سازمان وحدت آفریقا در اقدامی گروهی هر گونه روابط با رژیم صهیونیستی را قطع کردند و به این ترتیب آفریقا به قاره‌ای خالی از رژیم اشغالگر قدس تبدیل شد.

این امر سبب شد تا ۵۲ کشور عضو اتحادیه آفریقا، که حق رأی بالایی در سازمان ملل دارند، همواره به نفع اعراب و علیه این رژیم عمل کنند. بر همین

اساس رژیم صهیونیستی کوشید تا این موازنه قوا را به نفع خود تغییر دهد.

۲- زمینه سازی برای مبارزه با فرهنگ اسلامی - عربی؛ زیرا فرهنگ عربی - اسلامی تهدیدی برای رژیم صهیونیستی در قاره آفریقا به شمار می رود. این رژیم صهیونیستی سعی دارد تحت سایه نفوذ آمریکا، از شرایط موجود به عنوان سرپوشی برای فعالیت هایش در این قاره استفاده کند، تا بتواند جلوی پیشرفت فرهنگ عربی - اسلامی را بگیرد.

۳- حمایت از جریان های یهودی برای تصاحب قدرت؛ سیاست خارجی رژیم صهیونیستی با حمایت از جریان ها و اقلیت های یهودی در کشورهای آفریقایی آنها را به هرم قدرت نزدیک می کند و سپس با تشکیل ائتلافی با حضور این رژیم از نفوذ کشورهای عربی در کشورهای آفریقایی می کاهد. اسرائیل برای کاهش فشار علیه این رژیم به منظور رفع بحران مشروعیت بین المللی و جلوگیری از تشکیل جبهه ضد اسرائیلی در قاره آفریقا، سعی دارد ضمن گسترش سطح تماس با این قاره و برقراری روابط دیپلماتیک، مانع از تشکیل جبهه ضد اسرائیلی در مناطق مختلف آفریقا شود.

۴- مبارزه با گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در آفریقا؛ به فاصله چند ماه بعد از سفر رئیس جمهور وقت به شرق آفریقا و دیدار از کشورهای جیبوتی، کنیا و کومور در سال ۱۳۸۷، آویگدور لیبرمن، وزیر خارجه تندروی رژیم صهیونیستی، برای تحت الشعاع قرار دادن این سفر و جلوگیری از نفوذ ایران در شرق آفریقا، در رأس یک هیأت بلندپایه سیاسی، اقتصادی و نظامی، راهی منطقه شد تا رژیم صهیونیستی با رایزنی با کشورهای همچون اتیوپی، کنیا، غنا، اوگاندا و نیجریه به یک راه حل جامع جهت جلوگیری از نفوذ ایران در آفریقا دست یابد.

۵- جلب نظر سران کشورهای آفریقایی برای عدم حمایت آنها از انتفاضه مردم فلسطین و حکومت خودگردان؛ یکی دیگر از اهداف رژیم صهیونیستی

در آفریقا، جلب نظر سران کشورهای آفریقایی برای عدم حمایت از انتفاضه مردم فلسطین است. دولت های آفریقایی به سبب برخی مسائل سیاسی و مصالح اقتصادی، هنوز نتوانسته اند به یک جمع بندی مشخص در قبال مسأله فلسطین برسند؛ یعنی اگر چه رهبران آنها به مناسبت های مختلف حمایت خود را از مردم فلسطین اعلام می کنند و یا سازمان های غیردولتی زیادی در سراسر آفریقا نسبت به مسأله فلسطین حساس بوده و به هر نحو ممکن حمایت خود را از انتفاضه اعلام می دارند، ولی تا به حال هیچ اقدام عملی علیه اسرائیل در این قاره صورت نگرفته است.

۷- ارزیابی شما از انتخابات ریاست جمهوری مصر در خردادماه چیست؟

همانگونه که در رسانه ها، از سوی مقامات مصری اعلام شد انتخابات ریاست جمهوری این کشور در روزهای پنجم و ششم خرداد (۲۶ و ۲۷ ماه می) برگزار خواهد شد و طی آن عبدالفتاح السیسی، نظامی کهنه کار و حمدین صباحی، رئیس ائتلافی سیاسی موسوم به جنبش مردمی با یکدیگر رقابت خواهند کرد.

چینش نامزدهای انتخابات خردادماه نیز حکایت از آرایش سیاسی مشخص برای بازگشت و حفظ ساختاری است که تنها طی ۱۸ روز مقاومت مردمی از هم فروپاشید. اما این مقاومت پس از حدود سه سال در شرایط نامنسجمی قرار دارد که فعلاً نمی تواند بار دیگر «التحریر» را زنده کند. عوامل زیادی در این زمینه مؤثر بوده اند که البته بی تجربگی اخوان المسلمین و خطاهای راهبرداری دوران حکومت داری تنها یکی از آنها است. نگاه معطوف به آینده از سه منظر داخلی، منطقه ای و بین المللی حکایت از آن دارد که مصر روزهای بازگشت به دوران پیش از انقلاب را با شیب ملایم و البته

سخت‌افزارانه‌ای تجربه می‌کند. گزینش تنها دو کاندیدا که یکی در کودتای مصر نقش غیر قابل انکار داشت و دیگری در انتخابات سال ۲۰۱۲ پس از محمد مرسی و احمد الشفیق نفر سوم شد، این چشم‌انداز را بیشتر به نمایش می‌گذارد.

از هم‌اکنون مشخص است که چه کسی کرسی ریاست را تصاحب خواهد کرد. سرخوردگی ایجادشده در عرصه ملی برای عبور از ساخت سیاسی بسته و نظامی‌گری نهادینه شده باعث شده است تا روحیه انقلابی سال ۲۰۱۱ رو به افول برود.

امام فائمه ای (مدظله العالی) :

هیچ کس نمی تواند خودش را

با علی (علیه السلام) مقایسه کند

اما همه می توانند

به سمت آن قله حرکت کنند.

امیرالمومنین شافص است.



نماینده‌گی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین
معاونت سیاسی